



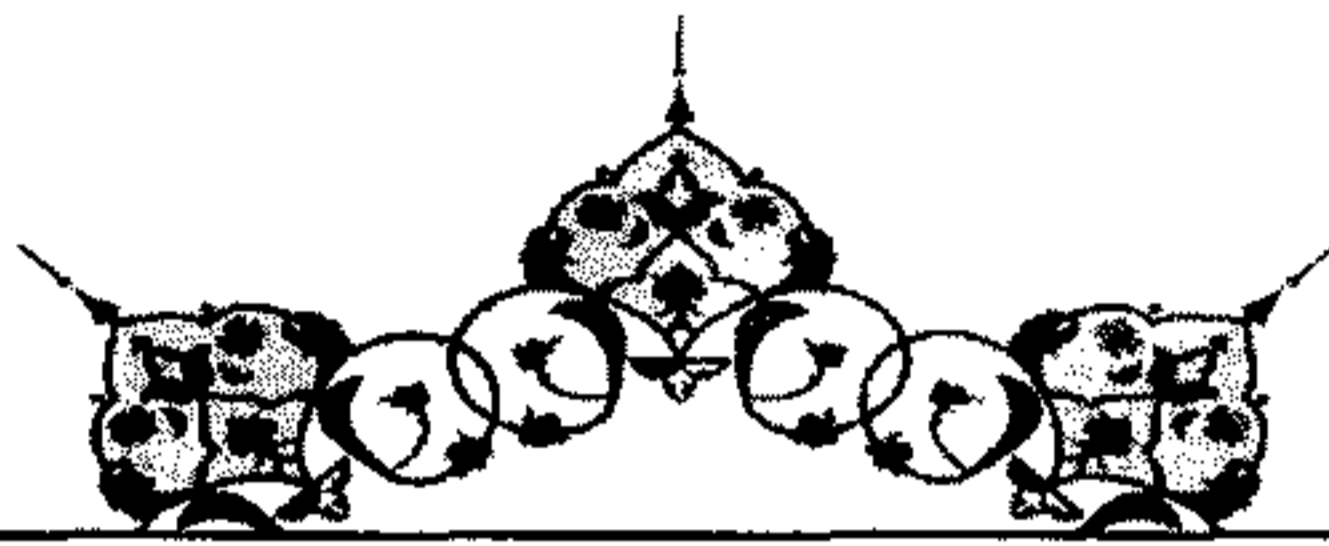
تلخیص

هرسلیمان هر پرویز

فدا مراد سلیمان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تخصیص

پرستش



سلیمیان، خدامراد، ۱۳۴۶-
پرسمان مهدویت / خدا مراد سلیمیان. { تهیه کننده } مؤسسه پژوهشی انتظار نور - قم: شیباب
الجنة، ۱۳۸۷.

۲۰۰ ص. قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

ISBN:978-964-90726-9-2

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۷۲۶-۹-۲

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

کتابنامه: ص ۱۸۵-۱۹۴، همچنین به صورت زیرنویس

۱. مهدویت ۲. محمد بن حسن (عجل الله فرجه الشریف) امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. ۳. مهدویت -

احادیث. الف. مؤسسه پژوهشی انتظار نور. ب. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

ب۹س/ BF۲۴۴



تلخیص پرسمان مهدویت

مؤلف / خدا مراد سلیمیان

ناشر / انتشارات شیباب الجنة

چاپ / گنج معرفت

نوبت چاپ / اول

شمارگان / ۲۵۰۰۰ نسخه

تاریخ نشر / تابستان ۱۳۸۷

قیمت / ۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۷۲۶-۹-۲ ISBN978-964-90726-9-2

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است

قم، میدان شهداء، ابتدای خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مؤسسه پژوهشی انتظار تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۹۹۷۲

مرکز پخش: ۰۹۱۲۲۵۲۰۲۹۳

فهرست مطالب

۳	فهرست مطالب
۹	بخش اول: منجی باوری در ادیان ابراهیمی
۱۰	منجی از نگاه یهودی ها
۱۲	منجی از نگاه مسیحی ها
۱۳	بخش دوم: مهدویت در اسلام
۱۳	فصل یک. مهدویت از نگاه قرآن
۱۷	فصل دو. مهدویت از نگاه روایات
۱۷	مهدویت از نگاه روایات شیعی
۲۳	۳- ولادت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۶	۴- ویژگیهای جسمانی
۳۲	بخش اول: غیبت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۲	فصل یک: کلیات
۳۶	فصل دو. فلسفه و علل غیبت
۴۰	فصل سه. فواید امام غایب
۴۵	بخش دوم: غیبت صغرا
۴۵	فصل یک. مفهوم شناسی
۴۸	فصل دو. آغاز غیبت و امامت
۵۱	امامت در خردسالی
۵۴	کودکان نابغه انسان‌هایی استثنایی
۵۵	فصل سه. نیابت خاص
۵۸	ب) زیارت ناحیه

۶۰	بخش سوم: غیبت کبرا.....
۶۰	فصل یک. مفهوم شناسی.....
۶۱	فصل دو. نیابت عام.....
۶۳	بخش چهارم: زندگی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۳	فصل یک. ویژگی های جسمانی.....
۶۳	فصل دو. زن و فرزند.....
۷۰	فصل سه. محل زندگی.....
۷۵	فصل چهار. طول عمر.....
۸۳	بخش اول: انتظار.....
۸۳	فصل یک. جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه.....
۸۵	فصل دو. انواع انتظار.....
۸۸	فصل سه. آثار انتظار.....
۹۰	بخش دوم: منتظران.....
۹۰	فصل یک. فضیلت منتظران.....
۹۲	فصل دو. وظایف منتظران.....
۱۰۴	بخش سوم: ارتباط شیعیان با حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در عصر انتظار.....
۱۱۷	بخش چهارم: زمینه سازان ظهور.....
۱۲۳	بخش اول: ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۲۴	فصل یک. شرایط ظهور.....
۱۲۷	فصل دو. نشانه های ظهور.....
۱۳۰	فصل سه. وقت ظهور.....
۱۳۸	فصل چهار. بیعت با حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۱	بخش دوم: قیام حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۱	چگونگی غلبه حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> بر دشمنان.....
۱۵۱	— امدادهای غیبی.....

۱۵۲	ب) ریختن ترس در دل دشمنان
۱۵۳	ج) نیروهای طبیعت
۱۵۴	- نزول حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۱۵۷	بخش سوم: حکومت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۷	فصل یک. جهانی بودن حکومت
۱۶۰	برخی از ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۲	فصل دو. روش حکومت
۱۶۵	فصل سه. دین در حکومت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۹	فصل چهار. مدت حکومت
۱۷۲	فصل پنج. محل حکومت
۱۷۲	بخش چهارم: جهان پس از حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۷۲	فصل یک. فرجام زندگی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۷۸	دیدگاه اهل سنت
۱۷۸	فصل دو. رجعت
۱۸۰	فصل سه. جهان پس از حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۸۵	منابع و مأخذ

سرآغاز سخن

باورداشت «مهدویت»، خورشیدی است زندگی‌بخش که جوانه‌های سرشار حیات پیروان اهل بیت علیهم‌السلام با اشعه‌های روحپرور آن، شادایی و بالندگی یافته است.

«مهدویت»، استمرار راهی است که با رو به رویی دو فرزند حضرت آدم علیه‌السلام آغاز شد و با تلاش خستگی‌ناپذیر تمامی پیامبران الهی علیهم‌السلام در رونق بخشی به حق، ادامه یافت و با کوشش‌های تعالی آموز و رشدآفرین واپسین سفیر الهی، خاتم رسولان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به کمال رسید.

«مهدویت»، میوهٔ ارجمند همهٔ پیامبری‌هاست. سرچشمهٔ سرشار همهٔ برکت‌ها و جلوه‌گاه آفاق‌آفرین همهٔ خوبی‌ها و زیبایی‌هاست.

چشم‌اندازی است جاذبه‌دار و زیبا، پیش‌روی جهان، و به جهان پیش‌رو. امیدی است دگرگون‌کننده و لذت‌بخش، به روزگار آینده و آیندهٔ روزگار. رویکردی است جدی و نویدبخش، به انسان آینده و آیندهٔ انسان.

«مهدویت»، باور به سپیده‌دمی است که آموزه‌های آفتابگون داد و دادگری، تمام‌گسترهٔ کرهٔ خاکی را به پرتو خود روشن نماید.

... و «پُرسمان مهدویت»، گامی است ژرفکاوانه و باورزا، هر چند کوچک و کوتاه، اما دیگرگون، در این گلزار خوش بو و بی‌پایان؛ باشد تا پذیرفتهٔ طبع نازکِ نونگران و نواندیشان افتد.

در پایان آرزومند نیک فرجامی تمام مهدی‌باوران و مهدی‌باوران هستیم؛ به ویژه آنان که دست یاری‌گرشان در فراهم آمدن این کوتاه‌نوشته، شایستگی خدمت به ساحت مقدس ولی الله الاعظم علیه‌السلام را پیدا کرد. از جمله: حجة الاسلام و المسلمین معصومی، مدیر مسئول مؤسسهٔ انتظار نور، حجة الاسلام و المسلمین ربانی، و دیگر بزرگواران در این مؤسسهٔ محترم؛ تلاششان مورد سپاس و پیروزی‌اشان پاینده.

امید است این نوشتار که با نام و یاد آن مهربان سفر کرده سامان یافته، مورد پذیرش حضرت یگانه قرار گیرد و در جهت شناختن فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم‌السلام فروغی بیشتر افکنده، بر آگاهی جست‌وجوگران معارف مهدوی بیفزاید.

و توفیق از خداوند است.

خدا مراد سلیمیان

دفتر نخست

از نوید تا طلوع

بخش اول: منجی باوری در ادیان ابراهیمی

باور به دوران ظهور «نجات‌بخش» و امید به یک آینده‌ای «روشن» - که در آن، نگرانی‌ها و هراس‌ها برطرف گردد و تاریکی‌ها از پهنه گیتی برچیده و ریشه بیداد، نادانی و تباهی برکنده شود - یک باور همگانی و خواسته‌ای فطری است، که همواره بین بیشتر ملت‌ها وجود داشته است.

افزون بر آن، این که، در بیشتر دین‌ها و آیین‌های جهان، از نجات‌بخشی سخن به میان آمده، که در پایان دوران، آشکار خواهد شد و به بیدادهای بیدادگران، پایان داده، بنیان حاکمیتی را بر اساس دادگری، پایه گذاری خواهد کرد.

اگر چه تمامی پیامبران و سفیران الهی در این نویدبخشی، به گونه‌ای اساسی و روشن پیش‌قدم بوده‌اند،^۱ برخی آیین‌های غیر الهی نیز، به آن فرجام خوش، بشارت داده‌اند. این نویدبخشی در دین‌ها و آیین‌های زردشت، هندو، یهودیت و مسیحیت، بیشتر به چشم می‌خورد. که در اینجا به دو دین بزرگ یهود و مسیحیت می‌پردازیم.

۱. در دستوره‌های دینی گفته شده این‌گونه بر آن حضرت درود بفرستیم: «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَهُ بِهِيَ الْكَلِمَ وَ يَلْمُ بِهِيَ الشُّعْتَ وَ يَمْلَأُ بِهِيَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...» درود بر مهدی که خداوند متعال رسیدنش را به ملت‌ها نوید داده است تا مکتب‌ها را به وسیله او یکی کند، و نیروهای پراکنده خلق‌ها را به کمک او در هم فشارد و به رهبری‌اش یک جهان پر از داد و دادگری بدید آورد آن‌سان که آکنده از بیداد شده باشد... ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، البلد الامین، ص ۲۸۶.



آیادر دین یهود به منجی، بشارت داده شده است؟ در چه کتاب‌هایی؟

در نوشته‌های موجود از دین یهودیت - به عنوان یکی از دین‌های بزرگ و مطرح الهی - با وجود آن که از دست تحریف‌گران در امان نمانده است به موارد فراوانی برمی‌خوریم که به ظهور مصلحی در آخرالزمان اشاره کرده‌اند.

از آن جایی که یهودیان، به حضرت مسیح علیه السلام ایمان نیاوردند، به طبع، موعود آنان هنوز ظهور نکرده است. بنابراین باید در مسئله موعود و انتظار، بیش از پیروان دیگر ادیان حساس و نگران باشند، و باید از این همه بشارتها و اشاره‌ها، که در کتاب‌ها و آیات خودشان آمده است، به سادگی و غفلت نگذرند. آنان باید از دیگر منتظران، منتظرتر باشند.

برخی از کتاب‌های یهودیت و عهد عتیق، که سخنانی درباره موعود نقل کرده‌اند از این قرار است:^۱

الف) کتاب دانیال پیامبر؛

در این کتاب چنین آمده است: «(۱) در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت قائم است خواهد ایستاد و زمان تنگنایی که از بودن طوائف تا به این زمان نبوده است واقع خواهد شد و در آن زمان قوم تو هر کسی که در کتاب مکتوب شده است نجات خواهد یافت (۲) و از خوابندگان در خاک زمین بسیاری بیدار خواهند شد؛ بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی (۳) ...»^۲

ب) کتاب حکمی؛

«(۴) زیرا خداوند لشکرها چنین می‌فرماید که هنوز وقت قلبیلی است که من آسمان‌ها و زمین و بحر و خشکی را به هیجان می‌آورم (۷) بلکه تمامی طوائف را به هیجان می‌آورم و مرغوب تمامی طوائف خواهد آمد و خداوند لشکرها می‌فرماید که این خانه را مملو از جلال خواهم کرد (۸) ...»^۳

۱. یادآوری: نقل‌های کتاب مقدس به‌طور مستقیم از کتاب مزبور تقدیم شده است.

۲. کتاب مقدس، ترجمه فاضلخان همدانی، کتاب دانیال، ص ۱۵۶۷، فصل دوازدهم، بندهای ۱-۳.

۳. همان، کتاب حکمی، ص ۱۶۳۲، فصل دوم، بندهای ۶-۸.



ج) کتاب صفیاء پیامبر؛

«خداوند در اندرون آن عادل است بی انصافی نمی‌نماید. هر صبح بی نقصان حکم خود را به روشنایی بر می‌آورد اما عاصی انفعال را نمی‌داند (۶) طوائف را منقطع نمودم، برج‌های ایشان ویران‌اند، کوچ‌های ایشان را خراب کردم به‌حدی که عبور کننده نیست و شهرهای ایشان بدون آدمی و ساکنی ویران‌اند (۷) و گفتم که شاید از من ترسیده تأدیبا قبول‌نمایی تا آن که مسکن ایشان منقطع نشود اما هر قدر که ایشان را عقوبت نمودم ایشان سحرخیزی نموده، تمامی اعمال خویشان را فاسد گردانیدند (۸) ...»^۱

د) کتاب اشغیای پیامبر؛

«(۱) و نهالی از تنه یشی بر آمده، شاخه از ریشه‌هایش قد خواهد کشید (۲) و روح خدا که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است بر آن خواهد آرمید (۳) و او را در خشیت خداوند تیزهوش گردانیده، موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش‌هایش تنبیه نخواهد فرمود (۴) بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لب‌هایش شیر را خواهد کشت (۵) ...»^۲

ه) هم چنین در کتاب زبور حضرت داود علیه السلام نیز، در این باره، مطالبی ذکر شده است؛ چنان که «قرآن کریم»، از «زبور»، «ذکر» و غلبه صالحان در آن، سخن گفته است: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

با مراجعه به زبور می‌توان - علاوه بر تحریف‌های صورت گرفته - این بشارت را این گونه بیان کرد: «(۹) زیرا که شیران منقطع می‌شوند اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند

۱. همان، کتاب صفیاء نبی، ص ۱۶۲۹، فصل سوم، بندهای ۵ - ۸.

۲. همان، کتاب اشغیای نبی، ص ۱۲۲۰، فصل یازده، بند ۱ - ۱۰.

۳. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.



شد (۱۰) اما متواضعان، وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (۱۲)...»^۱

منجی از نگاه مسیحی‌ها

آیا در دین مسیحیت به منجی و مصلح بشارت داده شده است؟ در چه کتاب‌هایی؟

در آیین مسیحیت، و کتاب‌های مقدس این آیین نیز، بشارت‌های بیشتر و روشن‌تری، در باره موعود آخرالزمان، رسیده است. علت آن، یکی نزدیک‌تر بودن زمان آن پیامبر الهی به عصر زندگی حضرت مهدی علیه السلام است. و دیگر این که، تحریف کمتری در آثار آنان پدید آمده است.^۲

در این جا، به چند کتاب، که در آنها بشارت‌ها و اشارت‌هایی در باره ظهور منجی آخرالزمان آمده است، اشاره می‌کنیم:

(الف) انجیل متی؛

«(۳۱) و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار خواهد گرفت (۳۲) همه قبائل نزد وی جمع خواهند گشت و آنها را از هم خواهد نمود؛ چنان که شبانی می‌شها را از بزها جدا نماید (۳۳) ...»^۳

(ب) انجیل لوقا؛

«(۳۵) پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغ‌های شما (۳۶) و خود باشید مانند آن کسانی که انتظار می‌کشند آقای خود را که کی از عروسی باز آید که چون آید و در زند دفعتاً در را گشایند (۳۷) خوشا حال آن نوکران که چون آقا آید بیدار یابد آنها را و من به شما می‌گویم که به درستی که کمر خود را بسته آنها را نشانید و نزدشان آمده آنها را خدمت خواهد نمود»^۴

۱. کتاب مقدس، مزامیر داود، مزموور سی و هفتم، بندهای ۹-۲۷.

۲. ر.ک: محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، صص ۵۲-۵۸.

۳. کتاب مقدس، انجیل متی، باب بیست و پنجم، صص ۶۰، بندهای ۳۱-۳۳.

۴. همان، انجیل لوقا، صص ۱۵۲، باب دوازدهم، بندهای ۲۵-۲۷.



ج) انجیل مرقس

«(۳۲) و بر حقیقت آن روز و آن ساعت، سوای پدر نه ملائکه آسمان و نه فرزند هیچ کس مطلع نیست(۳۳) احتیاط نمایید که با حذر باشید و دعا نمایید، زیرا که از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید (۳۴) چنان چه شخصی به سفر بعیدی رفته و خانه خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده و هر کس را به شغل خاص مقرر فرموده و دربان را به بیدار بودن امر فرمود (۳۵) پس بیدار باشید، از آن جا که نمی دانید که بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد؛ در شام یا نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صبح(۳۶) مبادا که ناگاه آمده شما را در خواب یابد(۳۷) و آن چه من به شما می گویم به همه می گویم بیدار باشید»^۱.

د) مکاشفات یوحنا؛

«(۲۶) زیرا که چنان چه پدر در ذات خود زندگانی دارد به پسر نیز داده است که او در ذات خود زندگانی داشته باشد(۲۷) و قدرت به او داده است که هم حکمرانی بکند به علت آن که فرزند انسان است»^۲.

اگر چه باور مسلمانان بر این است که بیشتر بشارت‌های داده شده در فرازهای یاد شده، جز بر حضرت مهدی علیه السلام قابل انطباق نیست، باید توجه داشت که این برداشتی است که از فرموده‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام به دست می آید و ممکن است پیروان ادیان یاد شده این گونه باوری نداشته باشند.

بخش دوم: مهدویت در اسلام

فصل یک. مهدویت از نگاه قرآن

قرآن کریم، زلال‌ترین آبشار معارف الهی، پاک‌ترین خاستگاه حکمت‌ها و دانش‌ها، کتابی است سرشار از راستی و درستی. در این کتاب از بیان هیچ حقیقتی فروگذار نشده است. البته این حقایق گاه در ظاهر آیات آن و گاهی هم در ژرفای آن بیان‌های نورانی، نهفته است.

۱. همان، انجیل مرقس، باب سیزدهم، بندهای ۲۲ - ۲۷.

۲. همان، انجیل یوحنا، باب پنجم، بندهای ۲۶ - ۲۸.



آیا در آیات نورانی قرآن سخنی از حکومت حضرت مهدی علیه السلام به میان آمده است؟

قیام و انقلاب جهانی واپسین ذخیره الهی، بزرگ‌ترین حادثه نظام آفرینش، در صحیفه آسمانی مسلمانان، فراوان مورد توجه و اشارت قرار گرفته است.

بدون تردید آیات نورانی قرآن کریم در باره این ظهور و قیام - مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر- بدون این که وارد جزئیات شود، به صورت اصولی و کلی بحث کرده، از تشکیل حکومت عدل جهانی و پیروزی کامل بندگان شایسته در روی زمین سخن گفته است. این گونه آیات را مفسران بزرگ شیعه و برخی مفسران اهل سنت، به استناد سخنان نورانی معصومین علیهم السلام و دانشوران بزرگ اسلامی، مربوط به حضرت مهدی علیه السلام ظهور و قیام جهانی آن حضرت دانسته‌اند.

از مجموع آیات قرآنی - که ناظر به این موضوع دانسته شده، و صراحت بیشتری دارد، جهت رعایت اختصار- فقط به برخی اشاره می‌شود:

آیه نخست: خداوند بزرگ، آن گاه که آفتاب امید و آرزوی راستین را در تاریکی ظلم و ستم، بر قلب بندگان شایسته خود تابید، فرمود: **﴿لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾**^۱ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

در تفسیر این آیه امام باقر علیه السلام فرمود: «این بندگان صالح، همانا آل محمد هستند که خداوند مهدی آنها را پس از کوشش آنها مبعوث می‌نماید پس ایشان را عزت داده، دشمنانشان را ذلیل خواهد کرد»^۲.

۱. ذکر آن لازم است که برخی از دانشمندان شیعه پیش از یکصد آیه از آیات قرآن را مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و حکومت ایشان ذکر کرده‌اند. رک: سید هاشم بحرانی، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیه السلام.

۲. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۵-۱.

۳. «هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يُبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَ يَذِلُّ عَدُوَّهُمْ»؛ شیخ طوسی رحمه الله علیه، کتاب الغیبة، ص ۱۸۴.



البته مفهوم این روایات، انحصار نیست، بلکه بیان یک مصداق عالی و آشکار است، و این تفسیرها هرگز فراگیری مفهوم آیه را محدود نمی‌سازد.

آیه دوم: اگر چه ستم‌گران و مستکبران چند روزی، عرصه را بر بندگان خوب و شایسته خدا تنگ می‌کنند، باید بدانند اراده قطعی خداوند، بر آن تعلق گرفته که روزی بینی مستکبران بر خاک مالیده شود و در آن روزگار کسانی که به استضعاف کشیده شده‌اند، وارثین زمین خواهند بود؛ که خداوند متعال فرمود:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱ و

خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

در این آیه اصلی اساسی مطرح شده است: اراده خداوند متعال بر آن تعلق گرفته که مستکبران ریشه‌کن شده، بندگان شایسته خداوند مورد عنایت ویژه قرار گیرند و سرانجام، پیشوایان و رهبران جهان شده، پهنای زمین در اختیار آنان قرار گیرد.

این آیه نیز طبق سخن امام علی علیه السلام در **نهج البلاغه** و روایاتی از دیگر ائمه علیهم السلام، که اشاره خواهد شد... به گونه‌ای، ناظر به پیروزی مستضعفان بر مستکبران است، و این که سرانجام، جهان از آن شایستگان خواهد شد.

آیه سوم: بدون تردید، خداوند به تمام وعده‌هایی که داده است، عمل خواهد کرد. به ویژه در جایی که به آن وعده تصریح هم کرده باشد. یکی از وعده‌های بسیار مهم خداوند، وعده به بندگان مؤمن خود است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ

مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲ خدا به کسانی که شما که ایمان

۱. سوره قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲. نور (۲۴)، آیه ۵۵.



آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که به حتم آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

از آن جا که در آیات پیش از این آیه، سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر ﷺ بود، آیه مورد بحث همین موضوع را ادامه داده و نتیجه این اطاعت را که همان حکومت جهانی است بیان می‌کند، و با تاکید می‌گوید: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را به طور قطع خلیفه زمین خواهد کرد، همان‌گونه که پیشینیان را زمین بخشید. و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده، به طور ریشه‌دار و پا بر جا در صفحه زمین مستقر سازد. و ترس آنها را، به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد. و آن چنان می‌شود که فقط مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من قرار نخواهند داد.

مسلم است پس از سیطره حکومت توحید و استقرار آیین الهی و از میان رفتن هر گونه اضطراب و ناامنی و هرگونه شرک، کسانی که پس از آن کافر شوند فاسقان واقعی هستند. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت ذیل آیه شریفه چنین فرمود: «درباره قائم و یاران او نازل شده است»^۱.

همان‌گونه که گفتیم این تفسیرها به معنای انحصار آیه نیست، بلکه بیان مصداق کامل است. یادآور می‌شویم افزون بر موارد یاد شده، در کتاب‌های مفصل به آیات فراوان دیگر نیز اشاره شده است.^۲

۱. «نزلت فی القائم و أصحابه»؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۳؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۰، ح ۳۵.

۲. ر. ک: سید هاشم بحرانی، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی.



فصل دو. مهدویت از نگاه روایات

مهدویت از نگاه روایات شیعی

«مهدویت» در فرهنگ شیعه، از جمله مهمترین آموزه‌های اعتقادی و از ضروریات مذهب به شمار می‌آید. احادیث مربوط به این موضوع، چنان فراوان و گسترده است که جای هیچ شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد. با مروری کوتاه در منابع حدیثی شیعه، به خوبی در می‌یابیم که روایت‌هایی شیعی نه فقط به موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برپایی حکومت عدل جهانی به دست ایشان، اشاره شده بلکه از پدر، مادر، ولادت و القاب او به روشنی تمام اشاره شده است.

۱. پدر حضرت مهدی علیه السلام

درباره پدر حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید!

امام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام یازدهمین پیشوای اسلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرزند امام علی النقی علیه السلام و پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۳۱ یا ۲۳۲ ه. ق و بنا به اکثر روایات در مدینه، چشم به جهان گشود. مادرش بانویی پارسا به نام «خدیثه» علیها السلام است که برخی، از او به نام «سوسن» یاد کرده‌اند.^۱

از آن جهت که آن حضرت و نیز پدر بزرگوارشان به دستور خلیفه عباسی در «سامرا»، در محله «عسکر» سکونت (اجباری) داشتند، به «عسکرین» معروفند و به ویژه امام یازدهم امام عسکری نامیده می‌شود.^۲ از ایشان نیز همچون پدران بزرگوار خود به دلیل دارا بودن صفات ارزش مند با القاب متعددی مانند: «نقی»، «زکی»، «فاضل»، «امین» یاد می‌شد. و کنیه آن حضرت «ابو محمد» است. او ۲۲ ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید.

درباره ویژگی‌های جسمانی آن حضرت گفته شده: ایشان دارای پوستی گندم‌گون، چشمانی درشت و سیاه، چهره‌ای زیبا، قامتی میانه، اندامی متناسب و با هیبت و جلالت بود.

۱. کلینی علیه السلام، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۲. شیخ صدوق علیه السلام، علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷۶، ص ۲۳۰.



و با آن که جوان بود، فضایل اخلاقی و کمالات معنوی امام موجب شده بود تا دانشوران و بزرگان زمان خویش را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار دهد. دوست و دشمن به برتری و والایی او در دانش، شکیبایی، بخشش، پارسایی، پروای الهی و دیگر مکارم اخلاقی اعتراف داشتند.^۱ اگر چه آن حضرت پیش از آن که دوران جوانی را سپری نماید زندگی دنیا را بدرود گفت، همان مقدار اندک برای مسلمانان پر برکت بود. آن حضرت حدود ۶ سال از ۲۸ سال عمر شریف خود را امام شیعیان بود. امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ.ق در حالی که یگانه پسر او به عنوان واپسین حجت الهی در سن پنج سالگی قرار داشت، به شهادت رسید و در خانه خود در سامرا، کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد.^۲

اگر چه برخی ادعا کرده‌اند که امام عسکری علیه السلام به جز حضرت مهدی علیه السلام فرزندی یا فرزندان دیگری داشته است،^۳ قول مشهور بین شیعه آن است که امام عسکری علیه السلام فرزندی جز امام مهدی علیه السلام از خود به یادگار نگذاشت.

مدت عمر امام یازدهم معاصربا خلافت شش خلیفه عباسی: متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد بود. آن حضرت در زمان معتز به شهادت رسید.^۴

۲. مادر حضرت مهدی علیه السلام

درباره مادر حضرت مهدی علیه السلام و سرگذشت ایشان توضیح دهیدا اگر چه سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام تا حدودی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و سخن صریح و روشنی درباره ایشان در دست نیست، طبق دیدگاه مشهور - که از برخی روایات به دست می‌آید - ایشان کنیزی بودند که بر اثر فتوحات، اسیر شده و سرانجام به خانواده امام عسکری علیه السلام وارد شدند.

پس از ورود آن بانوی بزرگوار به خانه شریف امامت، وی را به نام‌های گوناگونی از مانند:

۱. ر.ک: شیخ صدوق علیه السلام، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه.

۲. ر.ک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام، ص ۶۱۵.

۳. ر.ک: محمد جواد طبسی، حیات الامام العسکری علیه السلام، ص ۵۹-۶۰.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹.



«نرجس»، «سوسن»، «صقیل» (صیقل)، «حدیثه»، «حکیمه»، «ملیکه»، «ریحانه» و «خمط» صدا می زدند. البته بیشتر اهل خانواده امام او را «نرجس» صدا می زدند. لقب آن بانوی بزرگوار «امّ محمد» بود.^۱

در مجموع می توان روایات مربوط به مادر حضرت مهدی علیه السلام را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که آن بانوی بزرگوار را شاه زاده‌ای رومی معرفی کرده است.
 ۲. روایاتی که آن بانوی بزرگ را تربیت شده خانه حکیمه خاتون دانسته است.
 ۳. روایتی که افزون بر تربیت ایشان، ولادت آن بانوی بزرگ را نیز در خانه حکیمه ذکر کرده است.
 ۴. روایاتی که مادر حضرت مهدی علیه السلام را بانویی سیاه پوست ذکر کرده است.
- بررسی روایتی از روایات دسته نخست:

روایات دسته اول

یکی از روایت‌های مشهور، حکایت از آن دارد که مادر امام مهدی علیه السلام شاه زاده‌ای رومی است که به گونه‌ای اعجاز‌آمیز به بیت شریف امام عسکری علیه السلام راه یافته است. شیخ صدوق، در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه*، حکایت مادر حضرت مهدی علیه السلام را ضمن داستانی مفصل، این گونه نقل کرده است: بشرین سلیمان نخاس گفت: من از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از موالیان امام هادی و امام عسکری علیه السلام و همسایه آنها در «سرّ من رأی» بودم. مولای ما امام هادی علیه السلام مسائل بنده‌فروشی را به من آموخت و من جز با اذن او، خرید و فروش نمی کردم. از این رو از موارد شبهه‌ناک اجتناب می کردم تا آن که معرفتم شد و فرق میان حلال و حرام را نیکو دانستم.

یک شب که در «سرّ من رأی» در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود، شخصی در خانه را کوبید. شتابان به پشت در آمدم، دیدم کافور، فرستاده امام هادی علیه السلام است که مرا به نزد آن حضرت می خواند. لباس پوشیدم و بر ایشان وارد شدم. دیدم با فرزندش

۱. رک: پژوهشی در زندگی امام مهدی علیه السلام و نگرشی به غیبت صغری، ص ۲۰۴ - ۲۰۵.



ابومحمد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفت و گو می‌کند. وقتی نشستیم، فرمود: ای بشر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه، پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید. من می‌خواهم تو را مشرف به فضیلتی سازم که بدان بر دیگر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی. تو را از سری آگاه می‌کنم و برای خرید کنیزی گسیل می‌دارم. آن گاه نامه‌ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را به هم پیچید و با خاتم خود مهر کرد. دستمال زرد رنگی را - که در آن ۲۲۰ دینار بود - بیرون آورد و فرمود: این را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز، در معبر نهر فرات حاضر شو و چون زورق‌های اسیران آمدند، گروهی از وکیلان فرماندهان بنی‌عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند. وقتی چنین دیدی، سراسر روز شخصی به «نام عمر بن یزید» برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بر دارد، برای فروش عرضه بدارد و آن کنیز از گشودن رو و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، توبه آن مکاشف مهلت بده و تأملی کن. بنده - فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و گوید: «وای از هتک ستر من!» یکی از خریداران گوید: من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث فزونی رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: «اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی، در تو رغبتی ندارم؛ اموات را بیهوده خرج مکن!» برده فروش گوید: چاره چیست؟ گزیری از فروش تو نیست، آن کنیز گوید: «چرا شتاب می‌کنی؟ باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد.» در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو: من نامه‌ای سربسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی کرامت، وفا، بزرگواری و سخاوت خود را در آن نوشته است.

نامه را به آن کنیز بده تا در خلق و خوی صاحب خود تأمل کند. اگر بدو مایل شد و بدان رضایت داد، من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم.

روایات دسته دوم

در این روایات بدون اشاره به سرگذشت آن بانوی بزرگوار، فقط به تربیت ایشان در خانه شریف حکیمه خاتون - دختر امام جواد علیه السلام - اشاره شده است.



محمدبن عبدالله طهوی در بخشی از یک حکایت مفصل از زبان حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام در این باره نقل می‌کند که آن بانوی بزرگوار فرمود: «... آری، کنیزی داشتم که به او نرجس می‌گفتند. برادرزاده‌ام به دیدارم آمد و به او نیک نظر کرد، به او گفتم: ای آقای من! دوستش داری او را به نزدت بفرستم؟ فرمود: نه عمه‌جان، اما از او در شگفتم! گفتم: شگفتی شما از چیست؟ فرمود: به زودی فرزندی از وی پدید آید که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد، هم چنان که پر از ستم و جور شده باشد. گفتم: ای آقای من! آیا او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود: از پدرم در این باره کسب اجازه کن. گوید: جامه پوشیدم و به منزل امام هادی علیه السلام رفتم. سلام کردم و نشستم. او خود آغاز سخن فرمود و گفت: ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابومحمد بفرست. گوید: گفتم: ای آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره کسب اجازه کنم. فرمود: ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند، و بهره‌ای از خیر برای تو قرار دهد. حکیمه گوید: بی‌درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم و در اختیار ابومحمد قرار دادم و پیوند آنها را در منزل خود برقرار کردم و چند روزی نزد من بود، سپس به نزد پدرش رفت و او را نیز همراهش روانه کردم...»^۱

البته روایات این دسته با روایت‌های دسته نخست منافاتی ندارد، چرا که می‌توان روایاتی که از تربیت ایشان در خانه حکیمه سخن گفته را، پس از ورود نرجس‌خاتون به خانه آن بانوی بزرگ دانست.

روایت دسته سوم

در این روایت افزون بر این که به مضمون روایت پیشین اشاره شده، تصریح شده که آن بانوی ارجمند در همان خانه شریف نیز به دنیا آمده است.^۲ البته از این مضمون در کتاب‌های مشهور روایی، سخنی در دست نیست.

۱. شیخ صدوق علیه السلام، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۲.

۲. علی بن حسین مسعودی، انبات الوصیة، ص ۲۷۲.



روایات دسته چهارم

در این دسته برخلاف روایات پیشین، سخن از کنیزی سیاه پوست است. عده‌ای نیز با تمسک به این روایات خواسته‌اند دیدگاه مشهور را خدشه‌دار نمایند.

قائلین این سخن به روایتی که از کناسی^۱ نقل شده استناد کرده، گفته‌اند: کناسی می‌گوید از امام باقر^{علیه السلام} شنیدم که فرمود: «همانا در صاحب این امر، سنتی از یوسف^{علیه السلام} است و آن این که او فرزند کنیزی سیاه است. خداوند امرش را یک شبه اصلاح فرماید»^۲. مرحوم مجلسی پس از بیان این روایت با بیان این که این روایت با بسیاری از روایات درباره مادر حضرت مهدی^{علیه السلام} مخالفت دارد، یگانه راه حل را در این دانسته که مقصود از روایت میتواند مادر با واسطه و یا مربی آن حضرت باشد.^۳

بنابراین، با استناد به روایات فراوانی که در منابع متعدد آمده، می‌توان دیدگاه مشهور - که همان نظر نخست است - را بر دیگر دیدگاه‌ها ترجیح داد.

یادآوری آن لازم است که در منابع روایی، اشاره‌ای به سرگذشت مادر حضرت مهدی^{علیه السلام} پس از ولادت آن حضرت اشاره‌ای نشده است، و یگانه سخنی که در این باره گفته شده این است که: «ابوعلی خزیزرانی، کنیزی داشت که او را به امام حسن عسکری^{علیه السلام} اهدا کرد و چون جعفر کذاب، خانه امام را غارت کرد وی از دست جعفر گریخت و با ابوعلی ازدواج کرد. ابوعلی می‌گوید که او گفته است در ولادت سید حاضر بود و مادر سید «صقیل» نام داشت و امام حسن عسکری^{علیه السلام} صقیل را از آن چه بر سر خاندانش می‌آید آگاه کرد؛ او از امام درخواست کرد که از خدای تعالی بخواهد تا مرگ وی را پیش از آن برساند و در حیات امام حسن عسکری^{علیه السلام} در گذشت. بر سر قبر وی لوحی است که بر آن نوشته‌اند: این قبر مادر محمد است»^۴.

۱. قابل توجه این که این روایت در غیبت نعمانی از یزید کناسی و در کمال الدین و تمام النعمة از ضریس کناسی نقل شده است.

۲. «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ سُنَّةٌ مِنْ يَوْسُفَ بْنِ أُمَّةٍ سَوَادَةٌ يَصْلُحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ» ر. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی،

الفیفة، ص ۱۶۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۹، باب ۳۲، ح ۱۲.

۳. محمد باقر مجلسی^{علیه السلام}، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، باب ۱۳.

۴. شیخ صدوق^{علیه السلام}، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷.



۳- ولادت حضرت مهدی علیه السلام

چگونگی ولادت

دلیل این که ولادت حضرت مهدی علیه السلام پنهانی صورت گرفت، چیست و آیا چنین اتفاقی سابقه داشته است؟

از احادیث فراوانی استفاده می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام ولادتی استثنایی داشته و این، برای بسیاری سؤال برانگیز بوده و هست. از این روی، ترسیم و تصویر و شرح مقدمات ولادت و برخورد مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، در برابر این پدیده، ضروری است.

جریان امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فراز و فرودهای فراوانی پیدا کرد. امامان معصوم علیهم السلام، با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، درباره حفظ مکتب و ارزشهای آن، روشهای گوناگونی را در برابر ستم پیشه‌گان، در پیش گرفتند.

این فراز و نشیب‌ها، تا زمان امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام، استمرار داشت، و ائمه علیهم السلام تا آن زمان، هر یک به تناسب زمان و مکان و ارزیابی شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی، موضعی خاص برمی‌گزیدند.

پس از امام رضا علیه السلام، جریان امامت شکل دیگری یافت. امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام، در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی، موضعی یگانه برگزیدند.^۱

پس از دو قرن و اندی که از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت، و امامت به این امامان رسید، اندک اندک، در میان حکومت‌گران مسلمین در مرکز خلافت، نگرانی‌هایی عمیق، جان گرفت. این نگرانی‌ها مربوط به اخبار و احادیث بسیاری بود که در آنها آمده بود: از امام عسکری علیه السلام فرزندی تولد خواهد یافت، که برهم زننده اساس حکومتهاست. این پیش‌گویی، هم در کتاب‌های پیشینیان آمده بود، و آگاه کتاب‌ها را در میان مسلمین نقل می‌کردند، و هم در احادیث و اخبار اسلامی، (به ویژه احادیث نبوی).

بر مبنای بشارت‌های کتب پیشینیان، و هم چنین احادیث اسلامی، مشهور شده بود که از امام یازدهم فرزندی پدید آید، که ویران‌کننده تخت‌ها، فروافکننده تاج‌ها و پای‌مال‌کننده

۱. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام ص ۲۱۸.



قدرت‌هاست...

از این روی، فشارها و سخت‌گیری‌ها بر روی امام حسن عسکری علیه السلام بیشتر شده، تا شاید با نابودی ایشان از تولد مهدی علیه السلام و تداوم امامت جلوگیری شود. اما برخلاف برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌گیری‌های دقیق و پی در پی دشمنان، مقدمات ولادت امام مهدی علیه السلام آماده شد و توطئه ستم‌گران، راه به جایی نبرد.

به همین علت بود که چگونگی احوال مهدی علیه السلام - دورانی که در شکم مادر بزرگوار خود بود، و سپس تولد او - همه و همه، از مردم نهان داشته می‌شد، و جز چند تن معدود از نزدیکان، یا شاگردان و اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام، کسی او را پس از به دنیا آمدن نمی‌دید. آنان نیز مهدی را گاه‌گاه می‌دیدند، نه پیوسته و به صورت عادی.^۱

درباره چگونگی ولادت ایشان، مشهورترین گزارشی را که می‌توان ارائه کرد، سخنان ارزشمند بانوی بزرگوار، حضرت حکیمه علیها السلام عمه امام عسکری علیه السلام است.

شیخ صدوق رحمته الله، این حادثه بزرگ را از زبان آن بانوی بزرگ به صورت مفصل نقل کرده است. به طور معمول کسی که دارای فرزند می‌شود، خویشان، دوستان و همسایگان از آن آگاه می‌شوند، بویژه اگر شخص دارای موقعیت اجتماعی ممتاز باشد، این مسئله از کسی پوشیده نمی‌ماند. اما با توجه به آن چه یاد شد، از مهم‌ترین ویژگی‌های ولادت حضرت مهدی علیه السلام مخفی بودن آن است.

از روایات استفاده می‌شود مهمترین فلسفه این پنهان بودن و نیز غیبت آن حضرت در امان ماندن ایشان از خطر نابودی است. به این بیان که خداوند متعال می‌دانست اگر امامان پیشین ظاهر شوند، از کشته شدن در امان خواهند بود؛ خلاف مهدی علیه السلام که اگر ظاهر شود کشته خواهد شد و اگر یکی از پدران مهدی کشته می‌شد، حکمت و تدبیر الهی اقتضا می‌کرد دیگری به جای او نصب گردد، ولی اگر مهدی کشته شود، مصلحت - و تدبیر امور انسانها اقتضای آن می‌کرد که خداوند امام دیگری به جای وی نصب نماید.

امام عسکری علیه السلام با بیانی لطیف این حقیقت را در پاسخ به حکیمه خاتون، عمه خویش، که

۱. محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۱ - ۲۲. (با تصرف.)



پرسیده بود: از چه کسی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه متولد می‌شود و من در نرجس آثار بارداری نمی‌بینم؟ این گونه بیان فرموده است: «از همان نرجس. نه از دیگری.» حکیمه گوید: به نزد او رفتم و پشت و شکم او را واریسی کردم و آثار بارداری در او ندیدم. به نزد امام برگشتم و کار خود را به او گزارش کردم. تبسمی فرمود و گفت: «در هنگام فجر آثار بارداری برایت نمودار خواهد گردید، زیرا مثل او مثل مادر موسی علیه السلام است که آثار بارداری در او ظاهر نگردید و کسی تا هنگام ولادتش از آن آگاه نشد، زیرا فرعون در جست‌وجوی موسی، شکم زنان باردار را می‌شکافت و این نظیر موسی علیه السلام است.»^۱ البته این پنهان بودن ولادت نه نخستین بار و نه واپسین بار بوده، بلکه در موارد فراوانی نقل شده که می‌توان از آن جمله به ولادت پنهانی ابراهیم خلیل علیه السلام از ترس کشته شدن به دست پادشاه زمانش و همچنین به ولادت پنهانی موسی بن عمران علیه السلام از ترس کشته شدن به دست فرعون اشاره کرد.

محل ولادت

درباره محل ولادت و زندگی آن حضرت در دوران کودکی توضیح دهید! شکی نیست که آن امام همام در شهر سامرا و در خانه پدر خود امام حسن عسکری علیه السلام دیده به جهان گشود و تا پایان عمر شریف پدر خود در کنار آن حضرت زندگی کرده است. این دوران (بنا بر مشهور) از نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری آغاز و در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ پایان یافت.

افزون بر نقل موثق تاریخی، افراد فراوانی از این حادثه بزرگ پرده برداشته‌اند: شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» - که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های روایی - مهدویت است - داستان ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را به صورت مفصل ذکر کرده است.^۲ این روایت از مهم‌ترین روایات درباره ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و به روشنی دلالت دارد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در خانه امام عسکری علیه السلام در سامرا به دنیا آمده است.

۱. پیشین، ج ۲، ص ۴۲۶، ح ۲.

۲. رک: شیخ صدوق رحمته الله، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور بهلوان، ج ۲، ص ۱۴۳.



و اما نقل‌های فراوانی وجود دارد که همواره در این دوران، حضرت مهدی علیه السلام با صلاح‌دید امام عسکری علیه السلام برای افرادی ویژه نمایان می‌شدند و این اتفاق در سامرا و در جوار پدر بزرگوارشان صورت می‌گرفت.

نه فقط بستگان نزدیک و خدمت‌گزاران امام، آن حضرت را در سامرا و در خانه امام عسکری علیه السلام دیده‌اند، بسیاری از یاران و خواص اصحاب امام به دیدار آن جمال چون آفتاب مشرف شدند و همگی حکایت از زندگی حضرت مهدی علیه السلام در کنار پدر (در سامرا) دارد.^۱ باتوجه به این روایات، تردیدی نخواهد ماند که حضرت مهدی علیه السلام در طول زندگی امام عسکری علیه السلام همراه ایشان و در شهر سامرا بوده است و اگر چه در این دوران نیز پنهانی زندگی می‌کرده، عده فراوانی از نزدیکان و شیعیان ایشان را دیده‌اند.

۴- ویژگیهای جسمانی

ویژگی‌های جسمانی حضرت مهدی علیه السلام در دوران ولادت و کودکی، چگونه بوده است؟

اگر چه ولادت و زندگی پنهانی حضرت مهدی علیه السلام راه را بر فهم دقیق و شفاف ویژگی‌های جسمانی آن حضرت تا حدود زیادی بسته است، از احادیثی که موجود است می‌توان به قسمتی از این ویژگی‌ها اشاره کرد:

«ضوء بن علی» از مردی از اهل فارس، حکایتی نقل کرده که در ضمن آن، بعضی از اوصاف حضرت را در نوزادی بیان کرده است:

«...پسر بچه سفید زیباروی... مویی از بالای سینه تا ناف او به رنگ سبز، نه سیاه، روییده بود...»^۲

یعقوب منقوش گوید: «خدمت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم. درون حیات بر سکویی

۱. پیشین، ج ۲، ص ۸۰

۲. «...غلام أبيض حسن الوجه ... فإذا شعر نابت من كتفه إلى سُرته أخضر ليس بأسود...». کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۶؛ شیخ

صدق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳۵، باب ۲۳، ح ۴.



نشسته بود و سمت راستش اتاقی بود و بر آن پرده‌ای آویخته. عرض کردم: ای سید من! صاحب امر امامت، پس از شما کیست؟ فرمود: این پرده را بالا بزن! آن را بالا زدم. یک پسر بچه به قامت پنج و جب - که به نظر می‌آمد هشت تا ده سال داشت - بیرون آمد. با پیشانی درخشان و روی سفید و دو چشم برآق و دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته؛ در گونه راستش خالی و در سرش گیسوانی بود. بر زانوی پدر خود ابومحمد علیه السلام نشست؛ پس به من فرمود: این است صاحب‌الامر شما!

دفتر دوم

آبر و آفتاب

شیعه با بهره‌مندی از آموزه‌های آفتاب‌گون پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، بر این باور است که برای زندگی انسان‌ها روی زمین، ناگزیر می‌بایست حجتی از طرف خداوند نصب شود؛ این حجت پس از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، منحصر در دوازده پیشوایی است که با گزینش خداوند و گزارش آن آخرین سفیر الهی، امامت مردم را به عهده گرفتند. هم آنان که یازدهمین ایشان امام حسن عسکری علیه‌السلام و آخرین آنها، حضرت مهدی علیه‌السلام است و کس دیگری لیاقت چنین مقامی را ندارد.

سال‌ها پیش از ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام آن گاه که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام سخن از آن حضرت به میان می‌آوردند، بی‌درنگ به پنهان‌زیستی ایشان نیز اشاره می‌کردند. این پافشاری، بیش از آن که در جهت آگاه‌کردن شیعیان باشد، برای زمینه‌سازی و آماده‌کردن آنها بود.

آنچه که این باور را در حاله‌ای از ابهام فرو می‌برد، پافشاری معصومین علیهم‌السلام بر سیر بودن این حادثه بود. اگرچه گاهی به مناسبتی، مطالب ارزنده‌ای نیز درباره آن به پیروان خود بیان می‌فرمودند.

آن چه در ره یافت بررسی سخنان نورانی ایشان می‌توان به دست آورد، نسبت به آنچه که بر ما پوشیده است، بسیار اندک و ناچیز است؛ از چگونگی پنهان‌زیستی گرفته، تا انواع آن و از مدت این پنهان‌زیستی گرفته تا فلسفه و علل غیبت، همه و همه، فقط پرتوی از آن



حقیقت تابناک است.

بعضی نیز فلسفه غیبت یاد شده را، متناسب عصر امامان معصوم علیهم السلام دانسته، و معتقد هستند ذهن رشدیافته انسان‌های آخرالزمان، به پژوهش بیشتری نیازمند است. ناگزیر زندگی پنهان آن حضرت، امور دیگری را نیز در پرده ناپیدایی قرار داده است. یکی از مهم‌ترین امور پنهان، محل زندگی آن حضرت در طول غیبت ایشان است. از این رو بسیاری علاقه‌مندند بدانند ایشان در کدام بخش از این کره خاکی زندگی می‌کنند. پرسش‌های بالا و موضوعاتی دیگر، انگیزه گسودن دفتر پیش روی شما بود.

بخش اول: غیبت حضرت مهدی علیه السلام

فصل یک: کلیات

یکی از ویژگی‌های مهم اعتقادات شیعه به حضرت مهدی علیه السلام باور ایشان به پنهان‌زیستی حضرت است. این باور که به آن با «غیبت» شده است، از همان ابتدای شکل‌گیری مباحث مهدویت جایگاه ویژه خود را پیدا کرد؛ به گونه‌ای که دانشوران بزرگی از شیعیان کتاب‌هایی را به همین نام تدوین کرده، و میراث ماندگاری را برای آیندگان به یادگار گذاشتند.

درباره چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام دیدگاه‌های گوناگونی ذکر شده است. در این باره توضیح دهید!

یکی از معناهای لغوی «غیبت»، پنهان‌شدن است. در اصطلاح، درباره کسی به کار می‌رود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن در آن محل حاضر نمی‌شود. در اصطلاح مهدویت، به پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام گفته می‌شود.

اگرچه سخن روشنی درباره چگونگی این نوع زندگی نمی‌توان به دست آورد، با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام و سخنان اندیشوران بزرگ، سه دیدگاه کلی و قابل توجه می‌توان ارائه کرد:

۱. آن حضرت اگرچه در درون جوامع بشری زندگی می‌کند، مردم جسم ایشان را نمی‌بینند.
۲. حضرت مهدی علیه السلام در میان همین جامعه و همین انسان‌ها است، اما به قدرت خدا، از دید معرفتی مردم پنهان است؛ با وجود این که مردم ایشان را می‌بینند، اما نمی‌شناسند.



۳. حضرت در بین مردم زندگی می‌کند و مردم نیز ایشان را می‌بینند و نمی‌شناسند، اما در زمان‌هایی که آن حضرت لازم بداند از برابر چشم‌ها ناپدید می‌گردد و دیدگان مردم - با این که آن حضرت و حاضر است - او را نمی‌بینند.

بررسی دیدگاه‌های بالا:

دیده نشدن جسم حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت، به دو گونه قابل تفسیر است:
الف) آن حضرت مانند فرشتگان، ارواح و جن، جسمی نامرئی دارد؛ با وجود این که در میان جوامع بشری حضور دارند، دیده نمی‌شوند.

ب) ایشان جسمی مرئی دارد، اما به قدرت الهی در دیدگان مردم و تصرف می‌کنند تا ایشان را نبینند. این کار از اولیای الهی - که از سوی خدا دارای چنین قدرتی در جهان آفرینش هستند - بعید نیست.

در آیات قرآن کریم نیز به امکان پنهان شدن انسان از برابر دیدگان - چه به صورت کوتاه مدت یا درازمدت - اشاره شده است.^۱

به نظر می‌رسد تفسیر نخست، غیر قابل پذیرش باشد، چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن حضرت دارای جسمی با این ویژگی باشد، بلکه برعکس، آن حضرت مانند تمامی انسان‌ها دارای جسمی مادی می‌باشد. با این بیان تفسیر دوم مورد پذیرش است.

در یک بررسی جامع در سخنان معصومین علیهم السلام برخی روایات با روشنی بیشتری این موضوع را بیان کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم امام خویش را گم می‌کنند، پس آن امام در موسم حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بینند، ولی مردم او را نمی‌بینند».^۲

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر کس به تمامی ائمه علیهم السلام اقرار کند و مهدی علیه السلام را انکار کند همانند کسی است که به تمامی پیامبران علیهم السلام اعتراف کرده، اما واپسین فرستاده

۱. خداوند در سوره یس (۳۶)، آیه ۹ می‌فرماید: (وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ)؛

و در سوره اسراء (۱۷) آیه ۴۵ می‌فرماید: (وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا).

۲. «يَقْفُذُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ»؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱

ص ۳۲۷، ح ۶؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۵ ح ۱۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، ص ۲۴۶، ح ۳۳.



خداوند، رسول گرامی اسلام ﷺ را انکار کرده است.»

آن گاه از آن حضرت پرسیده شد: ای فرزند رسول خدا، مهدی از کدامین فرزندان شماست؟ آن حضرت فرمود: «از فرزندان هفتم است. شخص او از شما پنهان می شود...»^۱

داود بن قاسم می گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود: «جانشین پس از من حسن است. پس چگونه خواهید بود با جانشین پس از جانشین؟» عرض کردم: خدا مرا قربانت گرداند! برای چه؟ فرمود: «همانا شما شخص او را نمی بینید»^۲.

از امام رضا علیه السلام وقتی در باره امام مهدی علیه السلام پرسش شد فرمود: «لَا يُرَى جِسْمُهُ...»^۳ جسمش دیده نمی شود.

عبیدالله بن زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو در موسم حج حاضر می شود، مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند»^۴.

و نیز در فرازی از دعای ندبه چنین می خوانیم: «...عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى...»^۵.

روشن است که همه روایات بالا و احادیثی مانند آن، بردیده نشدن آن حضرت دارد و قابل تأویل بر شناخته نشدن نخواهد بود، چرا که صراحت در معنای دیده نشدن دارد.

نکته قابل توجه این که این دسته روایات به خلاف دسته بعد تنوع و کثرت بیشتری دارد.

بنابراین به روشنی از این روایات استفاده می شود که آن حضرت با وجود این که زنده است و در بین مردم زندگی می کند و مردم را می بیند، خداوند پرده ای بین آن حضرت و مردم قرار داده آن حضرت مردم را می بینند ولی مردم آن حضرت را نمی بینند.

۱. «مَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَعَلَ الْمَهْدِيَّ كَمَا كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَعَلَ مُحَمَّدًا ﷺ نُبُوَّتُهُ فَعِيلٌ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ الْمَهْدِيِّ مِنْ وَ لَدِكِ قَالَ الْخَامِسُ مِنْ وَ لَدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ...» پیشین، ص ۳۳۳، ج ۱.

۲. «الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ...» شیخ

کلینی رحمه الله کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۰۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ» شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵.

۵. سید بن طاووس رحمه الله، اقبال الاعمال، ص ۲۹۸.



دیدگاه دوم:

همانگونه که اشاره شد، در این دیدگاه بیان شده است که آن حضرت افزون بر این که در جوامع انسانی عمر شریف خود را سپری می‌نماید و مردم را می‌بیند، مردم نیز ایشان را می‌بینند اما ایشان را نمی‌شناسند. به تعبیر دیگر فقط از نگاه معرفتی مردم غائب است نه از دید ظاهری.

برای این دیدگاه نیز روایاتی مورد استناد قرار گرفته است:

شیخ صدوق در *کمال الدین و تمام النعمه* و نیز در *علل الشرایع* با ذکر سند از سدیر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «در قائم سنتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر فرش‌های آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آن‌گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد، همانگونه که به یوسف اذن داد...»^۱

سخن دیگری نیز در تأیید این دیدگاه نقل شده است که البته سخن معصوم نیست بلکه از نائب خاص حضرت مهدی علیه السلام محمد بن عثمان نقل شده است.

ایشان در این باره می‌گوید: «به خدا سوگند، همانا صاحب این امر هر سال در موسم حج حاضر می‌شود، مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد و مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند»^۲. از آنجایی که این سخن شبیه روایتی است که در نفی دیده شدن آوردیم، ممکن است همان روایت باشد که تصحیف شده است. و نیز این امکان وجود دارد که مقصود نائب خاص از این مضمون، دوران غیبت صغرا باشد.

افزون بر این که، احادیث این دیدگاه کم‌شمار است، با معنای لغوی غیبت نیز مخالف است، زیرا به کسی که دیده می‌شود ولی شناخته نمی‌شود، ناشناس می‌گویند، نه غایب.

۱. «إِنَّ فِي الْقَائِمِ سُنَّةَ مَنْ يُوسُفُ... فَمَا تَنَكَّرَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرُ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بُسْطَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ...» شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۱، ص ۱۴۴، باب ۵، ح ۳.

۲. «وَ اللَّهُ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لِيَحْضُرَ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ» شیخ طوسی علیه السلام، *کتاب الغیبة*، ص ۳۶۲، شیخ صدوق علیه السلام، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.



دیدگاه سوم:

اگر چه علم به چگونگی غیبت حضرت، فقط نزد پرودگار متعال است، از جمع بین روایات می‌توان استفاده کرد، حضرت دارای هر دو نوع پنهان زیستی باشد. حضرت در مواردی که صلاح بداند از چشمان مردم پنهان است؛ البته با تصرفی که - به قدرت الهی - در دیدگان افراد می‌کنند. نه نامرئی کردن جسم خویش. و در مواردی که آن حضرت مصلحت بداند، به صورت آشکار در جامعه حرکت می‌کند و مردم ایشان را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

فصل دو. فلسفه و علل غیبت

فلسفه و علل غیبت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

بدون شک غیبت واپسین حجت الهی، حضرت مهدی علیه السلام پدیده‌ای است که به این صورت، هرگز در تاریخ اتفاق نیفتاده است. طبیعی است که ذهن جست و جوگر - انسان، همواره این پرسش را مطرح کند که چرا چنین رخدادی پدید آمده است؟ - پیش از هر سخنی توجه به این نکته ضروری است که از آن جایی که فلسفه و علل غیبت، فرع بر امامت ایشان است، این بحث فقط برای کسانی مفید خواهد بود که اصل امامت ایشان را پذیرفته باشند و اگر کسی امامت و مهدی - بودن آن حضرت را قبول نداشته باشد، آگاهی از فلسفه و علل غیبت، برای او فایده ای ندارد. همانگونه که امامت آن حضرت فرع بر وجود ایشان است و کسی که وجود آن حضرت را منکر باشد، بحث درباره امامت آن حضرت بی‌فایده خواهد بود.

البته کسی هم که وجود و امامت ایشان را پذیرفته باشد، نیاز چندانی به آگاهی از فلسفه و علل غیبت آن حضرت ندارد؛ به عبارت دیگر دانستن و یا ندانستن فلسفه و علل غیبت تأثیر چندانی در باور او نخواهد داشت، چه این که ایشان را موجود و امام - آن هم با تمام ویژگی‌های آن - می‌داند. و نصب آن امام را از طرف خداوند باور داشته، تمام آن چه خداوند اراده فرموده را عین حکمت می‌داند و غیبت آن حضرت نیز به اراده خداوند است. پس به طور قطع، خداوند حکیم در پنهان کردن آن امام، حکمتی را در نظر داشته است.



شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «سخن در این موضوعات نظیر سخن گفتن، پیرامون بیماری کودکان و چارپایان و آفرینش حشرات موذی و قیافه‌های زشت و متشابهات قرآن می‌ماند که بپرسیم: خداوند به چه دلیل آنها را آفریده است؟ پاسخ این است که، هرگاه پی بردیم خدای متعال، حکیم و داناست و کارهایی که در آن حکمت و مصلحتی نیست انجام نمی‌دهد، پی‌خواهیم برد که آفرینش اشیای یاد شده نیز بر اساس حکمتی بوده است؛ هر چند مشخصاً از آن آگاه نیستیم. درباره حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز می‌گوییم: ما می‌دانیم که آن بزرگوار جز بر اساس حکمتی که خدا برایش روا دانسته، غایب نگشته است؛ هر چند به گونه‌ای تفصیلی و مشروح از آن آگاهی نداریم»^۱.

به رغم آن چه یاد شد، از کلام معصومین علیهم السلام بعضی از حکمت‌ها و علت‌های این رویداد، قابل استفاده است.

در پاسخ به این پرسش، محوری‌ترین نکته‌ای که در کلام نورانی ایشان می‌توان دید، این است که پنهان‌زیستی آخرین ذخیره الهی، به طور قطع از اسرار خداوندی است که پرنده اندیشه و فکر را توان پرواز تا آن قله بلند نیست.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حقیقت سربودن این امر را چنین بیان فرموده است: «ای جابر! همانا این امر، امری است از امر خداوندی و سیری است از سر خدا که بر بندگان او پوشیده است. پس بر حذر باش که دچار تردید نشوی؛ همانا شک درباره خدا کفر است»^۲.

امام صادق علیه السلام نیز این حقیقت را چنین بیان فرموده‌اند: «این امر، امری از امر خدا و سیری از سر خدا و غیبی از غیب خداست و زمانی که می‌دانیم خداوند بزرگ مرتبه حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه کارهای او حکیمانه است؛ گرچه علت آن کارها بر ما روشن نباشد»^۳.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۸۵.

۲. «یا جابر! ان هذا الامر لله وسر من سر الله مطوی عن عباد الله، فایاک والشک، فان الشک فی الله کفر»؛ شیخ صدوق علیه السلام، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. «ان هذا الامر امر من امر الله وسر من الله وغیب من غیب الله ومتی علمنا انه عز وجل حکیم صدقنا بان افعاله کلها حکمة وان کان وجهها غیر منکشف لنا»؛ شیخ صدوق علیه السلام، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵.



افزون بر آن پاسخ اساسی، گاهی نیز ایشان به تناسب فهم مخاطبان، به بعضی امور دیگر نیز اشاره می‌فرمودند. اینک با استفاده از روایات معصومین علیهم‌السلام به برخی از حکمت‌های این رخداد اشاره می‌کنیم:

۱. حفظ جان امام زمان علیه‌السلام؛

نخستین فلسفه پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه‌السلام، در امان ماندن ایشان از گزند بدخواهان است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «همانا برای قائم پیش از آن که قیام فرماید غیبتی است؛ چرا که در هراس است (و حضرت اشاره به شکم خود کرد، یعنی بیم کشته شدن دارد)»^۱.

۲. امتحان و آزمایش انسان‌ها؛

پیشوای هفتم شیعیان امام کاظم علیه‌السلام فرموده است: «هنگامی که پنجمین فرزند از امام-هفتم ناپدید شود، پس خدا را خدا را مواظب باشید در دینتان! شما را احدی از آن دور نسازد. فرزندم! صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسی که به این امر قائل است از آن باز گردد. همانا آن آزمایشی از سوی خداست که خلق خود را به وسیله آن می‌آزماید»^۲.

۳. آزاد بودن امام از بیعت با ستمگران؛

مضمون برخی از روایات این است که آن حضرت با غیبت خود به بیعت با طاغوت‌های زمان مجبور نمی‌شود.

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می‌کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش پنهان نگه داشته می‌شود و

۱. «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ أَنَّهُ يَخَافُ (وَأَوْمَأَ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ)»؛ شیخ کلینی، کافی، ص ۳۴۰؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة،

ص ۳۲۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۶؛ نعمانی،

الغیبة، ص ۱۵۴، ح ۱۱.



شخص او غایب است»^۱.

همین معنا در کلامی از پیشوای دوم - هنگامی که به جهت مصالح اسلام و مسلمانان، به مصالحه با معاویه تن داد و مردم، زبان به ملامت آن حضرت گشودند - انعکاس یافت: «آیا ندانستید که هیچ یک از ما ائمه نیست، مگر این که بیعت با ستم گری بر گردن او قرار می گیرد؛ به جز قائم علیه السلام که عیسی بن مریم علیها السلام پشت سرش نماز می گزارد. پس به درستی که خداوند متعال ولادتش را مخفی و شخصش را پنهان می سازد تا هنگامی که قیام می کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد»^۲.

حضرت مهدی علیه السلام نیز در توقیعی شریف در پاسخ به بعضی پرسش ها می فرماید: «در خصوص علت غیبت پرسش کرده بودید. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ای اهل ایمان! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می شوید»^۳. بدانید که هر کدام از پدران من، بیعت یکی از طاغوت های زمان خویش را برگردن داشتند، ولی من وقتی قیام می کنم، بیعت هیچ یک از گردن کشان و طاغوت های زمان را برگردن ندارم»^۴.

البته نکته های دیگری نیز در این بحث اشاره شده است؛ مانند خالص شدن صلب کافران از مؤمنان، جریان سنت الهی (که درباره پیامبران پیشین رخ داده) برای حضرت مهدی علیه السلام و آماده شدن جامعه جهانی برای پذیرش قیام و حکومت حضرت، که مناسب است به کتاب های مفصل مراجعه شود.

۱. «إِنَّ الْقَائِمَ مِمَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وَوَلَادَتُهُ وَتَغْيِبُ شَخْصَتُهُ»؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص

۳۰۳؛ فضل بن حسن امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۶.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵؛ احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳. مانده (۵)، آیه ۱۰۱.

۴. «...وَأَمَّا عَلَةُ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَأَسْأَلُوا عَنْ أَسْيَاءِ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْوُكُمْ) أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي عليه السلام الْأَوْلَادِ وَقَعْتُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي»؛ شیخ طوسی، کتاب الغيبة،

ص ۲۹۰؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.



فصل سه. فواید امام غایب

امامی که غایب باشد چه فایده‌ای دارد؟

این پرسش بارهادر زمان معصومین علیهم‌السلام پیش از حضرت مهدی علیه‌السلام - مطرح شده و ایشان نیز طبق درک و فهم مخاطبان پاسخ داده‌اند که یکی از آنها پاسخ معروفی است که ایشان، نفع بردن از آن حضرت را در این دوران به بهره‌بردن از خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند.^۱

به هر دلیلی که امام غایب شده باشد، بخشی از فلسفه وجودی او در هاله پنهان‌زیستی قرار می‌گیرد و مردم از او محروم می‌شوند، آن بخش، مباشرت او در هدایت ظاهری و تشکیل حکومت و اجرای عدالت است، ولی هدایت معنوی و باواسطه او (به وسیله نمایندگان) برای بیان احکام و اجرای حکومت و عدالت به حال خود باقی است؛ همان‌گونه که در زمان ظهورش، گاهی هدایت یا ولایت و فرماندهی بخشی را به نخبگان خود واگذار می‌کند و مردم از آنان بهره‌مند می‌شوند، در زمان غیبت نیز این نمایندگی ادامه دارد و کار نمایندگان، کار امام معصوم است، چه این که آنها از سوی او نصب شده‌اند.

تفاوت بین زمان ظهور و غیبت فقط از جهت محروم ماندن مردم از درک حضور و مباشرت هدایت ظاهری و تصدی امور است که این به دلایلی - چه بدانیم و چه ندانیم - واقع شده است و مسأله غیبت از مسئله روشن و یقینی معارف اسلامی است که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن خبر داده است.

افزون بر هدایت معنوی امام، اصل وجود او هم حکمت و لطف است، و در نظام حکیمانه الهی، وجود او ضرورت دارد.

با توجه به آن چه ذکر شد می‌توان بهره‌های مردم از امام غایب را این‌گونه به اختصار اشاره کرد:

۱. رسیدن فیض الهی به انسان‌ها به خاطر وجود اوست، زیرا آفرینش انسان‌ها بدون آفرینش پیامبر و امام معنا و مفهومی ندارد.

از دیدگاه پیروان اهل بیت علیهم‌السلام و بر اساس آموزه‌های ناب اسلامی، امام واسطه فیض

۱ - رک: به بررسی که در این زمینه پاسخ داده شد.



پروردگار به تمام موجودات جهان هستی می‌باشد.

علامه مجلسی^۱ در این باره معتقد است بیشتر مطالبی که فلاسفه درباره عقول اثبات کرده‌اند، در احادیث متواتر، به گونه‌ای دیگر برای ارواح معصومین^{علیهم‌السلام} اثبات شده است. برای مثال، ارواح معصومان^{علیهم‌السلام} پیش از دیگر آفریده‌های خداوند آفریده شده‌اند و علت غایی آفرینش و واسطه در افاضه علوم و معارف و به طور کلی واسطه فیض در کمالات وجودی و معرفتی هستند.^۱

در بخشی از زیارت ارزش مند جامعه کبیره چنین می‌خوانیم: «...[ای امامان بزرگ] خداوند به سبب شما آغاز کرد و به سبب شما پایان می‌دهد و به سبب شما باران را فرو می‌فرستد و به سبب شما آسمان را نگه داشته است از این که بر زمین فرو ریزد، - جز به اراده او، غم و اندوه و گرفتاری به واسطه شما رفع می‌گردد...».^۲

۲. هدایت‌های معنوی و باطنی امام به برخی از افراد شایسته، همواره در طول تاریخ تجربه شده است.

اساسی‌ترین هدف امام، هدایت انسان‌هاست. هدایت در زمان حضور ظاهری امام به طور آشکار صورت می‌گیرد، لکن غیبت امام هرگز این وظیفه مهم را ساقط نخواهد کرد. او با تأثیر بر قلب انسان‌های شایسته، آنچه را لازم است در جوامع انسانی القا می‌کند.

۳. نگهداری دین از تحریف‌ها و بدعت‌ها.

پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} فرمود: «در هر نسلی از امت من عادل‌ی از اهل بیتم وجود دارد که دین را از تحریف غالیان و ادعاهای دروغ اهل باطل و تأویل جاهلان پاک می‌کند.»^۳

۴. یاری دادن به کسانی که در حالت خاص به او متوسل می‌شوند.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱-۳.

۲. «... بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ نَحْتُمُ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُنْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ...»؛ شیخ

صدوق، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۹، باب زیارة جامعه لسانر المشاهد^{علیهم‌السلام}.

۳. «فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُنْفِ عَنِ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَ تَأْوِيلَ الْجُهَالِ...»؛ شیخ

صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۷.



۵. دعای آن حضرت در حق مؤمنان که این هم در موارد بسیاری داده است.
۶. برطرف ساختن بدی هابلاها از یاران خاص خود، به ویژه در موارد خاص و بحرانی.
۷. تصویب امور سال در شبهای قدر که طبق بعضی از احادیث با امضای حضرت صورت می‌گیرد.

۸. ایجاد امیدواری در پیروان اهل بیت علیهم‌السلام

باور به زنده بودن پیشوا و امام سبب امیدواری پیروان آن امام است. در پایان، یادکرد این نکته شایسته است که آن چه که باعث شده تا بخشی از فواید امام غایب به دلیل غیبت ایشان به مردم نرسد، همانا در اثر کوتاهی خود مردم است؛ و این مردم هستند که می‌بایست با ایجاد آمادگی لازم، شرایط را برای ظهور حضرت فراهم سازند.

از آنجایی که کلام معصوم علیه‌السلام بدون حکمت نیست، بگویید مقصود از تشبیه حضرت مهدی علیه‌السلام در دوران غیبت به خورشید پشت ابر چیست؟

خورشید در نظام هستی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. افزون بر این که نور آن مایه زندگی موجودات زنده است، اشعه‌های طلایی آن، راه را بر ره پویان روشن می‌کند و از گمراهی نجات می‌بخشد.

از این رو است که در احادیث فراوانی امام را به خورشید پرتوافکن یاد کرده‌اند. امام رضا علیه‌السلام آن‌گاه که در روایت جامعی، مقام امام را به روشنی بیان می‌فرماید، او را خورشیدی ارجمند یاد می‌کند که دست و دیدگان کسان بر افق وی نخواهد رسید.^۱ از آن جایی که جمال نورانی واپسین ذخیره الهی در پرده غیبت به سر می‌برد، از او به خورشید پشت ابر یاد کرده‌اند. پیش از این که به پاسخ در این باره بپردازیم، مناسب است به بررسی روایاتی که این مضمون در آنها قرار دارد اشاره کنیم.

این مفهوم در کلام سه معصوم به چشم می‌خورد. نخست در کلام رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

۱. «...الإمام كالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم وهي في الأفق بحيث لا تالهأ الأيدي و الأبصار...»؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱.



آن‌گاه امام صادق علیه السلام و سرانجام در بیان نورانی حضرت مهدی عج.
 جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: آیا شیعیان در زمان غیبت
 «فانم» از وجود مبارک او بهره مند می‌گردند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «آری، سوگند به
 خدایی که مرا به نبوت برانگیخت، آنان در غیبت او، از وجودش بهره‌مند می‌گردند و از نور
 ولایت و امامت او، نور و روشنایی برای زندگی خویش می‌گیرند؛ درست همچون بهره‌ور شدن
 از خورشید، اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر! این سر پنهان و پوشیده خداوند و
 علم مخزون اوست؛ آن را از غیر اهلش بپوشان»^۱.

امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام و او از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «زمین از
 آفرینش آدم تا کنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا خالی نخواهد بود، خواه حجت حق
 ظاهر، آشکار و شناخته شده باشد و یا بنا به مصلحت‌هایی، نهان و پوشیده باشد، تا رستاخیز
 نیز چنین خواهد بود که اگر جز این باشد، خدای یگانه پرستیده نمی‌شود».

سلیمان می‌گوید: گفتم: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از دیدگان، بهره مند می‌گردند؟
 حضرت فرمود: «همان‌گونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره مند می‌گردند، اگرچه ابر،
 چهره آن را پوشانده باشد»^۲.

در توقیعی - که حضرت مهدی علیه السلام آن را صادر فرمودند - به «اسحاق بن یعقوب» نوشته
 شده است: «اما چگونگی بهره‌مندی جامعه و مردم از من در عصر غیبت، درست همانند
 بهره‌مندی زمین و پدیده‌های آن، از خورشید است، هنگامی که ابر آن را از چشم‌ها
 بپوشاند»^۳.

بی‌گمان این تشبیه از روی حکمت بوده است. از این رو عالمان شیعه در بیان این

۱. «ای والذی بعثنی بالنبوة انهم ینسئضون بنوره و ینتفعون بولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس وان تجلأها سحاب. یا جابر! هذا من مکتون سیر الله و مخزون علمہ، فاکتئمہ الا عن اہلہ»؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۳.
 ۲. «ولم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها ظاهر مشهور أو غائب مستور، ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة الله فيها، ولولا ذلك لم يعبد الله. قال سليمان: فقلت للصادق علیه السلام: فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال: كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب»؛ پیشین، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

۳. «...وأما وجه الانتفاع بي في غيبتی فكالاتفاع بالشمس إذا غيبتها عن الأبصار السحاب...»؛ پیشین، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.



تشبیهات به موارد فراوانی اشاره کرده‌اند. (البته بعضی، بیش‌تر از یک برداشت ذوقی نیست.) در این جا فقط به برخی از آنها اشاره می‌شود:

خورشید در منظومه شمسی، محور و مرکز است و اجرام دیگر به دور او و با جاذبه او در حرکتند. امام زمان علیه السلام نیز در منظومه زندگی انسان‌ها محور و اساسی است که دیگر مخلوقات به یمن وجود او پدید آمده، استمرار وجود دارند.

خورشید در مجموعه هستی، دارای فواید بی‌شماری است که فقط یکی از آنها نورافشانی است، و هنگامی که چیزی مانع نور افشانی آن شود فواید دیگر آن هم چنان استمرار خواهد داشت. امام زمان علیه السلام نیز در نظام آفرینش، دارای فواید بی‌شماری است که فقط فواید اندکی از آن وابسته به ظهور ایشان است، و با پنهان زیستی، هم چنان فواید دیگر ادامه خواهد داشت. هنگامی که ابر میان خورشید و زمین قرار می‌گیرد، فقط چهره خورشید را بر زمینی‌ها می‌پوشاند. و مانع رسیدن بخشی از نور آن می‌گردد، ولی هرگز زمین را تاریک نمی‌کند. پرده غیبت نیز فقط انسان‌ها را از دیدار مستقیم حضرت، محروم می‌کند و هرگز بر نورافشانی ایشان بر مردم، مانع نخواهد شد.

ابر فقط زمینیان پایین خود را از دیدن خورشید محروم می‌سازد و دیگر موجودات و دیگر اجرام آسمانی، هم چنان از خورشید بهره می‌برند. غیبت حضرت نیز فقط مانع دیدار است و فواید دیگر هم چنان وجود خواهد داشت.

ابرناسی از عوارض زمین و زمینیان است؛ غیبت نیز نتیجه رفتار انسان‌ها است که گفته‌اند: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه (غیبت) منا».

ابر فقط برای کسانی مانع است که زیر آن باشند. چنان چه کسی بر جاذبه زمین غلبه کند و از ابرها بالا رود، دیگر ابر مانع او نخواهد بود. در غیبت نیز اگر کسی بر جاذبه‌های دنیایی چیره شود آن‌گونه که شایسته است تعالی یابد، ممکن است از پرده غیبت فراتر رفته و به دیدار آن خورشید پنهان، نایل گردد.

گفتم که روی ماهت از من چرا نهان است؟ گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است
گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت؟ گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی نشان است
البته وجوه دیگری نیز ذکر شده که به همین مقدار بسنده کنیم.



بخش دوم: غیبت صفرا

فصل یک. مفهوم شناسی

غیبت صفرا به چه معناست؟ و چرا از همان ابتدا غیبت کامل صورت نگرفت؟

پیش از آن که به پاسخ پردازیم، لازم به یادآوری است که در احادیث بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام، غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه به دو بخش کوتاه مدت (غیبت صفرا) و دراز مدت (غیبت کبرا) تقسیم شده است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «همانا برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو به خانواده‌اش برمی‌گردد و در دیگری معلوم نیست کجاست؛ هر سال در مناسک حج حاضر می‌گردد و مردم را می‌بیند در حالی که مردم او را نمی‌بینند»^۱.

افزون بر دوگونه‌بودن، در روایاتی به کوتاه بودن یکی و بلند بودن دیگری نیز اشاره شده است.

همان حضرت در سخنی دیگر فرمود: «برای قائم دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه مدت و دیگری دراز مدت...»^۲.

غیبت صفرا: اگر چه این تعبیر در روایات معصومین علیهم السلام به این صورت نیامده است، رفته رفته به خاطر کوتاه بودن دوران نخست غیبت، به این عنوان مشهور شده است. البته بهتر بود به جای «غیبت صفرا»، آن را «غیبت ناقصه» می‌نامیدند، چرا که با پایان یافتن این دوران، غیبت تامه آغاز شده است، و مهم‌ترین تفاوت این دوره‌ها در تام بودن و ناقص بودن آنها است؛ وگرنه با توجه به پیوستگی هر دو غیبت به یک دیگر تفکیک آن دو به کوتاه و بلند، معنای قابل قبولی نخواهد داشت. بر اساس دیدگاه مشهور، غیبت صفرا در اصطلاح مهدویت

۱. «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرُونَهُ»؛ نعمانی رحمته الله، الغيبة، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

۲. «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ...»؛ شیخ کلینی رحمته الله، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.



عبارت است از: پنهان‌زیستی کوتاه مدت حضرت مهدی علیه السلام با ویژگی‌های خاص، پس از شهادت امام عسکری علیه السلام تا آغاز «غیبت کبرا».

اگرچه برخی آغاز این دوران را از همان ابتدای ولادت دانسته^۱، مدت آن را ۷۴ سال ذکر کرده‌اند، مشهور آن است که آغاز آن از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و مدت آن حدود ۶۹ سال است.^۲ به دلیل این که اگرچه حضرت مهدی علیه السلام در زمان حیات پدر بزرگوار خود گاهی به صورت پنهانی زندگی می‌کردند، فراوانی کسانی که در این دوره به دیدن حضرت نایل شده‌اند، گویای آن است که آشکار بودن حضرت برای عده‌ای فراوان بیش از پنهانی بودن ایشان بوده است. علاوه آن، پنهانی اندک در دوران امام حسن عسکری علیه السلام می‌توانسته مقدمه‌ای برای دوران غیبت صغرا باشد، زیرا همان‌گونه که غیبت کبرا بدون مقدمه ممکن بود مشکلاتی را برای جامعه شیعی پدید آورد، غیبت صغرا بدون مقدمه نیز مشکلاتی ایجاد می‌کرد.

با این بیان، پاره‌ای از ویژگی‌های غیبت صغرا که آن را از دوره بعد متمایز کرد عبارت است از:

۱. غیبت صغرا از نظر زمان محدود بوده، ولی غیبت کبرا بسیار طولانی است و غیر از خداوند کسی از مدت آن آگاهی ندارد.
۲. در دوران غیبت صغرا، پنهان‌زیستی امام همه‌جانبه و عمومی نبود؛ امام اگرچه از نگاه‌ها پنهان بود، کسانی مانند نواب خاص، برخی از وکلای آن حضرت و نیز افرادی با ویژگی‌های ممتاز، می‌توانستند با آن حضرت در تماس باشند و پرسش‌ها و نامه‌های مردم را خدمت امام - بپزند و پاسخ او را به مردم برسانند، و یا به دیدار آن حضرت نایل شوند. اما در غیبت تامه (کبرا) - امام به‌طور کلی از نگاه‌ها پنهان است و باب مکاتبه و نامه‌نگاری بسته است؛ یعنی، بنای غیبت کبرا و اقتضای آن این است که حضرت دیده نشود. البته این بدان معنایست که امکان ندارد دیده شود، زیرا ممکن است بعضی افراد، حضرت را ببینند.

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۹؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۹.



۳. در غیبت صفرا، حضرت مهدی علیه السلام چهار نماینده داشت که آنها را به صورت معین برگزیده بود. مهم‌ترین وظیفه آنها برقراری ارتباط بین امام و مردم بود؛ ایشان اقامتگاه و مکان حضرت را نیز می‌دانستند، ولی در غیبت کبرا چنین نیست.

۴. در غیبت صفرا - افزون بر سفیران چهارگانه - ممکن بود اشخاصی آن حضرت را ببینند و بشناسند؛ ولی در غیبت کبرا کسی او را نمی‌بیند و اگر ببیند نمی‌شناسد.

اما چرا از همان ابتدا غیبت کبرا صورت نگرفت؟ زیرا در مشیت الهی از ابتدا چنین مقدر بوده که آن حضرت پس از رسیدن به امامت، می‌بایست بی‌درنگ از دید عمومی پنهان شود و در ظاهر از آن چه در جامعه رخ می‌دهد، فاصله بگیرد؛ هر چند در واقع او از نزدیک، همه وقایع را احساس و ادراک می‌کند. باید توجه داشت که اگر آن حضرت، یک باره رخ در نقاب غیبت کامل می‌برد، ضربه سنگینی به پایگاه‌های مردمی و طرف داران امامت وارد می‌شد، زیرا مردم پیش از آن سال‌ها با امام خود ارتباطی تنگاتنگی داشتند، در مشکلات و نیازهای خود به ایشان رجوع می‌کردند، و اگر ناگهان امام پنهان می‌شد و مردم احساس می‌کردند که دیگر دست رسی به رهبر فکری و معنوی خود ندارند، ممکن بود مشکلاتی جدی برای جامعه پدید آید.

بنابراین لازم بود که برای «غیبت تامه» زمینه‌سازی شود تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صفرا در واقع این زمینه‌سازی صورت گرفت. در این زمان حضرت مهدی علیه السلام از دیده‌ها پنهان بود، ولی ایشان از راه نمایندگان، وکیلان و باران مورد اطمینان، با شیعیان خود ارتباط داشتند.^۱ رفته رفته با پدید آمدن آمادگی (پس از گذشت مدت شصت و نه سال) به دستور خداوند، آن حضرت در پرده پنهان‌زیستی تمام و کامل قرار گرفتند.

۱. رک: رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۱.



فصل دو. آغاز غیبت و امامت

درباره چگونگی آغاز امامت و غیبت آن حضرت توضیح دهید!

درباره آغاز غیبت حضرت مهدی علیه السلام دو دیدگاه وجود دارد:

الف) غیبت حضرت مهدی علیه السلام با شهادت امام عسکری علیه السلام آغاز شد. (دیدگاه مشهور)

ب) غیبت آن حضرت از همان ابتدای ولادت ایشان اتفاق افتاده است.

بنابر هر دو دیدگاه، حضرت مهدی علیه السلام، در روز شهادت پدر بزرگوار خود در مرحله غیبت و پنهان زیستی به سر می برده است، و مردم به طور عموم از او خبر نداشتند، و جز اشخاصی، که در دوران امام عسکری علیه السلام ایشان را ملاقات کرده بودند، کسی او را ندیده بود. تا این که روز درگذشت امام یازدهم (روز هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ.ق) فرا رسید.

شیخ صدوق در *کمال الدین* به نقل از «أبوالادیان»، یکی از خدمتکاران خانه امام عسکری علیه السلام این دیدار عمومی را در ضمن روایت مفصلی گزارش کرده است:

«در آن بیماری که منجر به وفات امام حسن عسکری علیه السلام شد، ایشان نامه‌هایی نوشت و فرمود: آنها را به مداین برسان. چهارده روز این‌جا نخواهی بود و روز پانزدهم وارد سامرا خواهی شد و از آنجا صدای واویلا می شنوی و مرا در جایگاه شست و شو می یابی. ابوالادیان گوید: ای آقای من! چون این امر واقع شود، امام و جانشین شما که خواهد بود؟ فرمود: هر کس پاسخ نامه‌های مرا از تو خواست، همو قائم پس از من خواهد بود.

گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که بر من نماز خواند، همو قائم پس از من خواهد بود. گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که خبر دهد در آن همیان (کیسه‌ای که اشیای قیمتی در آن می گذاشتند) چیست، همو قائم پس از من خواهد بود. هیبت آن حضرت مانع شد که از او بپرسم: در آن همیان چیست؟

نامه‌ها را به مداین بردم و پاسخ آنها را گرفتم و همان گونه که فرموده بود، روز پانزدهم به سامرا رسیدم. به ناگهان صدای گریه و شیون از سرای آن حضرت شنیدم و او را بر محل غسل دادن یافتم. برادرش جعفر بن علی را بر در سرا و شیعیان را بر در خانه‌اش دیدم که وی را به مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می گویند. با خود گفتم: اگر این امام است که



امامت باطل خواهد بود، زیرا می‌دانستم که او شراب می‌نوشد، قمار می‌کند و تار می‌زند. پیش رفتم و تبریک و تسلیت گفتم. او از من چیزی نپرسید، آن گاه عقید بیرون آمد و گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده است، برخیز و بر او نماز بگذار! جعفر بن علی داخل شد و برخی از شیعیان مانند سمان و حسن بن علی - که معتصم او را کشت و به سلمه معروف بود - در اطراف وی بودند.

چون به سرا در آمدیم، حسن بن علی علیه السلام را کفن شده، بر تابوت دیدم و جعفر بن علی پیش رفت تا بر برادرش نماز گزارد. چون خواست تکبیر گوید، کودکی گندم‌گون با گیسوانی مجعد و دندان‌های پیوسته، بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را گرفت و گفت: «ای عموا! عقب برو که من به نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم.» جعفر با چهره‌ای رنگ پریده و زرد عقب رفت. آن کودک پیش آمد و بر او نماز گزارد. آن حضرت کنار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد. سپس گفت: ای بصری! پاسخ نامه‌هایی را که همراه تو است بیاور و آنها را به او دادم و با خود گفتم: این دو نشانه، باقی می‌ماند همیان، آن گاه نزد جعفر بن علی رفتم، در حالی که او آه می‌کشید! حاجز و شاء به او گفت: ای آقای من! آن کودک کیست تا بر او اقامه حجت کنیم؟ گفت: به خدا سوگند، هرگز او را ندیده‌ام و او را نمی‌شناسم!

ما نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و از حسن بن علی علیه السلام پرسش کردند و فهمیدند که او درگذشته است و گفتند: به چه کسی تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفر بن علی اشاره کردند، آنان بر او سلام کردند و به او تبریک و تسلیت گفتند و پرسیدند: همراه ما نامه‌ها و اموالی است، بگو نامه‌ها از کیست و اموال چقدر است؟

جعفر همان‌طور که جامه‌های خود را تکان می‌داد، برخاست و گفت: آیا از ما علم غیب می‌خواهید؟ راوی گوید: خادم از خانه بیرون آمد و گفت: نامه‌های فلانی و فلانی همراه شماست و همیانی که درون آن هزار دینار است و نقش ده دینار آن محو شده است. آنان نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: آن که تو را برای گرفتن اینها فرستاد، همو امام است.

جعفر بن علی نزد معتمد عباسی رفت و ماجرای آن کودک را گزارش داد. معتمد، کارگزاران خود را فرستاد و صقیل جاریه را گرفتند و از وی مطالبه آن کودک کردند؛ صقیل منکر او شد و مدعی شد که باردار است تا به این وسیله کودک را از نگاه آنان پنهان سازد. وی را به ابن



الشوارب قاضی سپردند تا این که مرگ ناگهان عبیدالله بن یحیی بن خاقان و شورش صاحب زنج در بصره پیش آمد. از این رو از آن کنیز، غافل شدند و او از دست آنها گریخت»^۱.

اما چه دلیلی بر این موضوع وجود داشت که حضرت، همه خطرها را به جان خریده و در مقابل دید مردم قرار گرفته بود؟ یکی از استادان معاصر می نویسد: در این روز، چهار امر باعث شد، تا مهدی علیه السلام خود را به گروهی از مردم بنمایاند، و به حوزه کسانی که برای مراسم تشییع و خاک سپاری امام یازدهم حاضر شده بودند آشکارا پا نهد:

این که باید امام بر جنازه امام نماز گزارد. مهدی علیه السلام برای رعایت این سنت الهی، و سر ربانی، لازم بود که ظاهر شود و بر پیکر پدر نماز گزارد.

این که جلوگیری شود از این امر، که کسی از سوی خلیفه بیاید و بر پیکر امام نماز بخواند، و سپس جریان امامت ختم شده اعلام گردد، و خلیفه جابر عباسی، وارث امامت شیعی معرفی شود. این که جلوگیری شود از روی دادن انحراف داخلی در جریان امامت؛ زیرا که جعفر بن علی الهادی، معروف به جعفر کذاب، که برادر امام عسکری علیه السلام بود، و در صدد ادعای امامت بود، آمد تا بر پیکر امام درگذشته نماز گزارد.

این که ادامه جریان امامت حقه و ولایت اسلامیة تثبیت شود، و بر معتقدان به امامت معلوم گردد، که پس از امام حسن عسکری علیه السلام، امام دیگری، امام دوازدهم، حامل این وراثت معنوی، رسالت اسلامی، و ولایت دینی و دنیایی است، و او هست، تولد یافته و موجود است.

به این علتها بود که مردمی که برای انجام مراسم آمده بودند ناگاه دیدند، که کودکی خردسال، اما در نهایت شکوه و حشمت هم چون خورشیدی فروزان، از اندرون سرا به درآمد، و عموی خود جعفر را، که آماده نماز گزاردن بر پیکر پیشوای فقید شده بود، به یک سوزد، و بر پیکر پدر نماز گزارد.^۲

بنابراین می توان گفت: یگانه دیدار عمومی آن حضرت در دوران غیبت، همین برنامه اقامه نماز بر بدن مبارک امام عسکری علیه السلام بود، و از آن پس چنین اتفاقی نیفتاده است.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۵، باب ۴۳، ح ۲۵. هم چنین رک: نیلی نجفی، منتخب الانوار المضیئة.

ص ۱۵۷؛ قطب الدین راوندی، الغرائج والجرائج، ج ۳، ص ۱۱۰۱.

۲. محمّد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۴-۲۵.



امامت در خردسالی

از آن جایی که وظیفه امام بسیار خطیر و بزرگ است، چگونه ممکن است یک کودک خردسال از عهده آن برآید؟

از دیدگاه شیعه، «امامت» امر و منصبی الهی است و ناگزیر باید خداوند کسی را که شایسته می‌داند، برگزیند و به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را برای مردم معرفی کند. بنابراین خداوند مقام امامت و ولایت را به جهت قابلیت‌های ذاتی به افرادی ویژه عطا فرموده و فقط از طرف ذات او است که امام بر جامعه، نصب می‌گردد.

در این دیدگاه تصریح شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد فراوان و جاهای گوناگونی، به خلافت و جانشینی حضرت علی رضی الله عنه و امامت و ولایت او بر مؤمنان و سپس یازده تن از فرزندان معصوم وی، تصریح کرده است.

علامه حلی رحمته الله در این باره نوشته است: «امامت، ریاست عامه‌ای بر امور دین و دنیا است که به شخصی از اشخاص، و به نیابت از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار شده است و این امر بزرگ از جانب خداوند متعال واجب است عقلاً... (هم چنین) واجب است به امامت امام تصریح شود؛ از این رو که عصمت از امور باطنی آن چنانی است که آن را کسی جز خداوند متعال نمی‌داند. بنابراین بر وی لازم است، شخصی را که واقف بر عصمتش می‌باشد، معرفی کرده و یا معجزه‌ای که گواه بر راست‌گویی امام است، به دستش ظاهر نماید»^۱.

بر این اساس، امامت نیز مانند نبوت فقط از طرف خداوند و به زبان پیامبرش یا امام پیشین صورت می‌گیرد.

بر اساس روایات قطعی و متواتر، ثابت است که خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و امام و پیشوای مسلمانان، حضرت علی رضی الله عنه و سپس یازده فرزند معصوم او است که آخرین آنان حضرت مهدی رضی الله عنه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات فراوانی به معرفی امامان معصوم علیهم السلام پرداخته و به ویژه به امامت و پیشوایی امام مهدی رضی الله عنه تصریح کرده است: «همانا جانشینان و اوصیای من و حجت‌های

۱. حسن بن یوسف حلی، باب حادی عشر، ص ۱۲.



خداوند بر بندگان پس از من، دوازده تن هستند؛ نخستین آنان برادر من و واپسین ایشان فرزند من می باشد. گفته شد: ای رسول خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب. گفته شد: فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی که زمین را از عدل و داد آکنده می سازد؛ همان گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد»^۱.

البته برای پدیده رهبری در سنین پایین، نمونه های دیگری نیز می توان در میان پیام آوران الهی یافت.

از آیات قرآن استفاده می شود، خداوند متعال پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوت مفتخر ساخت که از جمله آنها حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام میتوان نام برد.^۲

بنابراین همان گونه که خداوند متعال، مقام نبوت را به کودک خردسالی عطا فرمود؛ مقام امامت را نیز می تواند به انسانی با تمام صفات لازم، در سن کودکی عطا فرماید. البته پیش از حضرت مهدی علیه السلام دو امام (امام جواد و امام هادی علیه السلام) نیز پیش از سن بلوغ به مقام امامت نایل آمدند و این شاید خود به نوعی ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی، در سن کودکی بوده است.

نخستین امامی که در سن کودکی به امامت رسید، نهمین پیشوای شیعیان بود و از آن جا که این مسئله در دوران امامت بی سابقه بود، ابتدا مورد پرسش و تردید گروهی قرار گرفت؛ ولی کم کم با هدایت های امام رضا علیه السلام و سخنانی از خود آن حضرت، قلب شیعیان آرام گرفت. معمر بن خلاد گوید: «از امام رضا علیه السلام شنیدم که مطلبی در مورد امر امامت بیان و سپس فرمود: شما چه احتیاجی به این موضوع دارید؟ این ابوجعفر است که او را به جای خود نشانیده، و قائم مقام خود ساخته ام و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالانمان موبه مو از

۱. «إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَحِبِّي وَأَخِرُهُمْ وَوَلَدِي وَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ أَحْوَكُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قِيلَ فَمَنْ وَوَلَدَكَ قَالَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ غَدًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا وَ ظُلْمًا»؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷.

۲. مریم (۱۹)، ۳۰.



بزرگ سالانمان ارث می‌برند.»^۱

روایت یادشده بیان‌گر این حقیقت است که مقام امامت، ربطی به کمی و یا زیادی سن ندارد. مرحوم کلینی از صفوان بن یحیی نقل کرده است که گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آن که خدا ابوجعفر را به شما ببخشد، درباره جانشین‌تان از شما می‌پرسیدیم و شما می‌فرمودید: خدا به من پسری عنایت می‌کند. اکنون او را به شما عنایت کرد و چشم ما را روشن کرد. اگر خدای ناخواسته برای شما پیش‌آمدی کند، به که بگرویم؟ حضرت با دست اشاره به ابوجعفر فرمود که در برابرش ایستاده بود. عرض کردم: قربانت گردم، این پسر سه‌ساله است. فرمود: چه مانعی دارد عیسی سه‌ساله بود که به حجت قیام کرد.»^۲

پیروان اهل بیت علیهم السلام با این باور - که مقام امامت به سن و سال خاصی مربوط نیست - درباره امامت امام هادی علیه السلام تردید چندانی به خود راه ندادند؛ به ویژه آن که حاکمان جور زمان، هر چه تلاش کردند تا مسئله امامت را با بحث‌های علمی ساختگی دانشمندان بزرگ با این امامان خردسال خدشه‌دار کنند، شکست خوردند. اما این شرایط درباره واپسین پیشوای شیعیان، حضرت مهدی علیه السلام به کلی متفاوت شد، زیرا آن حضرت هم در سن و سال کمتر از دیگر امامان به امامت رسید و هم به خاطر مصالحی، ولادت آن حضرت پنهانی صورت پذیرفت. این مسأله اگر چه برخی از شیعیان را دچار تردیدهایی کرد و کار امام حسن عسکری علیه السلام را مشکل ساخت، کم نبودند افرادی که هم چون گذشته با آغوش باز از این اراده الهی استقبال کردند.

البته پیش از آن امامان معصوم علیهم السلام تا حدود زیادی زمینه را مساعد کرده و شیعیان را برای درک چنان روزی آماده ساخته بودند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده بود: «صاحب این امر کم‌سن و سال‌ترین و گمنام‌ترین ما است.»^۳

با توجه به روایات یاد شده و تولد آن حضرت در سال ۲۵۵ هـ ق و شهادت امام عسکری علیه السلام

۱. کلینی علیه السلام، الکافی، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۲.

۲. همان، ج ۱، باب الاشارة والنص علی ابن جعفر الثاني.

۳. «صاحب هذا الامر اصغرنا سناً وَاخفنا شخصاً»؛ نعمانی علیه السلام، الغيبة، ص ۱۸۴؛ طبری علیه السلام، دلائل الامامة، ص ۲۵۸.



در سال ۲۶۰ هـ.ق، آن حضرت در سن پنج سالگی به امامت رسید.
و ما بیش از این درباره اسرار امامت آن حضرت در خردسالی نمی‌دانیم.

کودکان نابغه انسان‌هایی استثنایی

یکی از اساتید معاصر پس از بیان آیات و روایات، کودکان نابغه را مؤید رخداد بالا، چنین می‌نویسد: «در بین اطفال عادی هم گاهی افراد کم‌یابی دیده می‌شوند که از حیث استعداد و حافظه، نابغه عصر خویش بوده و قوای دماغی و ادراکات آنان، از مردان چهل ساله هم بهتر است. ابوعلی سینا، فیلسوف نامی را از این افراد شمرده‌اند. از وی نقل است که گفته: چون به حد تمیز رسیدم، مرا به معلم قرآن سپردند و پس از آن به معلم ادب. پس هر چه را شاگردان بر استاد ادیب قرائت می‌کردند، من همه را حفظ می‌کردم. به علاوه آن استاد مرا به کتاب‌های ذیل تکلیف کرد: «الصفات»، «غریب المصنف»، «دب الکاتب»، «صلاح المنطق»، «العین»، «شعر و حماسه»، «دیوان ابن رومی»، «تصریف مازنی» و «حو سیبویه».

پس همه را در مدت یک سال ونیم از بر کردم و اگر تعویق استاد نبود در کمتر از این مدت حفظ می‌کردم و به ده سالگی رسیدم، مورد تعجب اهل بخارا بودم. پس از آن شروع کردم به یاد گرفتن فقه و چون به دوازده سالگی رسیدم بر طبق مذهب ابوحنیفه فتوای دادم. پس از آن شروع کردم به علم طب و «قانون» را در سن شانزده سالگی تصنیف نمودم و در سن بیست و چهار سالگی خودم را در تمام علوم، متخصص می‌دانستم.

درباره فاضل هندی گفته شده: پیش از رسیدن به سن سیزده سالگی تمام علوم معقول و منقول را تکمیل کرده بود و پیش از دوازده سالگی به تصنیف کتاب پرداخت.

«توماس یونگ» که باید او را از بزرگ‌ترین دانشمندان انگلستان دانست، از کودکی عجب‌های بود. از دو سالگی خواندن را می‌دانست و در هشت سالگی، خود به تنهایی به آموختن ریاضیات پرداخت و از نه سالگی اوقات فراغت خویش را در بین فواصل کوتاه ساعات درس به آموختن زبان‌های فرانسه و ایتالیایی و عبری و فارسی و عربی صرف کرد و زبان‌های مذکور را به خوبی یاد گرفت. در بیست سالگی مقاله‌ای درباره تئوری رؤیت به جامعه پادشاهی فرستاد و در آن شرح داد که چگونه می‌توان به وسیله تغییر انحنای زجاجیه چشم، همواره تصویر را واضح دید.



اگر صفحات تاریخ شرق و غرب را ورق بزنید از امثال و نظایر این نوابغ، فراوان خواهید دید.^۱

فصل سه. نیابت خاص

نیابت خاص به چه معناست و برای چه صورت گرفته است؟

از آن جایی که حضرت مهدی علیه السلام به ناچار مدت درازی از زندگی خود را در پرده غیبت گذرانده است، برای هدایت جامعه ناگزیر از برگزیدن افرادی به عنوان نایب بوده است. و نیز از آن جایی که آن حضرت دارای دو نوع غیبت بوده و ماهیت هر یک با دیگری متفاوت بود، این نیابت نیز در هر مرحله با مرحله دیگر متفاوت است. در اصطلاح نیابت در دوران غیبت صغرا را «نیابت خاص» و نیابت در غیبت کبرا را «نیابت عام» می نامند.

نیابت خاص، آن است که امام در شرایط ویژه، شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و رسم، او را معرفی کند.

البته از آن جایی که آغاز نیابت خاص با آغاز غیبت آن حضرت هم زمان بود نصب نخستین نایب حضرت مهدی علیه السلام پیش از آن به دست پدر بزرگوار آن حضرت، امام عسکری علیه السلام صورت گرفته بود.

امام حسن عسکری علیه السلام در این باره فرمود: «عمری و پسرش (عثمان بن سعید، نایب اول و محمد بن عثمان، نایب دوم) مورد اعتماد هستند، هر چه آنان به تو برسانند، از من می رسانند و آن چه به تو بگویند، از سوی من می گویند».^۲

و در جای دیگر فرمود: «گواه باشید که عثمان بن سعید عمری (نایب اول) وکیل من و فرزندش محمد بن عثمان (نایب دوم) وکیل فرزند من، مهدی شما است».^۳ اما پس از آن، خود حضرت مهدی علیه السلام، نایبان پس از عثمان بن سعید (نایب اول) را معین و به وسیله نایب

۱. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲. «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ تَقْتَانِ فَمَا آدَبَا إِلَيْكَ عَنِّي فَمَنْ يُؤَدِّبَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ» شیخ کلینی، کسافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱۱ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۳ و ۳۶۰.

۳. «وَاشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدِ الْعَمْرِيِّ وَكَيْلِي وَأَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَكَيْلُ ابْنِي مُهْدِيكُمْ» شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۵.



قبل به مردم معرفی می فرمود.^۱

سفارت و نیابت از حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صفرا، از مسئولیت‌های مهم به شمار می رفت. در نیابت خاص، حضرت اشخاص معین و مشخصی را نایب خود قرار داده و به اسم و رسم، آنان را معرفی کرده است.

از مهم‌ترین ویژگی‌های نواب خاص در این دوران، سرنگه‌داری بود. از این رو می توان ویژگی‌های دیگر را از نظر اهمیت در درجه دوم دانست.

در این باره نقل است: «عده‌ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: چه شد که امر «نیابت» به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد، ولی به تو واگذار نگردید؟ او پاسخ داد: آنان (ائمه اطهار علیهم السلام) بهتر از هر کس می‌دانند، چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می‌کنم، اگر آن چه را که ابوالقاسم بن روح درباره امام می‌داند، می‌دانستم، شاید در بحث‌هایم با دشمنان و جدال با آنان، می‌کوشیدم تا دلیل‌های بنیادی را بر وجود امام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم؛ اما اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد».^۲

نماینده‌گی و نیابت امام زمان علیه السلام، در دوران غیبت صفرا، دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد:

الف) آماده کردن مردم برای «غیبت کبرا» و عادت دادن تدریجی آنها به پنهان زیستی امام و جلوگیری از غافلگیر شدن آنها در موضوع غیبت.

بدون تردید اگر امام مهدی علیه السلام به طور ناگهانی غیبت می‌کرد، چه بسا باعث انکار مطلق وجود آن حضرت و انحراف افکار عمومی می‌شد. نمایندگان خاص امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صفرا، به این هدف و غرض نایل آمدند و افکار و اذهان عمومی را برای «غیبت کبرا» آماده ساختند.

ب) انسجام بخشی به دوست داران و طرف داران امام زمان علیه السلام.

۱. رک: علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۳۴.

۲. شیخ طوسی، کتاب الفیبه، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸.



در این دوره، کمبودی که از ناحیه عدم حضور و فقدان امام در اجتماع شیعیان پیدا شده بود، با این نیابت پرشد و امام زمان علیه السلام توانست به وسیله نایبان خاص، رهبری خویش را در جامعه اعمال کند و خسارت‌های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را جبران کرده و مصالح اجتماع آن زمان و دوست داران را - در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین شرایط اجتماعی و سیاسی - حفظ کند و نگذارد شیعیان منحرف شده و متلاشی گردند.^۱

نواب چهارگانه حضرت مهدی علیه السلام چه کسانی بودند؟ توضیح دهید!

در مدت غیبت صغرا، چهار سفیر یا نایب خاص، نامه‌ها و توقیعات حضرت مهدی علیه السلام را به مردم می‌رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می‌شدند. این سفیران یا نواب چهارگانه، به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری

۲. محمد بن عثمان

۳. حسین بن روح

۴. علی بن محمد سمري

برخی از مهم‌ترین وظایف نایبان خاص - که حضرت مهدی علیه السلام بر عهده آنان گذاشته بود - عبارت بود از:

۱. پنهان نگهداشتن نام و مکان حضرت مهدی علیه السلام و رفع شک و تردید درباره آن حضرت از احادیثی که نواب خاص نقل کرده اند و از توقیعات صادر شده از طرف امام زمان علیه السلام به دست آنان، معلوم می‌شود که نایبان، یک وظیفه دوجانبه داشته‌اند:

از یک طرف، نام و محل زندگی امام را نه فقط از دشمنان، بلکه از شیعیان پنهان نگه می‌داشتند و به وکلای خود آموزش می‌دادند که مبادا اسمی از آن حضرت به میان آورند. از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان حفظ کنند.

از سوی دیگر، برآنان لازم بود که وجود مبارک امام علیه السلام را برای هواداران مورد اعتماد، به اثبات

۱. رک: سید محمد صدر، تاریخ الفیة الصغری، ص ۴۲۶.



رسانند تا خط انحراف، نتواند شک و تردیدی در میان آنها پدید آورد. ایشان در موقعیت‌های گوناگون، به افراد مورد اطمینان می‌گفتند که حضرت را دیده‌اند و مکان‌های حضور او را یادآور می‌شدند تا غبار شک از قلوب آنها زدوده شود.

۲. جلوگیری از فرقه‌گرایی و اختلاف بین شیعیان

فعالیت‌های سفیران، به این هدف صورت می‌گرفت که گروه امامیه را از اختلاف حفظ کنند. برای رسیدن به این هدف، آنها آن دسته از گفتارهای پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را که دلالت دارد مجموع امامان به دوازده ختم می‌شود و واپسین آنان غیبت خواهد نمود، بیان می‌کردند. نواب در این مرحله، به توفیق چشم‌گیری دست یافتند و توانستند شاخه‌های پدیدآمده در مکتب تشیع را کمتر کرده و در نهایت به حداقل برسانند.

۳. پاسخگویی به پرسش‌های علمی - عقیدتی

نایبان خاص، افزون بر پاسخگویی به پرسش‌های فقهی و شرعی شیعیان، مشکلات علمی و عقیده‌ای آنها را نیز جواب می‌دادند.

۴. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت.

۵. گرفتن اموال متعلق به امام و توزیع آن در موارد لازم.

۶. سامان‌بخشی به سازمان وکالت و وکیل‌های حضرت در مناطق مختلف.

ب) زیارت ناحیه

شکی نیست که بیشتر زیارتنامه‌های منسوب به حضرت مهدی علیه‌السلام از طریق توقیع به دست ما رسیده است یکی از این زیارت‌ها، زیارت ناحیه مقدسه است. درباره این زیارت توضیح دهید!

پیش از آن که به پاسخ پردازیم مناسب است به معنای ناحیه مقدسه اشاره‌ای کنیم. «ناحیه» از نظر لغت به معنای جانب و جمع آن «نواحی» است. در غیبت صغرا از حضرت مهدی علیه‌السلام به ناحیه مقدسه تعبیر شده است.^۱ در برخی موارد افزون بر آن حضرت، از نایب

۱. رک: فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۱۰.



خاص ایشان نیز با تعبیر ناحیه یاد شده است.^۱

به نظر می‌رسد این اصطلاح همانند برخی از القاب حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان کنایه از آن حضرت به کار رفته و در بیشتر موارد به جهت تقیه استفاده شده است.^۲ موارد استفاده این کلمه، بیشتر در ارتباط‌های کتبی شیعیان بوده است؛ البته در برخی از سخنان نورانی حضرت مهدی علیه السلام نیز این کلمه به کار رفته است.^۳

«زیارت ناحیه مقدسه»، زیارتنامه‌ای است که به امام زمان علیه السلام نسبت داده شده است. محتوای ارزشمند و مضامین بلند و نیز تأیید بعضی از عالمان شیعه، این نسبت را تقویت می‌کند.^۴ اگرچه برخی نیز در انتساب قطعی آن به حضرت ولی عصر علیه السلام تردید کرده، آن را از تألیف‌های سید مرتضی دانسته‌اند.^۵ البته ممکن است گفته شود اصل زیارت از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، اما سید مرتضی بخش‌هایی را به تناسب به آن افزوده است.^۶ بنابراین انتساب قطعی آن به حضرت مهدی علیه السلام محل تأمل است.

اگرچه این زیارت در کتاب *مفاتیح الجنان* ذکر نشده، این چیزی را از آن کم نکرده و هم چنان مورد توجه بزرگان شیعه است.

بی‌گمان هیچ زیارتی، عمق فاجعه کربلا را همانند زیارت ناحیه بیان نکرده است؛ مثلاً در «زیارت عاشورا» فقط اشاره‌ای به عظمت مصیبت‌های امام حسین علیه السلام و فاجعه عاشورا شده است، ولی همانند زیارت ناحیه نیست و در هیچ موردی مصیبت عاشورا، آن گونه که بوده جلوه داده نشده است.

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده و در غیر عاشورا

۱. رک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۸۵؛ و ۳۰۲.

۲. «... ویلقب بالحجة والقائم والمهدی والخلف الصالح و صاحب الزمان، والصاحب وكانت الشيعة في غيبته الاولى تعبر عنه و عن جنبته بالناحية المقدمة وكان ذلك رمزاً بين الشيعة يعرفونه به...»؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۵۱۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۴، ح ۱۰۰، ص ۱۸۲.

۴. محمّد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

۵. پیشین، ج ۹۸، ص ۲۳۱، ح ۳۸؛ «در صدر روایت نوشته: و الظاهر أنه من تألیف السيد المرتضی...».

۶. رک: پیشین.

نیز خوانده می‌شود.^۱

بخش سوم: غیبت کبرا

فصل یک. مفهوم شناسی

با پایان یافتن دوران غیبت صغرا در سال ۳۲۹ هـ.ق و درگذشت چهارمین نایب حضرت مهدی علیه السلام «غیبت کبرا» (غیبت تامه)^۲ آغاز شد و تا امروز ادامه داشته و تا فرارسیدن روز ظهور آن حضرت، ادامه خواهد یافت.

همان‌گونه که اشاره شد از این دوران در روایات با عنوان «غیبت تامه» تعبیر شده و اصطلاح «غیبت کبرا» در روایات نیامده است؛ اگر چه در برخی روایات اشاره شده دو غیبت حضرت، یکی کوتاه و دیگری درازمدت است.

برخی از ویژگی‌های این غیبت که آن را از دوران نخست متفاوت می‌سازد عبارت است از:

۱. طولانی بودن و نامعین بودن مدت این دوران.
۲. قطع ارتباط کلی با امام زمان علیه السلام در این دوران؛ به گونه‌ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغرا در این دوران وجود نخواهد داشت.
۳. عام بودن نیابت در این دوران؛ بر خلاف دوران غیبت صغرا که ارتباط مردم با آن حضرت از راه نایبان خاص صورت می‌گرفت، در این دوران دیگر سفارت و نیابت خاص وجود ندارد و یگانه مرجع مردم، نایبان عام آن حضرت هستند که با ملاک‌هایی که در روایات ذکر شده، قابل تشخیص است. در این دوران، مجتهدانی که همه شرایط را دارند به عنوان نایب عام، وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند.
۴. فراگیر شدن حاکمیت ستم و جور در زمین.
۵. شدیدتر شدن امتحانهای الهی.

بنابراین دوران غیبت کبرا مدت زمانی نامحدود است که در آن واپسین پیشوای معصوم به دلیل‌هایی در پرده غیبت به سر می‌برد.

۱. رک: محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸، ح ۹.

۲. شاید مقصود از غیبت تامه این باشد که این پنهان زیستی که در دوران کوتاه مدت با ارتباط مردم به واسطه نایب‌های

چهارگانه و نیز ملاقات‌هایی، به صورت ناقص بود و با پایان یافتن نیابت خاص و نیز بسته شدن در ملاقات تمام و کامل شد.



فصل دو. نیابت عام

نیابت عامّ به چه معناست و روایات در این باره چه می‌گویند؟

پس از سپری شدن دوران غیبت صغرا و سفارت سفیران خاص و با آغاز «غیبت کبرا»، زمام امور شیعیان و هدایت ایشان - با عنوان «نیابت عام» از طرف حضرت مهدی علیه السلام - به دست نایبان عام قرار گرفت. به این صورت که امام، ملاک‌های کلی، صفات و مشخصاتی عام را بیان کرد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه - از هر جهت و در همه ابعاد - بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، سرپرست جامعه باشد. سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود. در این باره ادله فراوانی نقل شده است؛ مانند:

شیخ صدوق نقل کرده، اسحاق بن یعقوب درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبرا از امام مهدی علیه السلام پرسید و این تویق در پاسخ او صادر گردید: «... و اما در پیش‌آمدهایی که برای شما رخ می‌دهد، باید به راویان اخبار ما (دانشمندان علوم دینی) رجوع کنید؛ ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم»^۱.

البته پیش از آن امام حسن عسکری علیه السلام نیز به نقل از امام صادق علیه السلام درباره دانشوران دوران غیبت فرموده بود: «... و اما هر یک از فقیهان که بر نفس خود مسلط شد، دین خود را حفظ کند، با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است که از او تقلید نمایند»^۲.

مرحوم کلینی نیز از امام صادق علیه السلام همین مضمون را این گونه نقل کرده است که: «... هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم...»^۳.

۱. «... وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة،

ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

۲. «... وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْفُجُورِ أَنْ يُقْلَدُوهُ...»؛ محمد بن حسن

عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱.

۳. «... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَا بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ



و سرانجام آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از همه اینها، زمینه را این گونه آماده فرمودند که:
«دانشمندان امت من، مانند پیامبران بنی اسرائیل هستند»^۱.

یعنی، همان طور که انبیای بنی اسرائیل حافظ دین موسی بودند و اطاعت آنان بر بنی اسرائیل واجب بود، دانشمندان اسلام نیز حافظ دین پیغمبرند و اطاعت از آنان در احکام شرع واجب است.

امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده که فرمود: «اگر نبودند دانشمندانی که پس از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می کنند و به سوی او رهنمون می شوند و از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان را از دام های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می دهند، کسی باقی نمی ماند جز این که از دین خدا مرتد می شدند؛ ولی این دانشمندان، زمام دل فرودستان را به دست می گیرند، همان گونه که ملوان ها زمام کشتی را به دست می گیرند و سرنشین های کشتی را از خطر مرگ حفظ می کنند. اینها در نزد خداوند متعال، برترین هستند»^۲.

بی گمان همین نایبان عام حضرت مهدی علیه السلام هستند که در طول غیبت کبرا، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ کرده، مسائل مورد نیاز را برای مسلمانان بیان کرده اند و دل های شیعیان را بر اساس عقاید صحیح، استوار ساخته اند.
و شکی نیست که تمام کام یابی ها و پیروزی ها، با مجاهدت و تلاش خستگی ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه - از اواخر غیبت صغرا تا به امروز - بوده و حیات، شادابی و پویایی تشیع را تضمین کرده است.

حاکماً...» شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ محمّد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶.

۱. «علماء ائمتی کانبیاء بنی اسرائیل»؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

۲. «لولا من یبقی بعد غیبة قائمکم من العلماء الداعین الیه والدالین علیہ والذائین عن دینہ یخرج الله والمنقذین لضغفاء عباد الله من شبک ابلیس و مردته و من فحاح التواصب لما بقی أخذ الأرتد عن دین الله و لکنهم الذین یسکون ازمة قلوب ضغفاء الشیعة کما یسک صاحب السفینة سکانها اولئک هم الافضلون عند الله عزوجل»؛ احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص

۴۵۵؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاتر، ص ۲۲۳.



بخش چهارم: زندگی حضرت مهدی علیه السلام

فصل یک. ویژگی‌های جسمانی

ویژگی‌های جسمانی حضرت در دوران غیبت چگونه است؟

از آن جایی که دوران غیبت به دو دوره کاملاً متفاوت تقسیم شده است، بنابراین باید ویژگی‌های هر دوره را جداگانه بررسی کنیم.

الف) ویژگی‌های جسمانی آن حضرت در دوران غیبت صغریا^۱

ویژگی‌های جسمانی آن حضرت در این دوره، گاهی همانند پدر بزرگوارشان دانسته شده^۲ و در برخی موارد نیز به صورت جزئی‌تر، مورد اشاره قرار گرفته است. از اوصاف آن حضرت در این دوران می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: صورتی گندم‌گون^۳، گردنی بسیار زیبا^۴، دارای قدی نه بسیار بلند و نه چندان کوتاه، پیشانی بلند، چهارشانه، بینی کشیده و بر گونه راستش، خالی بسیار زیبا.^۵

ب) ویژگی‌های جسمانی آن حضرت در دوران غیبت کبرا^۶

فصل دو. زن و فرزند

آیا حضرت مهدی علیه السلام دارای زن و فرزند است یا نه؟

از آن جایی که روایت صریح و روشنی در این باره در دست نیست، در بین دانشمندان

۱. اگرچه این دسته حکایات کم و بیش در دست است، در کمتر حکایتی به روشنی به ویژگی‌های آن حضرت اشاره شده است.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۵۷.

۴. پیشین، ص ۳۵۵.

۵. پیشین، ص ۲۶۶.

۶. البته پذیرش این اوصاف منوط به این است که ما ادعای ملاقات با آن حضرت را در دوران غیبت کبرا بپذیریم. به علاوه در اغلب آن حکایات به روشنی به اوصاف حضرت اشاره‌ای نشده است.



شیعه سه دیدگاه متفاوت پدید آمده است. که هر یک برخاسته از پاره‌ای روایات است. امیداست با بحث‌های جدی‌تر و فراگیرتر، پاسخی درخور و مطمئن ارائه گردد. گمانه‌های سه گانه‌ای که مطرح شده بدین قرار است:

۱. ازدواج کرده و دارای فرزندان نیز هست.^۱

۲. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد.^۲

۳. ازدواج نکرده است.

احتمال نخست

کسانی که بر این باورند اعتقاد دارند آن حضرت نه فقط ازدواج کرده که دارای فرزندان نیز هست و آنان نیز فرزندان دارند و...

میرزا حسین طبرسی نوری از کسانی است که بر این مطلب پافشاری زیادی دارد. ایشان در *نجم الثاقب* با عنوان «دفع شبهه نبودن اولاد برای آن حضرت» آورده است: سیدبن طاووس در اواخر کتاب «جمال الاسبوع»^۳ گفته که: «من ی روایتی به سند متصل یافتم به این که برای مهدی، گروهی از اولاد است که والی‌اند در اطراف شهرها که در دریاست و ایشان داریند غایت بزرگی و صفات نیکان را».^۴

در مراجعه به *جمال الاسبوع* خواهیم یافت که نه فقط سندی بر این ادعا نیاورده، بلکه مشخص نکرده این سخن از چه کسی ذکر شده است. استناد به چنین سخنی بر مطلبی به این مهمی، جای بسی شگفتی است.

کسانی که بر دیدگاه نخست پای می‌فشارند، بر این باورند که زن و فرزند داشتن حضرت با قواعد کلی روایات و ادعیه سازگار است.

ایشان بر این باورند که احکام کلی شریعت محمدی صلی الله علیه و آله ایجاب می‌کند که حضرت

۱. میرزا حسین طبرسی نوری، *نجم الثاقب*، ص ۴۰۲.

۲. سید محمد صدر، *تاریخ الغیبة الکبری*، مقدمه، ص ۲۳.

۳. سید بن طاووس، *جمال الاسبوع*، ص ۵۱۲.

۴. میرزا حسین طبرسی نوری، *نجم الثاقب*، ص ۴۰۲.



مهدی علیه السلام نیز مانند دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام تشکیل خانواده داده، از سنت جد بزرگوار خود پیروی کند.^۱

اما نکته قابل توجه این است که این استحباب با مسئله بسیار مهمی غیبت و فلسفه آن در تعارض است.

از ایشان می‌پرسیم اهمیت ازدواج که یک امر مستحب است بیشتر است یا امر بسیار مهم «امر به معروف ونهی از منکر»؟ به طور قطع پاسخ خواهد داد: امر به معروف مهمتر است. حال آیا امام عصر علیه السلام از این همه منکری که رخ می‌دهد خبر دارد یا خیر؟ به طور حتم می‌گوید: خبر دارد. پس چرا نهی از منکر نمی‌کند؟ خواهد گفت: با مقام غیبت حضرت در تعارض است. حال این پرسش پیش می‌آید که واجبی به این مهمی در تعارض با غیبت ترک می‌شود، اما امر مستحب نه!

نه فقط امر به معروف، بلکه بسیاری از شئون امام است که به دلیل غیبت ایشان به صورت موقت ترک می‌شود.

با این که در روایت نبوی آمده است: «فمن رغب عن سنتی فلیس منی»^۲ اما معنای حدیث این است که با آن به مخالفت برخیزد و بر ما روشن است که هر کس به دلیل‌هایی نتوانست ازدواج کند، به این معنا نیست که با آن مخالف است.

هم چنین آنها بر این باورند که پاره‌ای از روایات، شاهی بر همسر و فرزندان بودن آن حضرت است. مهم‌ترین روایاتی را که در این بخش ارائه می‌نمایند از این قرار است:

۱. یکی از نویسندگان معاصر در این باره نوشته است: درباره همسر و یا همسران حضرت بقیة الله علیه السلام فقط یک سر نخ وجود دارد و آن روایتی است که مرحوم «کفعمی» در مصباح نقل کرده است. بر اساس این روایت: «همسر حضرت مهدی علیه السلام از نسل عبد العزی (پسر عبد المطلب) می‌باشد».

آن‌گاه گویی با قاطعیت تمام همسر دار بودن آن حضرت ثابت شده، در پی اثبات فرزندان

۱. رک: نجم الثاقب، ص ۴۰۲.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.



می‌رود و می‌نویسد: اما درباره اولاد آن حضرت، روایاتی هست که وجود آنها را به روشنی اثبات می‌کند.^۱

اما ادله‌ای که بر فرزندان بودن آن حضرت بیان شده، همراه با نقد آنها بدین قرار است:

شیخ طوسی رحمته الله از مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها به اندازه‌ای طولانی می‌شود که برخی از مردم گویند: از دنیا رفته، برخی گویند: کشته شده و برخی گویند: آمده و رفته؛ جز تعداد اندکی از شیعیان بر باور خود استوار نمانند، و کسی از اقامتگاه او آگاه نمی‌شود، از فرزندان او و نه از غیر او؛ به جز کسی که متصدی امور اوست».^۲

برخی از این روایت استفاده کرده‌اند که آن حضرت در دوران غیبت دارای فرزند است، چرا که اگر فرزند نداشت این روایت بی معنا می‌شد.
نقد و بررسی کوتاه:

نعمانی همین روایت را نقل کرده، ولی به جای «من ولده» «من ولی»^۳ آورده است. با توجه به این که کتاب «الغیبه» نعمانی به مراتب بر «کتاب الغیبه» شیخ طوسی مقدم بوده و بخشی از سند هر دو کتاب، مشترک است و نیز بین کلمه «ولی» و «ولد» از نگاه نوشتار نزدیکی وجود دارد، احتمال تصحیف بسیار قوی است. بنابراین استدلال به این روایت بی اعتبار خواهد شد.

آیت الله صافی گلپایگانی، یکی از مراجع تقلید معاصر، پس از ذکر هر دو روایت می‌نویسد: «با وجود این اختلاف، استناد به نقل «غیبت شیخ» اطمینان بخش نیست؛ بلکه نقل «غیبت نعمانی» از برخی جهات، مانند علو سند و لفظ حدیث، معتبرتر به نظر می‌رسد».^۴

۱. ناجی نجار، جزیره خضراء، و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، ص ۳۸.

۲. «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ قُتِلَ وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ سِرٌّ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ»؛ شیخ طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، ص ۱۶۱.

۳. نعمانی رحمته الله، الغیبه، ص ۱۷۲.

۴. لطف الله صافی گلپایگانی، پاسخ ده پرسش، ص ۵۴.



۲. روایت جزیره خضراء که سخن از فرزندان حضرت در جزیره‌ای دوردست دارد.^۱

۳. علامه مجلسی می‌گوید: مؤلف کتاب مزار کبیر به اسناد خود از ابو بصیر ولیشان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «گویا می‌بینم فرود آمدن قائم را در مسجد سهله با اهل و عیالش».^۲

اگرچه این روایت برای آن حضرت، همسر و فرزند اثبات کرده، هیچ دلالتی ندارد که در دوران غیبت نیز دارای زن و فرزند است، چرا که احتمال دارد این زن و فرزند پس از ظهور برای ایشان حاصل آید.

البته به روایات دیگری نیز استدلال شده که به نظر می‌رسد آن چه ذکر شد از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و آنها هم (همانطور که ملاحظه شد) قابلیت استدلال بر این موضوع را ندارند.

افزون بر روایات، به برخی از دعاها و زیارت‌نامه‌ها نیز استدلال شده که در آنها نیز استدلال، ناتمام است، زیرا استناد قطعی آنها به معصوم علیه السلام مورد تردید است. آیت‌الله صافی گلپایگانی، درباره برخی از آن چه به عنوان دلیل قائلین به زن و فرزندار بودن حضرت آمده است، می‌نویسد: «بعضی از روایات، مثل خبر «کمال الدین انباری» و خبر «زین الدین مازندرانی» از جهت غرابت و ضعف ظاهری که در متن آنهاست، قابل استناد نمی‌باشد، و بعضی دیگر، هم چون فقرات برخی از «ادعیه و زیارات» نیز صراحت ندارد، و قابل حمل بر عصر ظهور می‌باشد».^۳

احتمال دوم

عده‌ای به دلیل مواجهه با اشکالاتی که بر زن و فرزندداشتن حضرت ذکر شده، گمانه وسطی را برگزیده‌اند؛ به این بیان که حضرت به دلیل عمل به سنت پیامبر ازدواج کرده، ولی

۱. به صورت مفصل در باره افسانه بودن آن پرداخته شده است.

۲. «کتاب آری تَزْوَلُ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ»: محمد باقر مجلسی علیه السلام بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۱، باب ۲۷.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، پاسخ ده پرسش، ص ۵۴ - ۵۵.



به دلیل مصون ماندن از مشکلات فرزندداشتن، دارای فرزند نیست.

غافل از این که اشکالات فرزندداشتن حضرت، درباره همسر حضرت هم چنان باقی خواهد ماند، زیرا که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوییم که عمر او نیز مانند عمر حضرت طولانی است - که بر این امر دلیلی نداریم - یا این که بگوییم مدتی با آن حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است. در این صورت، حضرت به سنت ازدواج عمل کرده و پس از آن، تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می‌دهد.
احتمال سوم

به طور اساسی، همسراختیار کردن برای حضرت مهدی علیه السلام با فلسفه غیبت در تعارض است، و بسیار بعید است آن حضرت ازدواج کرده باشد.
اگر چه وقتی ادله قائلین به اثبات زن و فرزند داشتن حضرت، ناکافی دانسته شد، نیازی به آوردن دلیل بر زن و فرزند نداشتن نخواهد بود؛ لکن کسانی که احتمال سوم را مطرح کرده اند به ادله ای نیز تمسک کرده‌اند؛ مانند:

۱. مسعودی در «اثبات الوصیة» نقل کرده: «در محضر امام رضا علیه السلام، علی بن حمزه، ابن سراج و ابن ابی سعید مکاوی وارد شدند. علی بن ابی حمزه آغاز به سخن کرده، گفت: برای ما از پدرانتان نقل شده که تمام وظایف امام پس از رحلت، به امامی مانند او منتقل می‌شود.

امام رضا علیه السلام به او فرمود: خبر بده مرا از حسین بن علی علیه السلام امام بود یا نه؟ گفت: امام بود. حضرت فرمود: پس چه کسی جانشین او شد؟ عرض کرد: علی بن حسین علیه السلام. این پرسش و پاسخ ادامه یافت تا این که ابن ابی حمزه گفت: «إنا روينا أن الإمام لا يمضي حتى يري عقبه»؛ برای ما روایت شده که امام در نخواهد گذشت تا این که جانشین و نسل خود را ببیند. امام رضا علیه السلام فرمود: «أما رویتم فی هذا الحدیث غیر هذا»؛ آیا در این روایت بیش از چیزی برای شما گفته نشده؟ گفت: نه. حضرت فرمود: «بلی و الله لقد رویتم فیہ إلا القائم...»؛ بله، به خدا سوگند برایتان روایت شده "مگر قائم" ... ابن ابی حمزه (با حالتی شبیه اعتراض) گفت: این قسمت در حدیث است؟!!

امام رضا علیه السلام فرمود: «ویلک کیف اجترأت علی بشیء تدع بعضه»؛ «وای بر تو چگونه



جرئت کردی به چیزی که بخشی از آن را نادیده گرفته‌ای، بر من احتجاج کنی. ۱»
افزون بر مسعودی، کشی در رجال خود^۲ و شیخ طوسی در «اختیار معرفة الرجال»^۳ نیز این روایت را با اندکی تفاوت آورده‌اند.

روشن است که این روایت، نه فقط داشتن فرزند برای حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت منتفی می‌داند، بلکه در تمامی عمر آن حضرت چنین می‌داند.

۲. شیخ طوسی در کتاب الغیبه، نزدیک به همین مضمون را در روایتی دیگر آورده است:

«حسن بن علی خزاز گفت: علی بن ابی حمزه وارد بر امام رضا علیه السلام شد. پرسید: آیا شما امام هستی؟ حضرت فرمود: آری. علی بن ابی حمزه گفت: از پدر بزرگ شما جعفر بن محمد شنیدم که: امامی نیست مگر این که فرزندی دارد. امام فرمود: آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زدی؟ این چنین که گفتمی نفرمود، بلکه ایشان فرمود: «امامی نیست مگر این که فرزندی داشته باشد مگر امامی که حسین بن علی برای او خارج می‌شود (رجعت می‌کند). پس همانا او فرزندی نخواهد داشت. علی بن ابی حمزه گفت: راست فرمودی. این چنین فرمود جد بزرگوار شما.»^۴

۳. روایاتی که حضرت خضر را کسی معرفی کرده که وحشت تنهایی حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت، برطرف می‌سازد و حال اگر آن حضرت زن و فرزند داشت، نیازی به ملازم و همراه نبود.

امام رضا علیه السلام فرمود: «خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است... خداوند به واسطه او، تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهایی‌اش را با وصلت او

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی رضی الله عنه اثبات الوصیة للإمام علی بن ابیطالب علیه السلام، ص ۲۰۸.

۲. محمد بن عمر کشی رضی الله عنه، رجال کشی، ص ۴۶۵.

۳. شیخ طوسی رضی الله عنه، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۴.

۴. «لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ إِلَّا الْإِمَامُ الَّذِي يُخْرَجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ لَا عَقِبَ لَهُ» شیخ طوسی رضی الله عنه، کتاب الغیبه،



مرتفع سازد»^۱.

۴. در روایات فراوانی از آن حضرت با القاب فرید (تک) و وحید (یگانه) یاد شده است و این با زن و فرزند داشتن منافات دارد.^۲

۵. دسته‌ای از روایات، همراهان حضرت را در دوران غیبت، فقط سی تن از یاران خاص-ایشان ذکر کرده است، و سخنی از همراهی زن و فرزند ایشان با وی نکرده است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه‌گیری و کناره‌جویی از دیگران است و طیبه (مدینه)، خوش منزلی است و با وجود سی تن (به همراهی سی نفر) در آن جا وحشت و ترسی نیست»^۳.

علامه محمد تقی شوشتری درباره فرزنددار بودن امام زمان علیه السلام نوشته است: «باید گفت: در هیچ خبری وارد نشده است که آن حضرت، پیش از ظهور فرزند داشته باشد، و در خصوص فرزنددار شدن آن امام، پس از ظهور هم اختلاف است»^۴.

بنابراین به نظر می‌رسد، ادله کسانی که برای آن حضرت اثبات زن و فرزند می‌کنند ناتمام است، و خداوند آگاه‌تر است.

فصل سه. محل زندگی

حضرت مهدی علیه السلام مانند دیگر انسان‌ها نیاز به محل زندگی دارد.

لطفاً درباره محل زندگی آن حضرت در دوران غیبت توضیح

دهید!

۱. «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ ... وَ سَيُؤْتِيهِ اللَّهُ بِهِ وَخَشَةَ فَأَمِينًا علیه السلام فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَخَشَتَهُ»؛ شیخ

صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۱.

۲. پیشین، باب ۲۶، ح ۱۳.

۳. «لَا بَدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَتِهِ وَلَا بَدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ وَ نِعَمِ الْمَنْزِلِ طَيِّبَةٍ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَخَشَتِهِ»؛ شیخ کلینی علیه السلام.

الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۱۶؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۲؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۸۸.

۴. جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، ص ۲۲۶، به نقل از: الاخبار الدخيلة، ج ۲، ص ۷۲.



ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟ منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟
در گوشه‌ای از جهان، غریبی است غمناک، از رنج جانگزای تنهایی! غریبی، ایستاده در
انتظار، بر بلندایی به طول تاریخی چندصدساله.

اما کدامین خاک، بوسه بر قدم‌های او می زند؟ پرسشی است بی پاسخ. چه این که پنهان
زیستی حضرت، نه فقط چگونگی زندگی او را در هاله‌ای از اسرار فروبرده که بسیاری از
موضوعات مربوط به حیات آن حضرت را نیز جزو امور پنهان نظام هستی قرار داده است.
از این رو یکی از مهم‌ترین این امور پنهان، محل زندگی آن حضرت در طول غیبت ایشان
است که بسیاری علاقه‌مندند بدانند آن غریب غم زده پنهان، در کدامین بخش از این کره
خاکی به گذران عمر می‌پردازد؛ به بیان دیگر، کدامین قسمت از زمین افتخار این منزلت را
دارد؟

صدها سال است که میلیون‌ها انسان واله و شیفته در هر پگاه آدینه، سخن به ندبه
می‌گشایند و این‌گونه می‌سرایند: «ای کاش می‌دانستم در چه جایی منزل گرفته‌ای و چه
سرزمینی و مکانی تو را دربر گرفته است! آیا در کوه رضوی و یا جای دیگری و یا در ذی
طوی هستی؟ دشوار است بر من که مردمان را ببینم و تو دیده نشوی!»^۱

حال برای روشن شدن این موضوع، پای به گلستان کلام معصومین علیهم‌السلام می‌گشاییم و با-
سیری در کلام نورانی ایشان از آن انفاس قدسی برای حل این معما، استمداد می‌طلبیم.
با یک نگاه کلی در این بوستان پرتراوت، به روایت‌هایی در این موضوع برخوردیم
که محل زندگی حضرت مهدی علیه‌السلام را در دوران غیبت، بیان کرده است.
این روایات را می‌توان درباره دو دوره غیبت، توضیح داد:

۱. دوران غیبت صغرا (۳۲۹-۲۶۰ هـ ق)

غیبت صغرا عبارت است از دوران پنهان زیستی کوتاه مدت حضرت مهدی علیه‌السلام که طبق
دیدگاه مشهور با شهادت امام عسکری علیه‌السلام (۲۶۰ ق) آغاز شده و با رحلت چهارمین نایب خاص

۱. «... لَئِن شِئْرِي اِنَّ اَسْتَفْرَّتْ بِكَ النَّوْيُ بَلْ اَىْ اَرْضٍ تُغْلُكُ اَوْ تُرَىْ اَبْرَضُوْى اَمْ غَيْرِهَا اَمْ ذِي طُوًى عَزِيْزٌ عَلٰى اَنْ اَرَى الْخَلْقَ
وَلَا تُرَى...»؛ سیدین طاووس، اقبال الاعمال، ص ۲۹۸.



آن بزرگوار (۳۲۹ق) به پایان رسیده است که در مجموع، نزدیک هفتادسال می‌شود. اگر چه به روشنی محل زندگی آن حضرت در این دوران مشخص نیست، از برخی روایات و قرینه‌ها به دست می‌آید که این مدت را حضرت به طور عمده در دو منطقه سپری کرده‌اند: یکی منطقه عراق و دیگر مدینه منوره.

از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده است که فرمود: «برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت نخست، جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند و در غیبت دیگر، جز دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند»^۱.

در دوران غیبت صفرا، از سفیران چهارگانه (نواب خاص) کسی نزدیک‌تر به آن حضرت ذکر نشده است و ایشان نیز همگی در عراق زندگی می‌کردند و همواره با حضرت در ارتباط بودند و توقیعات فراوانی از طرف حضرت به دست آنها می‌رسید. بنابراین می‌توان گفت: بخشی از عمر آن حضرت در این دوران، در عراق سپری شده است.

دسته‌ای دیگر از روایات به صورت مطلق (بدون در نظر گرفتن صفرا و کبرا بودن غیبت) زندگی حضرت را در دوران غیبت، در مدینه منوره ذکر کرده‌اند که با توجه به روایات دسته نخست می‌توان گفت: ممکن است بخشی از دوران غیبت صفرا در مدینه سپری شده باشد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «به ناگزیر برای صاحب این امر، عزلت و گوشه‌گیری خواهد بود ... و طیبه «مدینه» چه منزلگاه خوبی است»^۲.

بنابراین جمع بین دو دسته روایات به این صورت است که آن حضرت در مدینه حضور داشته‌اند، ولی به سبب ارتباطی که آن حضرت با نواب خاص داشته‌اند، بخشی از عمر خود را در عراق سپری کرده‌اند.

۲. دوران غیبت کبرا

غیبت کبرا به مدت زمان پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام گفته می‌شود که با وفات واپسین نایب خاص (سال ۳۲۹ قمری) آغاز و هم‌چنان ادامه دارد و فقط خداوند متعال است

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. «لابد لصاحب هذا الامر من عزلة ... و نعم المنزل طيبة»: شیخ طوسی علیه السلام، کتاب الغیبة، ص ۱۶۲.



که پایان آن را می‌داند.

این دوران ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از دوران غیبت صفرا به طور کامل متمایز می‌سازد که از آن ویژگی‌ها، کامل شدن غیبت آن حضرت است.

همانگونه که پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام در این دوران به کمال می‌رسد، و نیابت و سفارت، همانند دوران غیبت صفرا وجود ندارد، محل زندگی آن حضرت نیز نامشخص‌تر می‌شود. در این دوران است که هرگز نمی‌توان به طور قطع مشخص کرد آن حضرت کجا زندگی می‌کند. البته روایات در این باره به محل‌های گوناگونی اشاره کرده‌اند که برخی از آنها از این قرارند:

الف) مدینه منوره

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، برخی از روایات به صورت عام و بدون قید زمان غیبت صفرا، مدینه را به جایگاه آن حضرت در دوران غیبت دانستند.

ب) ناحیه ذی طوی

ناحیه ذی طوی، در یک فرسخی مکه و داخل حرم قرار دارد و از آن جا خانه‌های مکه دیده می‌شود. برخی از روایات آن محل را مکانی که حضرت، بخشی از زمان غیبت را در آن جا سپری می‌کند، معرفی کرده‌اند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «صاحب این امر را در برخی از این درّه‌ها غیبتی است و با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره کرد»^۱.

ج) دشت‌ها و بیابان‌ها

از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که آن حضرت، در طول غیبت، محل خاصی ندارد و همواره در سفر به سر می‌برد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که وقتی شباهت‌های حضرت مهدی علیه السلام به انبیا را بیان می‌کردند، چنین فرمودند: «و اما شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام، جهان‌گردی



[نداشتن مکان خاص] است.^۱

هم چنین چنان چه بپذیریم آن چه به نام شیخ مفید صادر شده، توقیع حضرت مهدی علیه السلام است، در آن جا نیز به نامعلوم بودن مکان حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است.

در آن نوشته چنین بیان شده است: «با این که ما بر اساس فرمان خداوند و صلاح واقعی ما و شیعیان مؤمنان تا زمانی که حکومت دنیا در اختیار ستم گران است، در نقطه‌ای دور و پنهان از دیده‌ها به سر می‌بریم».^۲

لازم به یادآوری است که این نامعلوم بودن محل زندگی آن حضرت، در دوران غیبت کبرا سبب شده تا عده‌ای به گمانه‌زنی‌هایی سست و واهی بپردازند و به طرح محل‌هایی که اثبات آنها کاری بس مشکل است، روی آوردند.

افسانه جزیره خضرا و مثلث برمودا و مانند آن، حکایت‌هایی است که در تاریخ پرفراز و فرود این اعتقاد سترگ رخ نموده است، ولی همواره روشن گران این عرصه، مردم را از فروغلتیدن در بی‌راهه‌ها حفظ کرده‌اند.

البته پیش از آن نیز، بی‌خبرانی به شیعه تهمت زده که آنها معتقدند حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت، در سرداب سامرا زندگی می‌کند که در این جا مناسب است اشاره‌ای کوتاه به آن کنیم.

بیشتر خانه‌ها در مناطق گرم سیر عراق از گذشته سرداب (زیرزمین) داشت تا ساکنان خانه، از شدت گرمای تابستان در امان باشند.^۳ خانه حضرت عسکری علیه السلام در سامرا نیز دارای سرداب بود.

این سرداب، محل زندگی و عبادت امام هادی، امام حسن عسکری و حضرت بقیه‌الله علیه السلام بود و دیدارها با حضرت ولیعصر علیه السلام (در زمان پدر)، در همین منزل و در همین سرداب صورت می‌گرفت. به همین جهت شیعیانی که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، برای

۱. «... و اما شبهه من عیسی فالسیاحه» طبری رحمته الله علیه، دلائل الامامة، ص ۲۹۱.

۲. محمد باقر مجلسی رحمته الله علیه، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

۳. فخر الدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۶۷.



زیارت قبر آن امام و پدر بزرگوارشان وارد سامرا می‌شدند، پس از زیارت قبر آن بزرگواران، در محل عبادت سه امام بزرگوار نماز می‌خواندند و آن جا را زیارت می‌کردند.

فصل چهار. طول عمر

چگونه ممکن است انسانی بیش از هزار سال عمر کند؟

یکی از موضوعاتی که همواره مورد توجه بوده، مسئله طول عمر حضرت مهدی عج است. طبق روایات و دیدگاه شیعیان، حضرت مهدی عج - که در آخر الزمان ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد ساخت - فرزند یازدهمین پیشوای معصوم، امام حسن عسکری عج است که در سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری متولد شده است. معنای روشن این گفتار آن است که آن منجی موعود، دارای عمری طولانی خواهد بود و تا کنون افزون بر ۱۱۴۰ سال از عمر ایشان سپری شده است.

نخستین دانشمندی که به طور جدی مسئله طول عمر امام زمان عج را مطرح کرد، شیخ صدوق (م ۳۸۱ قمری) است. وی در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه*، به تفصیل درباره طول عمر بحث کرده و به پرسش‌های مخالفان طول عمر امام مهدی عج پاسخ گفته است. وی، فصل جامعی از کتاب یاد شده را به زندگی «معمّرین» اختصاص داده است و ده‌ها نفر از معمّرین را - که عمری بیش از ۱۲۰ سال داشته‌اند - نام می‌برد و شرح حال و زندگی هر یک از آنان را به صورت مختصر ذکر می‌کند. ایشان مسئله طول عمر حضرت مهدی عج را فقط از راه «تجربه تاریخی» و افراد دارای عمر طولانی، مورد بررسی قرار داده و به دیگر دلایلها نپرداخته است.

پس از وی، دانشمندانی هم‌چون شیخ مفید، شیخ طوسی، طبرسی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، فیض کاشانی، علامه مجلسی و دیگر بزرگان شیعه این روش را ادامه دادند. آن چه این بزرگان در بحث‌های خود مطرح کرده‌اند، به طور عمده بررسی طول عمر از دیدگاه قرآن و نگاه روایات بوده است.

در قرآن به برخی از کسانی که دارای عمری طولانی و غیرطبیعی بوده‌اند اشاره شده است:



درباره حضرت نوح علیه السلام می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا...»؛ و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد.^۱

از امام سجاده علیه السلام نقل شده است که فرمود: «در قائم سنتی از نوح است و آن طول عمر است».^۲

و نیز حال که از عمر حضرت عیسی علیه السلام، افزون بر دو هزار سال می گذرد، عمر ۱۱۴۰ ساله حضرت مهدی علیه السلام چگونه امر بعیدی خواهد بود.

از کسانی که عمر طولانی دارد، حضرت «خضر» پیامبر است.^۳

روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر طول عمر انسان، صحه می گذارد و آن را امری ممکن می شمارد. یکی از کسانی که در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله - به ویژه در منابع اهل سنت - به طول عمر او اشاره شده «دجال» است. اهل سنت، بر اساس همین روایات، عقیده دارند که دجال در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله متولد شده و به زندگی خود ادامه می دهد تا در آخر الزمان خروج کند.^۴ حال اگر این احادیث درست باشد - چنان که اهل سنت بر این باورند - در این صورت، شایسته نیست که آنان در حیات و عمر طولانی امام مهدی علیه السلام، تردید کنند. حال که دشمن خدا - به جهت مصالحی - می تواند بیش از هزار سال زنده بماند، چرا بنده و خلیفه و ولی خدا نتواند عمر طولانی داشته باشد؟!^۵

برخی از دانشمندان اهل سنت - با وجود انکار ولادت حضرت مهدی علیه السلام از طرف بیشتر علمای اهل سنت - درباره طول عمر آن حضرت، بابی را با عنوان «فی الدلالة علی جواز بقاء

۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۴.

۳. رک: کهف (۱۸)، آیه ۶۵.

۴. رک: احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۴۴۴؛ بخاری، صحیح، ج ۹، ص ۱۳۳.

۵. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۱۴.



المهدی حیا» اختصاص داده، مضمون یاد شده را چنین بیان کرده‌اند: «هیچ امتناعی در بقای مهدی علیه السلام وجود ندارد، به دلیل این که عیسی، الیاس و خضر - که از اولیای خداوند می‌باشند - زنده هستند و دجال و ابلیس - که از دشمنان خداوند می‌باشند - نیز زنده هستند و زنده بودن اینها به وسیله قرآن و سنت اثبات شده است. آن گاه که بر این موضوع اتفاق کرده‌اند، زنده بودن مهدی را انکار کرده‌اند ... پس به سخن هیچ عاقلی پس از این توجه نمی‌شود، در این که باقی بودن مهدی را انکار کند»^۱.

۳. از نگاه عقل و علم

حکیمان و فیلسوفان گفته‌اند: بهترین دلیل بر امکان هر چیزی، واقع شدن آن چیز است. همین که طول عمر، در میان پیشینیان روی داده و تاریخ، افراد زیادی را به ما نشان می‌دهد که عمری طولانی داشته‌اند، خود دلیل روشنی است بر این که طول عمر از دیدگاه عقل، امری ممکن است. خواجه نصیر طوسی، در این باره گفته است: «طول عمر، در غیر مهدی علیه السلام اتفاق افتاده و محقق شده است؛ چون چنین است، بعیدش مردن طول عمر درباره مهدی علیه السلام جهل محض است»^۲.

مرحوم مظفر، طول عمر حضرت را از نگاه فراطبیعی این گونه تفسیر کرده: «بقای حضرت مهدی علیه السلام در این مدت طولانی، معجزه و امری فوق طبیعی است. البته این بالاتر از آن نیست که حضرت در روز شهادت پدرش در پنج سالگی به امامت مردم رسید و نیز بالاتر از معجزه حضرت عیسی نیست که در میان گهواره سخن گفت و در آن روز به نبوت مبعوث گردید.»

سپس آن مرحوم به امکان طول عمر اشاره کرده که زندگی بیش از عمر طبیعی از نظر

۱. ابو عبد الله محمد کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، تحقیق: مهدی حمد الفتاوی، ص ۹۷.

۲. ر.ک: محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۱۴.



علم پزشکی محال نیست، و در پایان نیز به مواردی که انسان‌ها عمری بسیار طولانی داشته‌اند، اشاره کرده است.^۱

بنابراین طول عمر حضرت مهدی علیه السلام یکی دیگر از نشانه‌های قدرت پروردگار است. که پیش از آن، مانند آن فراوان دیده شده است. یا ما باید منکر این همه اتفاقات و رخداد‌های خارق‌العاده در زندگی پیامبران و امامان باشیم، و یا این که طول عمر امام مهدی علیه السلام (اگر یک میلیون سال هم طول بکشد) باید قبول کنیم، چون همه این آیات از یک منبع و مبدأ سرچشمه گرفته و در راستای یک و هدف صورت گرفته و ادامه و تکمیل یکدیگر است. پیام و هدف این قدرت‌نمایی‌های شفاف و آشکار خداوند، باور به حضرت مهدی علیه السلام با تمام ضوابط، اصول و فروع آن و پاسخ منطقی به پرسش‌ها و شبه‌ها می‌باشد.

رخ دادها و اعجاز‌های خارق‌العاده‌ای مانند: قصه خلقت حضرت آدم علیه السلام، داستان غریب زندگی نوح نبی و کشتی نجات، حکایت یونس پیامبر در شکم ماهی، آوردن تخت بلقیس به دستگاه سلیمان نبی، آوردن شتر بچه‌ای برای صالح پیامبر از میان کوه و سنگ، ولادت موسی علیه السلام و هدایت و راهنمایی مادرش در حفظ او از مأموران حکومت، ازدها شدن چوب دستی حضرت موسی علیه السلام و بلعیدن اسباب ساحران فرعون، سالم ماندن موسی علیه السلام و غرق شدن فرعون، سرد و گلستان شدن انبوهی از آتش برای ابراهیم علیه السلام، تولد اسماعیل برای ابراهیم پیامبر در سنین پیری، نبریدن کارد، سر اسماعیل را در هنگام آزمایش، ولادت خارق‌العاده حضرت عیسی علیه السلام که از مادری باکره و بدون شوهر، پاک و مقدس به دنیا آمد، تولد یحیی برای زکریای پیامبر در سنین پیری از زنی نازا، سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره، نبوت عیسی در خردسالی، از گل پرنده ساختن، نابینا را بینا نمودن، مرده را زنده ساختن، بیماران بی‌علاج را شفا دادن به واسطه عیسی علیه السلام و به اذن خداوند، قصه‌ی خارق‌العاده

۱. محمدرضا مظفر، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، ص ۱۱۸.



اصحاب کهف و خواب و زنده شدن آنها در غار، داستان زنده شدن عزیر پیامبر، نجات یوسف پیامبر در کودکی از چاه و او را به پادشاهی رساندن و پس از چهل سال انتظار به یعقوب پیامبر برگرداندن، داستان شگفتی آور ذوالقرنین، امی و درس نخواندن محمد ﷺ و آوردن قرآن عظیم، به معراج رفتن پیامبر اسلام ﷺ، و دهها و بلکه صدها از این نمونه ها که همگی در منابع معتبر دینی و تاریخی ثبت و ضبط و انتشار یافته است.

بی گمان رخدادهای یادشده، یک امر اصل مسلم بنیادی و از ناموس ویژه پروردگار است، و پروردگاری که این همه اعجازهای بزرگ آفریده، نگهداری حضرت مهدی ﷺ تا روزی که خودش مصلحت بداند، از پلک چشم بر هم نهادن هم آسان تر است. آری، حضرت مهدی ﷺ با قدرت الهی زنده است و در میان مردم، به حیات خود ادامه می دهد.



دفتر سوم

چشم به راه آفتاب



بخش اول: انتظار

بدون تردید اساس زندگی انسان با امید و انتظار به آینده‌ای روشن و بهتر، بنا نهاده شده است؛ به گونه‌ای که بدون «امید و انتظار» زندگی، شور و شادابی لازم برای تداوم آن را از دست خواهد داد.^۱ زندگی کنونی انسان، ظرف پویایی، تلاش و حرکت به سوی فردا و فرداهایی روشن تر است.

پدیده انتظار است که انسان را به حرکت در جهت مناسب با آن، برمی‌انگیزد و از هر حرکت و گرایش به جهت‌های نامتناسب باز می‌دارد. انتظار و امید به آینده بهتر، ریشه در یک احساس فطری دارد که آن حرکت به سوی کمال است. البته این در انسان‌ها به دلیل تفاوت دیدگاه آنها از کمال، متفاوت خواهد بود.

فصل یک. جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه

انتظار فرج به چه معناست؟ و جایگاه آن در فرهنگ شیعه کجاست و ویژگی‌های آن کدامند؟ «انتظار»، در لغت به معنای چشم داشت و چشم به راه بودن است.^۲ در اصطلاح مهدویت به معنای چشم به راه آمدن واپسین ذخیره الهی و برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی آمده است.

۱. رسول گرامی اسلام ﷺ در این باره فرمود: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي وَ لَوْ لَأَ أَمَلُ مَا رَضَعْتُ وَالِدَةً وَ لَدَهَا وَ لَأَ غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا»؛ «آرزو برای امت من مایه رحمت است و اگر امید و آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت»؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۵.

۲. رک: علی اکبر دهخدا، لغتنامه، کلمه انتظار.



به بیان دیگر: «انتظار، کیفیتی روحی است که موجب به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان‌ها) برای آن چه انتظار دارند، می‌شود و ضد آن یأس و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد و هر چه شعله آن فروزان‌تر و پرفروغ‌تر باشد، تحرک و پویایی او و در نتیجه آمادگی نیز بیش‌تر خواهد بود.

آیا نمی‌بینی اگر مسافری در راه داشته باشی و چشم به راه آمدن او باشی، هر چه زمان رسیدن نزدیک شود، آمادگی برای آمدنش فزونی می‌یابد...»^۱

البته در خاستگاه این حالت، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. یکی از نویسندگان معاصر با بیان این که برخی دوست دارند حالت انتظار را یک مسئله روانی ناشی از حرمان، در اقصای محروم جامعه و تاریخ تفسیر کنند و حالت فرار - از واقعیت گران بار مشقت‌ها - به سوی تصور آینده‌ای که محرومان در آن بتوانند تمام حقوق از دست رفته و سیادتشان را بازپس گیرند، نوشته است: «این گمانه، نوعی خیالبافی یا نوعی گریز از دامن واقعیت به آغوش تخیل است.»

ایشان پس از این در دیدگاه یاد شده مناقشه نموده، می‌نویسد: «بی‌گمان، هنگامی که در پیشینه تاریخی مسئله، نظر کنیم و گستره وسیع نفوذ آن را در عقاید دینی معروف تاریخ انسان بنگریم، چنین توجیهی برای مسئله انتظار کاملاً غیرعلمی و بی‌پایه خواهد بود. مسئله انتظار از محدوده دین فراتر رفته و مذاهب و روی کردهای غیردینی نظیر مارکسیسم را نیز شامل شده است. چنان که برتراند راسل می‌گوید: «انتظار، تنها به ادیان تعلق ندارد، بلکه مکاتب و مذاهب نیز ظهور نجات‌بخشی که عدل را بگستراند و عدالت را تحقق بخشد، انتظار می‌کشند»^۲.

اما «فَرَج» به معنای گشایش است؛ گشایشی که امید امیدواران است و به یقین تحقق پذیر است و ناامیدی در آن راه ندارد، و ممکن است که طول بکشد؛ طول کشیدن تحقق مطلوب، از لوازم امیدهای بزرگ است. امیدهای کوچک به زودی تحقق می‌پذیرند و امید،

۱. رک: محمد تقی موسوی اصفهانی، مکالمات المکارم، ترجمه: مهدی حائری فزونی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. محمد مهدی آصفی، «انتظار پویا»، فصلنامه انتظار، شماره ۶.



هرچه بزرگ‌تر باشد، تحقق آن دیرتر و طولانی‌تر است. به خصوص اگر بزرگ‌ترین امیدها باشد که آن، گشایش برای همه خلق و سیادت عدل و داد برای همیشه، در جهان است.^۱

اما احادیث انتظار حضرت مهدی عج نزد شیعه امامیه، فراوان است که دسته‌ای از آنها از طرق صحیح به ما رسیده است.

فصل دو. انواع انتظار

در روایاتی که سخن از انتظار گفته‌اند، به دو دسته روایت بر می‌خوریم:

۱. روایتهایی که سخن از انتظار فرج و گشایش به معنای عام و کلی به میان آورده

است؛ در این معنا، آموزه‌های دینی بر آن است تا افزون بر بیان فضیلت «گشایش عمومی» و امید به آینده، یأس و ناامیدی را نیز مورد نکوهش قرار داده، از ورود آن به جوامع بشری جلوگیری کند.

اهتمام آموزه‌های اسلامی، در بیان معنای عام انتظار و امید تا بدان حد بوده که گاهی از آن به عبادت یاد کرده^۲ و گاهی از آن به برترین عبادات^۳ گاهی پا را از همه آن چه گفته شد، فراتر نهاده اند و از آن به برترین کارهای امت پیامبر خاتم ع یاد کرده اند^۴ گاهی هم به آثار وضعی انتظار اشاره شده، خود انتظار فرج، نوعی فرج و گشایش معرفی گشته است.^۵ سرانجام آن را، برترین جهاد امت اسلام، یاد کرده اند.^۶

۱. رک: سید رضا صدر، راه مهدی عج، ص ۸۶

۲. رسول گرامی اسلام ص فرمود: «إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ عِبَادَةً». اربلی، کشف النعمة، ج ۲، ص ۱۰۱؛ شیخ طوسی، آمالی، ص ۴۰۵.

۳. همان حضرت فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ». شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷. هم چنین رک: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵

۴. هم ایشان فرمود: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا ع، ج ۲، ص ۳۶؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۲۲.

۵. در این باره امام سجاد ع فرمود: «إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ». الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۹.

۶. رسول گرامی اسلام ص فرمود: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ». حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷.



و از سوی دیگر ناامیدی از رحمت پروردگار، به شدت مورد مذمت و در شمار گناهان بزرگ به شمار آمده است.^۱

۲. روایت‌هایی که در آن به انتظار به معنای خاص اشاره شده است؛ در این روایت‌ها، انتظار به معنای چشم به راه بودن آینده‌ای با تمام ویژگی‌های یک جامعه مورد رضایت خداوند است.

برخی از سخنان معصومین علیهم‌السلام در این باره این گونه است: امام باقر علیه‌السلام - آن گاه که دین مرضی خداوند را تعریف می‌کند - پس از شمردن اموری می‌فرماید: «... و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما...»^۲.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «بر عهده شماست، به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج شما»^۳.

از مجموعه سخنانی که نقل شده به دست می‌آید که انتظار فرج - چه به معنای عام آن و چه به معنای خاص - در فرهنگ اسلام، به ویژه در آموزه‌های مکتب تشیع، جایگاه والایی دارد.

البته از روایات انتظار ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام به دست می‌آید، که این انتظار، تنها، راه نیست، بلکه خود نیز موضوعیت دارد؛ بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سربرد، تفاوتی ندارد که به منتظر خویش دست یابد، یا دست نیابد.

در این باره شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: چه می‌فرمایید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟ حضرت در پاسخ فرمود: «او همانند کسی است که با [رهبر این انقلاب] حضرت قائم علیه‌السلام در خمیه او باشد؛ سپس - کمی سکوت کرد و - فرمود: مانند کسی است که با پیامبر

۱. رک: سوره یوسف (۱۲)، آیه ۸۷

۲. «...والتسليمُ لأمرنا والورعُ والتواضعُ وانتظارُ قائمنا...»؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۳.

۳. «علیکم بالتسليم والردّ الینا وانتظار امرنا وامرکم وفرجنا وفرجکم»؛ رجال کشی، ص ۱۲۸.



اسلام ﷺ در «مبارزاتش» همراه بوده است.^۱

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم و درد مکن ناله و فریاد که دوش

زده ام فالی و فریادرسی می آید

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست

این قدر هست که بانگ جرسی می آید

یکی از نویسندگان معاصر این موضوع را از منظری دیگر نگریسته، پس از نقل روایات مربوط به انتظار فرج، نوشته است: «فرج بر دو قسم است: فرج شخصی و فرج عمومی؛ و فرج شخصی خود بر دو نوع تقسیم می شود:

الف) پاک شدن انسان از اخلاق زشت و صفات پست و فرومایه، و در پی آن، رسیدن به کمال فطری و درجه‌های والای انسانی و اخلاق و منش الهی.

ب) فرجی که به ولی عصر ع منسوب است: این نوع از فرج شخصی، به نوبه خود، بر دو نوع است:

۱. شناخت مقام نورانیت امام ع که چیزی جز مقام ولایت الهی نیست، و این معرفت را فقط در پی فرج شخصی (رسیدن به کمالات فطری و درونی)، می توان به دست آورد.

۲. رسیدن به خدمت امام ع و درک زمان ظهور آن حضرت. معلوم است که اگر این فرج حاصل شود، فرجی که رسیدن به کمال عالی انسانی است، نیز حاصل می شود، زیرا از بعضی روایات فهمیده می شود، رسیدن به حضور امام ع در زمان ظهور آن حضرت، برای تمام افراد بشر یا لاقل برای برگزیدگان و وارستگان از غیر حق، در رسیدن به کمالات انسانی و درجه‌های عالی، اثر بسیار و نقش جدی دارد.

اما «فرج عمومی» عبارت است از، رها شدن جامعه از شر ستم و بیداد و رسیدن به عدل و داد و برپاشدن دولتی که در آن، حق، عزیز و محترم و باطل، ذلیل و پای مال گردد.

۱. «هُوَ بِمَنْزِلَةٍ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَطَاطِهِ - ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً - ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ» برقی، معاصر، ج ۱، ص

۱۷۳، معتمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.



بعضی از دعاها و روایات و به ویژه دعاهایی که در ماه رمضان وارد شده است، درخواست فرج شخصی را به انسان الهام می کند و بعضی احادیث، به طلب فرج عمومی در زمان امامان علیهم السلام و در زمان غیبت مربوط است که برای آن پاداش بزرگی ذکر کرده اند.

روشن است که کسی که معتقد باشد، فرجی عمومی از ناحیه خداوند خواهد رسید و مسلمانان از ستم و بیداد رهایی می یابند، و بر این اعتقاد ثابت بماند و استقامت کند و آخرتش را به دنیا نفروشد، به دلیل این انتظار، پاداش بزرگی خواهد داشت.^۱

با وجود روشنی معنای انتظار، تفسیرها و برداشتهای مختلفی از آن ارائه شده است. بخش عمده این برداشتهای، مربوط به فهم دانشمندان و بخش دیگر، مربوط به برداشت عموم شیعیان از مسئله انتظار است.

فصل سه. آثار انتظار

چه آثاری بر انتظار مترتب است که این چنین مورد تأکید قرار گرفته است؟

اگر به راستی به تمام شرایط و ویژگیهای انتظار و منتظران توجه شود، آثار تربیتی ای به دنبال خواهد داشت که برخی از آن چنین است:

۱. **گسترش امیدهای واقعی؛** همان گونه که پیش از این یاد شد، انسان برای تداوم زندگی و تحمل دشواریهای آن، نیازمند انگیزه ای نیرومند است که در پدیده ای با نام «امید به آینده» تجلی می یابد؛ آینده ای که به مراتب، عالی تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد؛ این مسئله به ویژه برای جوانان، دارای اهمیت بیشتری است، زیرا آنان می توانند در پرتو «امید به فردایی بهتر» به نیروی فراوان خود، جهت و معنا بخشند.

از روایات اسلامی استفاده می شود که انتظار حضرت مهدی علیه السلام موجب گسترش امید راستین می شود.

۲. **پویایی در جهت رسیدن به هدف؛** زندگی انسان، زمانی قابل توجیه است که آثار

۱. علی سعادت پرور، ظهور نور، ص ۸۲ - ۸۱.



حرکت، پویایی و شادابی در تمام زوایای آن به چشم بخورد. آن گاه که انسان به وضعیت موجود راضی نیست و در صدد ایجاد شرایط بهتری است، همانا در انتظار به سر می‌برد.

۳. **ایجاد وحدت و هم‌گرایی؛ انتظار، افزون بر آثار فردی، دارای آثار اجتماعی نیز است که از مهمترین آنها می‌توان به وحدت و هم‌دلی بین منتظران اشاره کرد.** این همدلی به دلیل توجه به هدف مشترکی است که در مسئله انتظار، به روشنی تمام در چشم انداز آن قابل دیدن است.

۴. **احساس حضور؛ یکی از آثار غیرقابل تردید در انتظار راستین، احساس حضور در محضر آن امام غایب است.** یک منتظر راستین همواره بر این باور است که تمام رفتار و اعمال او در نظرگاه آن امام پنهان است و این خود در اصلاح رفتار وی بسیار مؤثر است. این مهم نه فقط به اصلاح فرد منجر می‌گردد که رفته رفته به اصلاح و سلامت اخلاقی جامعه می‌انجامد که خود در زمینه‌سازی ظهور، نقشی بس مهم و انکارناپذیر خواهد داشت.

امام علی علیه السلام فرمود: «هیچ مؤمنی در شرق زمین و غیر آن از ما پنهان نیست.»^۱ و نیز امام سجاد علیه السلام فرمود: «همانا اهل زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام که به امامتش معتقدند و در انتظار ظهورش هستند، از مردم همه زمان‌ها بهترند، زیرا خداوند چنان عقل و فهم و معرفتی به آنان عنایت فرموده که غیبت برای آنها به مانند دیدن و حضور وی است.»^۲

بنابراین انتظار یک «مصلح جهانی» به طور قطع، به معنای آماده باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. اصلاح کامل دنیا و پایان دادن به همه ظلم‌ها و نابسامانی‌ها، شوخی نیست و نمی‌تواند کار ساده‌ای باشد. آماده‌باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با آن باشد؛ یعنی، باید به گستردگی و عمق آن باشد. افزون بر آن، این که منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یک دیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگینی - که انتظارش را می‌کشند، یک برنامه فردی نیست.

۱. «لَيْسَ يَنْبَغُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا فِي غَيْرِهَا»؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۴۰.

۲. «إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ وَ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْتَبِزِينَ لِظُهُورِهِ علیه السلام أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْقَوْلِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...»؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۹.



بخش دوم: منتظران

فصل یک. فضیلت منتظران

درباره فضیلت منتظران راستین، سخن‌های شگفت‌آوری نقل

شده است. در این باره توضیح دهید!

در سخنان معصومین علیهم‌السلام آن چنان مقام و منزلتی برای منتظران راستین حضرت مهدی علیه‌السلام برشمرده شده که به راستی جای شگفتی و تعجب دارد، و این پرسش پیش می‌آید که چگونه ممکن است چنین حالتی از چنین ارزش والایی برخوردار باشد. البته توجه به جایگاه ارجمندان انتظار و نیز وظایف منتظران تا حدودی می‌تواند پاسخی به این پرسش باشد. در این جا به برخی فضایل و برتری‌های منتظران، با استفاده از روایات نورانی معصومین علیهم‌السلام اشاره می‌شود.

منتظران راستین، برترین مردم همه روزگاران^۱، بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور خواهند بود.^۲ ثواب ایشان مانند پاداش نمازگزار و روزه دار است.^۳ و ایشان گرامی‌ترین امت و رفیق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند.^۴ آنها بسان مجاهدان در راه خدا در رکاب حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند^۵ و پاداش هر یک از آنها برابر با هزار شهید از شهیدان صدر اسلام است.^۶

۱. «...إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ وَالْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لظُهُورِهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ...»؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲.

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْقِسْطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ» رک: کافی، ج ۵، ص ۲۲، ح ۲؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۷؛ الغيبة، ص ۲۰۰، ح ۱۵.

۳. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظِرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ...»؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

۴. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «...أَوْلَىكَ رُفْقَانِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ»؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.

۵. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۶۸، ۳۶؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳؛ رک: شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

۶. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «مَنْ تَبَتَّ عَلَى مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَغْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَأَخَذَ»؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۶.



اما در پاسخ به این پرسش که: چرا این همه فضیلت و پاداش؟ چند نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد.

۱. انتظار، اساس پیوند شیعه با امام معصوم: چنان که می‌دانید «ولایت» و «امامت» رکن اساسی مکتب تشیع است و اعتقاد به ضرورت وجود حجت خدا و امام معصوم در هر عصر و زمان، از مهمترین نقاط تمایز این مکتب از دیگر مکتب‌ها است. از دیدگاه شیعه پذیرش ولایت معصومین علیهم‌السلام و به طور کلی تسلیم در برابر امام و حجت عصر، سرآمد همه فضیلت‌ها و شرط اساسی قبولی همه اعمال عبادی است. با توجه به این نکات درمی‌یابیم که «انتظار» در زمان غیبت و عدم حضور ظاهری امام در جامعه، به نوعی اعلام پذیرش ولایت و امامت واپسین امام از سلسله امامان شیعه است و همین انتظار موجب می‌شود که ارتباط قلبی و معنوی، حفظ شود و آنها در همه اعصار از فیض وجود امامشان برخوردار باشند.

۲- انتظار، ملاک ارزش انسان‌ها: آرزوهایی انسان‌ها، معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنها است؛ تا آنجا که برخی می‌گویند: «بگو چه آرزویی داری تا بگویم کیستی.» آرزوهای بلند، متعالی و ارزش مند، حکایت از کمال روح و رشد شخصیت انسان‌ها و بلندای همت آنها می‌کند. به عکس آرزوهای کوچک، حقیر و بی ارزش، نشان از بی‌همتی و رشد نیافتگی افراد دارد.

بنابراین چون انسان منتظر، برترین و ارزش مندترین و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزش‌ها نیز برخوردار است.

۳. انتظار، عامل پویایی و سازندگی فرد و جامعه: چنان که از مطالب بعدی وظایف منتظران روشن خواهد شد، انتظار نقش مهمی در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت دارد، و اگر انسان منتظر به وظایفی که برای او شمرده شده عمل کند، به الگوی مطلوب انسان دین دار دست می‌یابد و از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار می‌شود؛ به عبارت دیگر انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار به همان شأن و منزلتی که مورد انتظار دین اسلام است، رسیده و به بالاترین نقطه کمال می‌رسد. با توجه به نکات یاد شده درمی‌یابیم آن همه فضیلت برای چیست.

۱. ابراهیم شفعی سروستانی، انتظار، باید و نبایدها، ص ۲۱-۲۴ (با تصرف).



فصل دو. وظایف منتظران

حال که در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام به سر می بریم، چه وظایفی داریم؟

اگرچه درباره وظایف و مسئولیت‌های منتظران و بایسته‌های عصر انتظار سخن‌های بسیاری گفته شده، بعضی از آنها به طور خلاصه بیان می‌کنیم:

۱. شناخت امام زمان علیه السلام

از وظایفی که در هر زمان و به ویژه در عصر غیبت، به پیروان آموزه‌های اسلامی تأکید و سفارش شده، شناخت و معرفت به امام زمان است.^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: «ای فضیل! امام خود را بشناس که اگر امام خود را شناختی، دیر و زود شدن این امر آسیبی به تو نخواهد رساند...»^۲.

۲. پایداری بر دوستی اهل بیت علیهم السلام

یکی از وظایف مهم ما در هر عصر و زمانی، محبت و دوستی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. در دوران غیبت واپسین پیشوا، به سبب پنهان زیستی امام ممکن است عواملی انسان را از این وظیفه مهم دور سازد. از این رو در روایات سفارش شده که بر محبت به آن انوار مقدس، پایدار باشیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! هر آینه در آخرالزمان گروهی خواهند بود که به جرم دوست داشتن تو، مورد سرزنش مردمان قرار می‌گیرند... تو را و فرزندان تو را بر پدران، مادران، برادران و خواهران خود ترجیح می‌دهند و بر عشیره و نزدیکان خود، پس بهترین صلوات‌های خداوند بر آنها باد! آنان فردای قیامت، زیر لوای حمد محشور خواهند شد...»^۳.

۱. پیش از این به صورت مفصل به آن پرداختیم.

۲. «اغرف إيمانك فإنك إذا عرفت لم يضرك تقدم هذا الأمر أو تأخر»؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح.

۳. «... و لیکونن فی آخر الزمان قوم یتولونک یا علی یشنأهم الناس ... یؤثرونک و ولدک علی الآباء و الأمهات و الإخوة و الأخوات و علی عشائرهم و القرابات صلوات الله علیهم أفضل الصلوات أولئک یخشرون تحت لواء الحمد...»؛ شیخ طوسی، کتاب



و نیز آن حضرت فرمود: «هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، پس نسبت به حجت صاحب الزمان منتظر، دوستی داشته باشد.»^۱

۳- دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی عج

افزون بر محبت و دوستی با اهل بیت علیهم السلام، سفارش شده که با دشمنان ایشان هم دشمن باشیم و هرگز طرح دوستی نریزیم.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود: «خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد. دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد. چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود.»^۲

۴. صبر بر سختی‌های دوران غیبت

امروزه کم نیستند کسانی که به دلیل‌هایی، باور به آن امام غایب و یاد آن حضرت را برنمی‌تابند، و در این راه از هرگونه ایجاد مانع و اذیت و آزار فرو نمی‌گذارند. از آن جایی که یکی از آموزه‌های مهم دینی، صبر بر مشکلات و مصیبت‌ها است. لازم است در این دوران - بیش از هر زمان دیگر- در برابر این مشکلات و مصیبت‌ها شکیبایی داشته باشیم.

امام حسین بن علی علیه السلام فرمود: «... اما صبرکننده بر اذیت و تکذیب در غیبت او، مانند مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دشمنان مبارزه کند.»^۳

الغیبة، ص ۱۳۶، ح ۱۰۰.

۱. «... وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدْ كَمَّلَ إِيمَانَهُ وَحَسُنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَالَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمُنْتَظَرَ...» بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۷.

۲. «طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو ياتم به في غيبته قبل قيامه ويتولى أوليائه وبعادى أعدائه، ذلك من رفقاى وذوى مؤدنى وأكرم أمتى على يوم القيامة»؛ شيخ صدوق، كمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲.

۳. «أما إن الصابر في غيبته على الأذى والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلی الله علیه و آله»؛ شيخ صدوق، كمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳؛ همو، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶.



۵- پرهیزگاری و رعایت تقوای الهی

پروای الهی در همه زمان‌ها لازم و واجب است، اما در دوران غیبت به دلیل شرایط خاص اهمیت بیشتری دارد، چرا که در این دوران عوامل فراوانی دست به هم داده تا انسان‌ها را به بی‌راهه کشانده و گمراه سازند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا برای صاحب‌الامر غیبتی است، پس بنده تقوای الهی پیشه نماید و به دین او چنگ زند»^۱.

۶. پیروی از دستورهای ائمه علیهم السلام

از آن جایی که تمام ائمه علیهم السلام نور واحدی هستند، دستورها و فرموده‌های ایشان نیز یک هدف را دنبال می‌کند. بنابراین پیروی از هر کدام، پیروی از همه آنها است، و در زمانی که یکی از آنها در دسترس نیست، دستورهای دیگران چراغ راه هدایت است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که گفت: شنیده‌ایم که صاحب‌الامر غایب خواهد شد پس چه کنیم؟ فرمود: «چنگ‌بزنید به آنچه از ائمه قبل [در دستتان است تا اینکه امر بر شما آشکار گردد]»^۲.

۷. دست‌گیری از ضعیفان و فقیران

اگر چه کمک به ضعیفان و محرومان در همه عصرها و زمان‌ها کاری بس ارزش‌مند و نیکو است، به خاطر غایب بودن امام و پیشوا در دوران غیبت، ارزش بیشتری دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «هر آینه کمک نماید قوی شما ضعیفان را و عطوفت نماید ثروتمندان بر فقیرتان و خیرخواهی نماید فرد برای برادر دینی خود... پس اگر شخص در این حال از دنیا رفت، پیش از آن که قائم ظهور نماید، شهید از دنیا رفته است»^۳. البته این فقر، گاهی

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۵۱.

۲. شیخ طوسی، کتاب‌الغیبة، ص ۱۵۹، ح ۵ و ۴.

۳. «لَیْسَ قُوْبُكُمْ ضَعِیْفُكُمْ وَتَعَطُّفٌ غَنِیُّكُمْ عَلٰی فُقَیْرِكُمْ وَتَنْصَحُ الرَّجُلُ اَخَاهُ النَّصِیْحَةَ لِنَفْسِهِ وَاکْتُمُوا اَسْرَارَنَا... وَاِذَا كُنْتُمْ كَمَا اَوْصَيْنَاكُمْ لَمْ تَعْدُوا اِلٰی غَیْرِهِ فَمَاتَ مِنْكُمْ قَبْلَ اَنْ یَخْرُجَ قَائِمُنَا كَانَ شَهِیْدًا...»؛ بشاره‌المصطفی لشیعۃ المرتضی، ص ۱۱۳.



فقر اقتصادی و گاهی نیز فقر فرهنگی و معنوی است.^۱

۸. دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام

دعا و نیایش در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارد. یکی از موارد دعا می‌تواند رفع گرفتاری‌های همه انسان‌ها باشد. در نگاه شیعه این مهم تحقق نمی‌یابد مگر آن زمانی که - واپسین ذخیره الهی از پرده غیبت بیرون آمده، جهان را به نور خود روشن سازد. به همین سبب - است که در بعضی روایات سفارش شده تا برای فرج و گشایش دست به دعا برداریم. آری، کسی که در انتظار آمدن مولای خود به سر می‌برد، از خداوند تعجیل فرج او را درخواست خواهد کرد؛ به ویژه آن که بداند با فرج و ظهور او زمینه هدایت، رشد و کمال جامعه بشری به طور کامل فراهم می‌شود در روایت آمده است که خود آن حضرت در بخشی از توقیع شریف فرمود: «و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید!»^۲

۹. انتظار شبانه روزی

همان‌گونه که پیش از این یاد شد از مهم‌ترین وظایف دوران غیبت، انتظار راستین است. در این باره روایات فراوانی در کتاب‌های روایی وجود دارد؛ مانند: امام صادق علیه السلام فرمود: «و صبح و شام منتظر فرج باش»^۳. چه خوب است حداقل در شبانه روز زمانی - اگر چه اندک - را به نجوا با آن حضرت اختصاص دهیم و فارق از همه اشتغالات دنیا، به آن یار سفر کرده فکر کنیم. که این خود گویای پیوندی قلبی و روحی با آن امام همام است.

ای دل اگر عاشقی، در پی دل‌دار باش
بر در دل روز و شب، منتظر یار باش

۱. بنابراین شایسته است کسانی که وسعت مالی دارند افزون بر کمک‌های اقتصادی به نیازمندان، با کمک کردن به نشر و

گسترش فرهنگ صحیح مهدویت، فقر فرهنگی و معنوی را به ویژه در جوانان عزیز برطرف کنند.

۲. «وَأَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

۳. «... وَانْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً»؛ همان، ص ۱۵۸، ح ۳؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۴.



دلبر تو جاودان، بر در دل حاضر است

روزن دل برگشا، حاضر و هوشیار باش!

۱۰. حفظ پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر علیه السلام و تجدید دائمی عهد و پیمان، یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت برعهده دارد.

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خدای در همه حال از بلا نگه دارد
گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد
یکی از کارهایی که این پیوند را استوار می‌سازد، تجدید عهد هرروزه با آن یار سفرکرده است. در این باره سفارش شده تا در پگاه هر روز، زانوی ادب در مقابل ساحت آن امام همام بر زمین نهاده، به دستور امام صادق علیه السلام این عهدنامه را نجوا کند. که اگر چهل صبح چنین کند، امید است از یاران آن حضرت باشد.^۱

افزون بر آن چه یاد شد وظایف دیگری نیز بیان شده،^۲ که به همین مقدار بسنده می‌شود.

به راستی شناخت و اعتقاد به امام زمان علیه السلام چه آثاری در پی

خواهد داشت؟

دینی که اساسش بر محبت خداوند و دوستان خداوند و بر دشمنی با دشمنان خداوند و دشمنان دوستان خداوند است به راستی چه دین زیبایی است! همان‌طور که در پاسخ پیشین سامان یافت، شناخت اولیای الهی در راستای شناخت خداوند است. حال بر این شناخت، آثاری مترتب است. که هر کس در راه شناخت است، می‌باید بدان توجه نماید.

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ علیه السلام أَيْنَمَا كَانَ وَ حَيْثَمَا كَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَ جَبَلِهَا عُنَى وَ عَنْ وَالِدَيْهِ وَ عَنْ وُلْدَيْهِ وَ إِخْوَانِي التَّحِيَّةَ وَ السَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِينَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَ مَا عِشْتُ فِيهِ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي ...» مصباح كنعانی، ص ۵۵۰ و نیز ر.ک: مفاتیح الجنان.

۲. ر.ک: محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۴ به بعد.



در روایات روشنی بخش اهل بیت علیهم السلام برای شناخت امام، آثاری پرورش گر ذکر شده، که از مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. محبت و دوستی امام علیه السلام

یکی از مهم ترین احساس های شیعه در برابر امام خود، دلدادگی، شیدایی، محبت و دوست داشتن او است و بی گمان از برجسته ترین آثار معرفت امام، محبت به آن وجود مقدس است. حال به هر میزان این شناخت بیشتر باشد، محبت آنها بیشتر، و هر قدر محبت بیشتر شد، نشان از وجود هم سنخی با آن انوار مقدس است، و نیز هر میزان که هم سنخی با آن ذوات مقدس افزایش یابد، نشان از تقرب به ذات اقدس الهی است و این والاترین کمال است. دلیل بر این سخن آن که، از آن جایی که ائمه معصومین علیهم السلام به مقام والای امام و امامت، عرفان تمام دارند، وقتی سخن از یک امام پیش می آید، در نهایت تعظیم و اجلال، از او یاد می کنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان اشرف پیامبران و واپسین فرستاده الهی، آن گاه که سخن از واپسین وصی خود به میان می آورد، در نهایت احترام، از بزرگترین واژگان محبت، یعنی «بابی و امی = پدر و مادرم فدای او» بهره برده است. آن جا که می فرماید: «پدر و مادرم فدایش باد که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نورهایی احاطه دارد...»^۱ و نیز آن گاه که نگاه تیزبین علی بن ابیطالب علیه السلام اعصار و قرون را در می نوردد، زمان واپسین امام را نظاره می کند و چنین می فرماید: «شما همواره به اهل بیت پیامبران نگاه کنید؛ اگر آنها ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند به یاری آنها بشتابید که البته خدای متعال به دست مردی از ما اهل بیت، گشایش می بخشد. پدرم فدای او باد که فرزند بهترین کنیزان است!»^۲

و در کتاب الغیبه نعمانی، ضمن نقل روایتی آمده، است حسین بن علی علیه السلام فرمود: «مردی نزد علی علیه السلام آمده و از اوصاف مهدی علیه السلام از او پرسید. وقتی علی علیه السلام صفات حضرت مهدی علیه السلام را

۱. «بابی و امی و شبیهی و شبیه موسی بن عمران علیه جیوب النور...» علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الانوار، ص ۱۵۶.

۲. «فانظروا اهل بیت نبيکم فان ليدوا فالدوا، و ان استنصروکم فانصروهم، فليفرجن الله [الفتنه] برجل منا اهل البيت. بابی ابن

خبرة الإمام»؛ محمد باقر مجلسی رحمته الله، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۱۸ و ج ۴۱، ص ۲۵۲ و ج ۵۱، ص ۱۲۱.



ذکر کرد، با حالتی سرشار از عشق و شیدایی، به سینه خود اشاره کرده ، آهی کشیده از شدت اشتیاق خود به دیدار ایشان، به سینه خود اشاره فرمود.^۱

ابوحمزه ثمالی می گوید: «روزی نزد امام باقر علیه السلام بودم، چون کسانی که نزد آن حضرت بودند، پراکنده شدند، آن حضرت فرمود: ای اباحمزه! یکی از امور ناگزیری که خداوند آن را حتمی ساخته است، قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آن چه می گویم تردید کند، در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که به او کافر شده و انکارکننده اوست. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن که هم نام و هم کنیه من است و هفتمین فرد پس از من می باشد».^۲

خلادبن صفار می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا قائم به دنیا آمده است؟ حضرت فرمود: «خیر! اگر او را درک می کردم، در ایام زندگانیم خدمت گزار او می شدم».^۳

در روایتی شگفت انگیزتر، ششمین آفتاب سپهر ولایت و امامت فرمودند: «به درستی که اگر من آن روز را درک می کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می داشتم».^۴

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «پدر و مادرم فدای تو که هم نام جدم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران...».^۵

یکی از نمادهای محبت، احترام کردن به هنگام یاد آن حضرت است. در این جا به یکی از موضوعات مهم، یعنی ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم اشاره می کنیم. برخی بر این باورند که ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم علیه السلام احترام به ایشان است. حال اگر دلیلی از روایات معتبر بر این کار داشته باشیم، انجام آن به عنوان یک امر شرعی لازم است، وگرنه فقط به

۱. «وَأَوْتَمْنَا بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِ»؛ محمد بن ابراهیم نعمانی رضی الله عنه، الغيبة، ص ۲۱۲، ح ۱.

۲. «يَا أَبَا حَمْزَةَ مِنَ الْمُحْتَمِومِ الَّذِي حَتَمَهُ اللَّهُ قِيَامُ قَائِمِنَا فَسَنْ تَكْفُرُ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ كَافِرٌ بِهِ وَجَاحِدٌ لَهُ ثُمَّ قَالَ يَا أَبِي وَأُمِّي

الْمُسَمَّى بِاسْمِي الْمَكْنِيِّ بِكُنْيَتِي السَّابِعِ مِنْ بَعْدِي...»؛ محمد بن ابراهیم نعمانی رضی الله عنه، الغيبة، ص ۸۶.

۳. «لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»؛ پیشین، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۴. «... أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَتَّبَعْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»؛ پیشین، ص ۲۷۳، ح ۵۰.

۵. «يَا أَبِي وَأُمِّي سَمِي جَدِّي وَ شَيْبِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام عَلَيْهِ جُيُوبُ السُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ...»؛ شیخ

صدوق رضی الله عنه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷، باب ۳۵، ح ۳.



عنوان یک ادب شایسته خواهد بود.

بحث را با این پرسش آغاز می‌کنیم که اگر ایستادن، فقط برای احترام و تعظیم باشد و دلیل روشنی از روایات نداشته باشیم، می‌بایست برای القاب دیگر آن حضرت و نیز القاب و نام‌های دیگر ائمه و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین کرد. در حالی که هیچ کس چنین نگفته است. اما دلیل کسانی که ایستادن هنگام شنیدن لقب خاص را لازم می‌دانند، عبارت است از:

(الف) روایتی که در کتاب منتخب الاثر به نقل از کتاب الزام الناصب نقل شده است. در آن روایت از امام صادق علیه السلام پرسش شد: چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» باید برخیزیم؟ حضرت فرمود: «برای آن حضرت، غیبت طولانی‌ای هست و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است. لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد، به هر کس که حضرت را با این لقب یاد کند، نگاه محبت آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود - هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد - از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند بخواهد»^۱.

نکاتی در روایت بالا:

این روایت و حتی مضمون آن در هیچ یک از کتاب‌های معتبر پیش از آن نیامده است. روایت، مشتمل بر بعضی واژه‌هایی است که در هیچ یک از سخنان معصومین علیهم السلام متداول نبوده است. ترکیب «غیبة طولانیة»، از جمله آنها است.

در هیچ روایتی از ائمه پیش از امام صادق علیه السلام، اشاره به انجام دادن این کار نشده است، و هیچ جایی از انجام آن، از سوی پیروان اهل بیت علیهم السلام سخن به میان نیامده تا پرسشی این چنینی درست باشد.

(ب) در روایت است که چون دعبل، قصیده معروف خود را بر امام رضا علیه السلام خواند، آن

۱. «لان له غیبة طولانیة و من شدة الرأفة الی احبته ینظر الی کل من یدکره بهذا اللقب المشعر بدولته والحسرة بفریته و من تعظیمه

ان یقوم العبد...» لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۴.



حضرت دست‌برسرنهاده و به حالت تواضع ایستاد و برای فرج آن حضرت دعا کرد.^۱
پیش از هر سخنی لازم است اصل روایت را به طور کامل از کتاب‌های معتبر بیان کنیم.
عبد السلام هروی گوید: «من از دعبل بن خزاعی شنیدم که می‌گفت: بر مولای خود امام
رضای علیه السلام قصیده خود را که چنین آغاز می‌شود، خواندم:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَ مَنَزِلٌ وَحِيٍّ مُقْفَرٍ الْعَرَصَاتِ

یعنی، خانه‌هایی که جایگاه نزول وحی، تدریس آیات الهی و تفسیر قرآن بود و اکنون از
جور ستم‌گران، از تلاوت آیات در آن خبری نیست و صحن و سرای آن از این انوار تهی شده
است.

و چون به این ابیات رسیدم:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٍ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النَّقِمَاتِ

یعنی، - اگر نبود امید به - ظهور امامی که بی‌تردید به نام پروردگار و همراه با برکات الهی
ظهور خواهد کرد، و در میان ما حق و باطل را از هم جدا کرده و مردم را بر نیک و بد
اعمالشان، جزای خیر و مکافات سخت خواهد داد - قلبم از اندوه و حسرت از هم می‌شکافت.
امام رضای علیه السلام به سختی گریست، سپس سر خود را بلند کرده و به من فرمودند: ای خزاعی!
روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری کرده است، آیا می‌دانی این امام کیست؟ و کی
قیام خواهد کرد؟ گفتم: نه ای مولای من! فقط شنیده‌ام که امامی از شما خروج می‌کند
و...»^۲

۱. پیشین، ۱ جلدی، ص ۶۴۰، ح ۳.

۲. الهروی قال سمعت دعبل بن علی الخزاعی يقول أتشدت موتای علی بن موسی الرضاع قصیدتی الی اولها

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَ مَنَزِلٌ وَحِيٍّ مُقْفَرٍ الْعَرَصَاتِ

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٍ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النَّقِمَاتِ

بکی الرضای علیه السلام بکاء شدیداً ثم رفع رأسه إلی فقال لی یا خزاعی نطق روح القدس علی لسانک بهذین الیبتین فهل تدری من



همان گونه که ملاحظه شد، هیچ اشاره‌ای به ایستادن آن حضرت، نشده تا چه رسد بر این که آن حضرت دست به سر هم گذاشته باشد.

نکته قابل تأمل این که تمام کسانی که این روایت را نقل کرده‌اند، به همین صورت ذکر کرده‌اند.^۱ بنابراین:

۱. از روایات معتبر به دست می‌آید که نه فقط حضرت دست بر سر گذاشت که ایستادن آن حضرت هم ثابت نمی‌گردد و البته این به معنای احترام نکردن نیست.

۲. به هیچ یک از ائمه علیهم‌السلام دیگر، چنین رفتاری نسبت داده نشده است. در حالی که آن لقب خاص، بسیار بر زبان آنها نیز جاری شده است.

۳. در شعر دعبل (آن گونه که در کتابهای یادشده ذکر شده است) نه تنها لقب قائم به کار نرفته که هیچ یک از القاب دیگر آن حضرت نیز نیامده است، و معلوم نیست کسانی که از این رخداد خواسته‌اند درباره قیام، هنگام شنیدن لقب قائم استفاده کنند چه توجیهی خواهند کرد.

۴. اگر روایت آن گونه باشد که آنها می‌گویند، در مواردی که به هر شکل یادی از آن حضرت می‌شود لازم است شخص به تبعیت از آن حضرت، آن کارها را انجام دهد؛ در حالی که کسی چنین نگفته است.

۵. این احتمال وجود دارد که تصحیفی در مطلب صورت گرفته باشد، چرا که جمله «بَکِّي الرُّضَا بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي» و جمله «وَضَعَ الرُّضَا يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ تَوَاضَعَ قَائِماً» نزدیک است.

در پایان، توجه به این نکته لازم است که: امروزه در فرهنگ شیعه ایستادن هنگام شنیدن لقب خاص حضرت مهدی علیه‌السلام به معنای احترام به آن حضرت است و در جمعی که این کار را

هَذَا الْإِمَامُ وَ مَنِّي يَقُومُ فَقُلْتُ لَا يَا مَوْلَايَ إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ...» شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۶.

۱. برخی از این افراد از این قرارند: علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۷۶؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۳۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۲۸؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الانوار المضية، ص ۳۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴.



انجام می دهند، اگر چنانچه نشستن بی احترامی به آن حضرت باشد، به طور قاطع جایز نیست.

۲. نجات از مرگ جاهلیت

در روایات فراوانی از شیعه و اهل سنت وارد شده است: «هر کس از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته.» این روایات درباره شناخت و معرفت تمام پیشوایان معصوم علیهم السلام صادق است؛ ولی درباره حضرت مهدی علیه السلام به طور خصوصی روایاتی وارد شده است.

درباره شناخت همه ائمه علیهم السلام می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

معاویة بن وهب گوید: «شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در

حالی که امام خودش را نمی شناسد، بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است»^۱.

ابوعلی بن همام گوید: «از محمد بن عثمان عمری شنیدم که می گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: من در حضور ابومحمد حسن بن علی علیه السلام بودم. از آن حضرت درباره این خبر که از پدران خود روایت کرده است (زمین تا روز قیامت از حجت خداوند بر خلقش خالی نیست و هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.) پرسیده شد؛ فرمود: «إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»؛ به راستی این درست است، چنان که روز درست و حق است.

گفته شد: ای پسر رسول خدا! حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: «پسرم محمد. او است امام و حجت پس از من. هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مردن دوران جاهلیت در گذشته است. آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و اهل باطل در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن، زمان معین کنند دروغ گویند، سپس خروج می کند و گویا به پرچم های سپیدی می نگریم که بر بالای سر او در نجف و کوفه در اهتزاز است»^۲.

۱. «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ محمد بن ابراهیم نعمانی. الغيبة، ص ۱۲۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام

النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۸۱، ح ۸.



مرگ جاهلی یعنی، مردن بدون شناخت خدا و رسول خدا ﷺ و کسی که به معرفت امام زمان خود نایل نشده، در واقع از گمراهی زمان جاهلیت که خدا و پیغمبر را نمی‌شناختند، خارج نشده است.

بنابراین، معرفت خدا و رسول، اگر به معرفت امام زمان ﷺ منتهی نشود، به حال انسان فایده‌ای نخواهد داشت و او را دین دار نمی‌کند.

درباره عبارت بالا، شخصی از امام صادق ﷺ پرسید: «جَاهِلِيَّةٌ جَهْلَاءٌ أَوْ جَاهِلِيَّةٌ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟» منظور از جاهلیت، جهل مطلق و نسبت به همه چیز است یا فقط نشناختن امام است؟ حضرت در پاسخ فرمود: «جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ»^۱ منظور جاهلیت، کفر و نفاق و گمراهی است؛

یعنی، عدم معرفت نسبت به امام زمان ﷺ، نتیجه‌اش کفر و نفاق و گمراهی است. عدم معرفت ممکن است در اثر معرفی نکردن خداوند - بدون کوتاهی کردن خود شخص - باشد که این حالت «ضلال» نامیده می‌شود و مرادف با «استضعاف» است. در این حالت، شخص مقصر نیست، ولی به هر حال از هدایت الهی و دین‌داری محروم گشته است. حالت کفر و نفاق مربوط به شخصی است که برایش معرفی الهی صورت گرفته، ولی او در پذیرفتن و زیر بار آن رفتن کوتاهی کرده است. این دو حالت دارد: یا انکار و عدم تسلیم خود را به روشنی آشکار می‌کند که «کفر» نامیده می‌شود، و یا مخفی می‌دارد که «نفاق» است. در هر سه مورد سرانجام، شخص از مسیر بندگی خداوند دور افتاد و بدفرجام خواهد شد.

و اگر بخواهیم باواری را که به حقیقت نزدیک‌تر است را بیان کنیم، باید بگوییم آن کس که در حیات خود، امامش را شناسد به راستی زندگی‌اش کم‌از مرگ جاهلی نیست.



بخش سوم: ارتباط شیعیان با حضرت مهدی عج در عصر انتظار

در کتاب‌های مختلف دیدگاه‌های متفاوتی درباره ملاقات با حضرت مهدی عج در دوران غیبت کبرا ارائه شده است. در این باره توضیح دهید!

بی گمان یکی از آرزوهای پیروان راستین امامان معصوم علیهم‌السلام آن است که در دوران پنهان زیستی آخرین پیشوای معصوم، به دیدار آن امام همام نائل آیند. اما از آن جایی که پنهان زیستی آن امام بزرگوار سری از اسرار الهی است به گونه‌ای که چگونگی آن به روشنی مشخص نیست، در این باره بحث‌های فراوانی پدید آمده است. بنابراین یکی از بحث‌هایی که درباره حضرت مهدی عج لازم است به طور ویژه مورد توجه قرار گیرد، بحث «ملاقات با آن حضرت در دوران غیبت» است.

این اختلاف دیدگاهها به دلیل وجود احادیثی است که در منابع روایی وجود دارد. دانشوران شیعه، زندگی حضرت مهدی عج را از زوایای گوناگون به گونه‌های متفاوت تقسیم کرده‌اند. در یک نگاه کلی می توان عمر حضرت مهدی عج را به چهار دوره متفاوت تقسیم کرد:

۱. دوران زندگی با پدر خود؛

۲. دوران غیبت صغرا؛

۳. دوران غیبت کبرا؛

۴. دوران ظهور.

بحث ارتباط با آن حضرت نیز به تناسب دوره‌های مختلف، متفاوت خواهد بود. شکی نیست که در دوره نخست، افرادی به صلاحدید امام یازدهم به دیدار آخرین حجت الهی نایل شدند.

و نیز از روایات و حکایت استفاده می شود پس از شهادت آن حضرت و در دوره دوم، اگرچه دیدار با حضرت حجت، مانند دوران حیات پدر بزرگوارشان نبوده است، ولی در عین حال گروهی با آن حضرت دیدار داشته‌اند که شیخ صدوق، در کتاب *کمال‌الدین و تمام*



النعمة و دیگران، اسامی آنان را ذکر کرده‌اند.

دوره سوم که با مرگ آخرین نایب خاص آغاز و هم چنان ادامه دارد، به خاطر روایات متعارض، هم چنان محل بحث و گفت و گو بوده است.

پیش از آن که به بحث در این باره بپردازیم اشاره به این نکته لازم است که برخلاف اصرار برخی که دستورالعمل‌هایی را برای دیدار با حضرت مهدی عج ارائه می‌کنند، از هیچ روایت موثقی به دست نمی‌آید که توصیه شده باشد کاری انجام دهیم تا به ملاقات با آن حضرت نایل گردیم. اگر در برخی دعاها نیز از خداوند می‌خواهیم که چهره نورانی آن حضرت را ببینیم، انصراف به زمان ظهور آن حضرت دارد، و به نوعی دعا برای ظهور آن حضرت است. افزون بر آن در برخی روایات برخلاف آن سفارش شده است؛ به این مضمون که دنبال چنین کاری نباشیم.

خود حضرت مهدی عج تأکید فرموده‌اند که شیعیان در دوران غیبت، در جست و جوی آن حضرت و به دنبال دیدار با آن حضرت نباشند. ایشان در توقیع شریف، در پاسخ کسی که از خانه و دیار خود دل کنده بود و در پی دیدار با آن حضرت تلاش فراوانی می‌کرد، وی را از این تلاش برحذر داشته، فرموده‌اند: «مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ وَ مَنْ دَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَكَ»^۱ آن شخص نیز در امثال امر مولای خود چنین کرده، به دیار خود بازگشت.

و نیز آن حضرت در توقیعی دیگر، پس از آن که سیرامامت را تا امام عسکری عج بیان می‌فرماید، این گونه ادامه می‌دهد: «... وَصِيَّ بِهَا إِلَى وَصِيٍّ سَتَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَمْرِهِ إِلَى غَايَةِ وَ أَخْفَى مَكَانَهُ بِمَشِيئَتِهِ... فَلْيَدْعُوا عَنْهُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ لِيُقِيمُوا عَلَى أَصْلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ وَ لَا يَبْتَغُوا عَمَّا سَتَرَ عَنْهُمْ فَيَأْتُوا وَ لَا يَكْشِفُوا سِتْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَنْدُمُوا...»^۲... وصایتی که در دست داشت، به وصی خود سپرد. که خدای عزوجل او را پنهان کرد. تا مدتی که دارد. و به

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۹، ح ۱۴؛ شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص ۳۲۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۳۴۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۰، ح ۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۰.



مشیت خود جایش را نهان داشت... و باید پیروی هوای نفس را از سر بگذارند و بر اساسی که داشتند و بر آن بودند، بر سر پا بایستند، و از آن چه بر آنها پوشیده شده است، کاوش نکنند. پس به گناه می‌افتند. و پرده ای که خدای عزوجل افکنده، بالا نزنند تا پشیمان شوند...

برخی از مراجع تقلید نیز در پاسخ به این پرسش که: آیا از جمله تکالیف شیعه در عصر غیبت، درخواست و تقاضای دیدار با امام است؟ یا چنین تکلیفی نیست؟ گفته اند: «نه؛ ما مأمور نیستیم که اصرار به دیدن حضرت داشته باشیم. کسی ممکن است خدمت حضرت مشرف بشود، اما آنانی که مشرف شدند، خبری نمی‌دهند. آنان، تظاهر به این مسائل نمی‌کنند. بر اساس رواج همین تفکر غلط، خیلی‌هایم آیندپیش ما و می‌گویند: آقا! دعا کنید تا حضرت مهدی عج را ببینیم»^۱.

یکی دیگر از مراجع معاصر، این مطلب را این گونه بیان کرده اند: «نباید این مطلب را در جامعه گسترش دهیم که باید بیابان‌ها و کوه و دشت را طی کنیم تا آن حضرت را ببینیم. خود آن حضرت نیز فرموده‌اند: "هر کسی ادعای مشاهده نموده، بایستی او را تکذیب کنید." اصلاً ما نیازی به این حرف‌ها نداریم؛ آن چه وظیفه ما و همه شیعیان و دوست‌داران آن حضرت است، اشاعه فرهنگ صحیح «مهدویت»، «مهدی زیستی» و «ترویج افکار ائمه علیهم‌السلام» است.^۲ همان گونه که پیش از این یاد شد به دلیل وجود روایات متعارض، در این بحث دیدگاه‌های متفاوتی تصور می‌شود^۳:

الف) عدم امکان ملاقات به طول مطلق

این دیدگاه به طور اساسی از روایاتی قابل استفاده است که از ناپیدایی آن حضرت در دوران غیبت سخن به میان آورده است. برخی از این روایات با مضامین ذیل^۴، این دیدگاه را

۱. آیت الله ناصر مکارم شیرازی در دیدار با دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت، فصلنامه انتظار، شماره ۱۱، ص ۲۹-۳۰.

۲. آیت الله فاضل لنکرانی در دیدار با دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت، پیشین، ش ۳، ص ۲۷.

۳. این نکته در خور دقت است؛ نه آنان که ارتباط را نمی‌پذیرند از اسلام و تشیع بدورند و نه کسانی که به آن عقیده دارند. از ایمان بیشتری برخوردارند؛ زیرا هر یک ادله‌ای بر ادعای خود ارائه می‌دهند و به روایاتی تمسک می‌جویند.

۴. از آن جایی که در پاسخ مربوط به چگونگی غیبت به صورت مفصل روایات مورد نظر را نقل کردیم، در این جا فقط به برخی



شکل می دهند:

۱. «تَرَى وَلَا تُرَى»؛ می بیند و دیده نمی شود.^۱
۲. «لَا يَرَوْنَهُ»؛ او را نمی بینند.^۲
۳. «يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ»؛ مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند.^۳
۴. «يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ»؛ شخص او از شما غایب می شود.^۴
۵. «لَا يُرَى جِسْمُهُ»؛ جسم ایشان دیده نمی شود.^۵
۶. «لَا يُرَى شَخْصُهُ»؛ شخص او دیده نمی شود.^۶
۷. «لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ»؛ شما شخص او را نمی بینید.^۷
۸. «أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى»؛ مردمان را می بینم و تو دیده نمی شوی.^۸

روشن است که همه روایات پیشین و احادیثی مانند آن، دلالت می کند آن حضرت با وجود این که زنده است و در بین مردم زندگی می کند و مردم را می بیند، اما مردم آن حضرت را نمی بینند.

روایات پیشین و مانند آن باعث شده تا ابن ابی زینب نعمانی، - به نخستین کسی که به طور شایسته روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را جمع و مورد بررسی قرار داده - در فصلی

اشاره می شود.

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۱۴۴.
۲. شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱ ص ۳۳۷، ح ۶؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۵، ح ۱۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۴۶، ح ۳۳.
۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۵.
۴. پیشین، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱.
۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۰.
۶. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۹.
۷. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص ۲۰۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۱.
۸. سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۸.



از کتاب خود، به روشنی، ندیدن حضرت را در عصر غیبت قابل قبول دانسته، به این نکته مهم اشاره کرده است: «... و هم معذورون فی آن لایروا حجتهم و إمام زمانهم فی أيام الغیبة و یضیق علیهم فی کل عصر و زمان قبله أن لا یعرفوه بعینه و اسمه و نسبه و محظور علیهم الفحص و الكشف عن صاحب الغیبة و المطالبة باسمه أو موضعه أو غیابه أو الإشادة بذكره فضلا عن المطالبة بمعایتته»؛ ... برای شیعیان، جست و جو از امام و کشف صاحب غیبت و به دنبال نام و محل سکونت و محل غیبت او بودن و یا اشاره به ذکر او کردن، ممنوع است، تا چه رسد به آن که بخواهند آشکارا او را ببینند.

به نظر می رسد به رغم آن که این دیدگاه از روایات پیشین قابل استفاده است، و نیز این که این دیدگاه به روایاتی که امام را مانند خورشید پشت ابر معرفی کرده، نزدیک تر است، اما کسی - به روشنی قائل به آن نشده، امکان ملاقات را ممتنع ندانسته است. به دلیل آن که:

۱. در دسته دوم از روایات، برخی روایات امکان ملاقات را مردود ندانسته، دیدن بدون شناخت را ممکن دانسته اند.

۲. شکی نیست که در دوران غیبت صغرا برخی از شیعیان - به ویژه نایبان خاص - آن حضرت را ملاقات کرده اند.

بنابراین شکی نیست که روایت های یاد شده، تخصیص خورده و ملاقات با آن حضرت امکان دارد.

درباره امکان ملاقات، برخی از اندیشوران شیعه نیز چنین نوشته اند:

۱. سید مرتضی می نویسد: «... همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود؛ از کسانی که از سوی آنها ترسی وجود ندارد».^۱

۲. شیخ طوسی نیز می نویسد: «نخست ما با جزم و یقین نمی دانیم که آن محبوب دل ها از دیده همه دوست دارانش نهان و غایب است، بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر گردد».^۲

۱. رک: نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۰.

۲. سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۳۸.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۹۹.



۳. سیدبن طاووس نیز خطاب به فرزند خود در این باره فرموده است: «گرچه امام الآن از جمیع شیعیان غایب است، ممتنع نیست که جماعتی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار ایشان استفاده کنند»^۱.

ب) امکان ملاقات، بدون شناخت؛

در این دیدگاه، اگرچه بر خلاف دیدگاه نخست، امکان ملاقات مورد قبول است، لکن وقوع ملاقات همراه با شناخت آن حضرت را در این دوران، غیر قابل پذیرش می‌دان، و لزومی برای آن نمی‌بیند. و آن را با فلسفه غیبت در تعارض می‌داند.

در این دیدگاه، به طور عمده به روایاتی استناد می‌شود که در آن سخن از دیده شدن حضرت به میان آمده، اما تصریح شده که در آن دیدن، هرگز شناختی نسبت به حضرت صورت نمی‌گیرد. بنابراین امکان دیدار هست، اما چون فرد، آن حضرت را نخواهد شناخت، بنابراین در یک فرد خارجی مشخص وقوع پیدا نخواهد کرد.

شیخ صدوق در *کمال الدین و تمام النعمه* و نیز در *علل الشرایع* با ذکر سند از سدید نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ فِي الْقَائِمِ سُنَّةَ مِنْ يُوسُفَ ... فَمَا تَنَكَّرَ هَذِهِ الْأَمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ يُّوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرٌ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بُسْطَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أْذَنَ لِيُوسُفَ...»؛ در قائم سنتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر فرش‌های آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آن گاه که خدای تعالی - به‌او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد؛ همان‌گونه که به یوسف اذن داد...^۲

جای بسی شگفتی است که برخی با بیان قاطع، این روایت را دلیلی بر امکان ملاقات و وقوع آن و نیز قبول ادعای ملاقات انگاشته‌اند. در حالی که با کمی تأمل در می‌یابیم که نه

۱. سید بن طاووس، الطرائف، ص ۱۸۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۴۴، باب ۵، ح ۳.



فقط چنین استفاده‌ای از روایت نادرست است، بلکه در دیدگاه «عدم شناخت» بهتر به کار می‌آید، زیرا هرگز از حکایات تاریخی و روایات به دست نمی‌آید که تازمانی که حضرت یوسف - خود را معرفی نکرد، کسی او را به عنوان یوسف شناخته باشد.

این پاسخ زمانی قاطعیت بیشتری می‌یابد که بدانیم صریح آیه قرآن حکایت از این دارد که حتی برادران یوسف که مدت‌ها با وی زندگی کردند، در دیدار نخست او را نشناختند. بنابراین دست کم، با استناد به این روایت و مانند آن گفته شده، که بر فرض که وقوع ملاقات پذیرفته شود، اما شباهت آن حضرت با یوسف اقتضا دارد که هرگز به عنوان حضرت مهدی علیه السلام شناخته نشود.

سخن دیگری نیز در تأیید این دیدگاه از نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام محمدبن عثمان نقل شده، که می‌گوید: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَخْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»؛ به خدا سوگند، همانا صاحب این امر هر سال در موسم حج حاضر می‌شود، مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد و مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.^۱ از این روایات به خوبی استفاده می‌شود شناخته نشدن آن حضرت، هم هنگام ملاقات و هم پس از آن است. منطقی است که گفته شود کسی که هنگام دیدار، آن حضرت را نشناخته، دلیلی وجود ندارد که پس از آن بگوید آن کسی را که دیده به طور حتم حضرت بوده است؛ چون شاید از ملازمان آن حضرت یا یکی از اولیای الهی بوده که به دستور آن حضرت برای رفع مشکل او اقدام نموده است. این نکته قابل تأمل و دقت است. اگرچه حجم روایات این دیدگاه بسیار کمتر از دسته نخست است، به هر حال می‌توان دیدگاه یاد شده را از آن به دست آورد.

ج) وقوع ملاقات، وعدم قبول ادعا

در این دیدگاه اگر چه امکان و وقوع ملاقات مورد قبول است، به سبب صدور توقیع شریف، ادعای ملاقات غیر قابل پذیرش است.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۲؛ شیخ صدوق علیه السلام، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.



مهم‌ترین و معتبرترین دلیل بر این دیدگاه توقیعی است که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمري، واپسین سفیر خاص امام زمان علیه السلام از ناحیه آن حضرت صادر شده است. از این توقیع استفاده می‌شود، مدعی مشاهده، دروغ‌گو است و ادعای وی قابل پذیرش نیست. متن این توقیع که بسیاری از دانشمندان بزرگ شیعه، در کتاب‌های روایی خود آورده‌اند،^۱ این گونه است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز می‌میری. کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو، جانشینت باشد که غیبت دوم و تام واقع شد و ظهوری نیست، مگر پس از اذن خداوند. این اجازه پس از مدتی طولانی است که دل‌ها قسی و سخت شود و زمین از ستم پر گردد.

به زودی از شیعیان من، خواهند آمد، کسانی که ادعای دیدن مرا بکنند؛ آگاه باشید، هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، ادعا کند که مرا دیده است، او دروغ‌گوی افترازننده است. و توان و نیرویی نیست مگر از سوی خداوند بزرگ».^۲

توقیع شریف حداقل به سه نکته اساسی تصریح کرده است:

۱. نیابت خاصی که با عثمان بن سعید آغاز شده بود با رحلت سمري به پایان رسید (وَلَا تُوصِ إِلَيَّ أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ).

۲. غیبتی که در دوران پیش به دلایلی ناقص بود، اینک با رفع آن عوامل، تمام و کامل شده است (فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ).

۳. مدعی مشاهده، دروغ‌گوی افترازننده است (أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶، ح ۴۴؛ شیخ طوسی، کتاب‌الغیبة، ص ۳۹۵؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۱۱۲۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف‌الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۵۳۸؛ علی بن عبد‌الکریم نیلی نجفی، منتخب‌الانوار المضية، ص ۱۳۰، و... که این کثرت نقل، خود شهادی بر اعتماد نقل‌کنندگان بر مضمون روایت است.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶.



الصَّيْحَةَ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ).

در این جا مدعی، اعم از این است که اطمینان به ادعای خویش داشته باشد و یا به دروغ ادعایی را مطرح کند و یا بپندارد حق است.

البته عده‌ای از بزرگان، اشکالاتی به توقیع وارد ساخته، نوشته‌اند:

«این خبر، ضعیف و غیر آن (ضعیف) خبر واحد است که جز ظنی از آن حاصل نشود و سبب جزم و یقین نباشد؛ پس قابلیت ندارد که معارضه کند با وجدان قطعی که از مجموع آن قصص و حکایات پیدا می‌شود. هر چند از هر یک آنها پیدا نشود؛ بلکه جمله‌ای از آنها دارای کرامات و خارق‌عاداتی بود که ممکن نیست صدور آنها از غیر آن جناب باشد. پس چگونه رواست اعراض از آنها به جهت وجود خبر ضعیفی که ناقل آن - که شیخ طوسی است - به آن در همان کتاب عمل نکرده.»^۱

در مجموع، ایشان چهار اشکال بر توقیع وارد ساخته است:

(الف) توقیع، خبر واحد و غیر قابل اعتماد است.

(ب) خبر، مرسل و ضعیف است.

(ج) شیخ طوسی که توقیع را نقل کرده، به آن عمل نکرده است.

(د) توقیع مورد بی‌توجهی واقع شده است، چرا که اصحاب، حکایات زیادی نقل کرده‌اند که اشخاص با امام زمان علیه السلام دیدار داشته‌اند.

در پاسخ به اشکال‌های پیشین گفته شده:

۱. توقیع مرسل نیست، چرا که شیخ صدوق در *کمال الدین* آن را با سند ذکر کرده است. افزون بر آن شیخ طوسی این حدیث را از ابن بابویه نقل می‌کند و می‌گوید: «اخبرنا جماعة»؛ پس توقیع از یک طریق نیست، بلکه از طرق گوناگونی آن را نقل می‌کند. و سرانجام آن که، اگر در کتاب *احتجاج* طبرسی به صورت مرسل ذکر شده، وی در ابتدای کتاب خود می‌گوید: «سند روایات را نیاورده‌ام یا به سبب شهرت، یا مطابقت با عقول و یا مجمع علیه است.»
۲. توقیع ضعیف نیز نیست، همه راویان آن ثقة هستند. خبر واحد نیز ثقة است، زیرا

۱. محدث نوری، *نجم‌الناقب*، ص ۴۸۴.



حجیت آن در اصول ثابت شده است و می‌توان به آن اعتماد کرد. از نقل‌های پُرشمار استفاده می‌شود که به این حدیث توجه و اعتنا شده است. هر چند منظور ما، شهرت اصطلاحی نیست. این تکرار زیاد نقل در کتاب‌های بزرگان شیعه (از قدما و متأخران و معاصران)، بدون هرگونه اشاره به ضعف و رتبه، می‌توان آن را یکی از شواهد - نه دلایل - اعتبار قرار داد.^۱

۳. این که گفته شده: «راوی آن، شیخ طوسی، به توقیع عمل نکرده»، درست نیست، چرا که آن چه شیخ طوسی نقل کرده، به دوران غیبت صغرا مربوط می‌شود، و منظور توقیع، نفی ادعای دیدن در دوران غیبت کبرا است و مدعی دیدار در این زمان را باید تکذیب کرد.

۴. این که گفته‌اند: «از توقیع اعراض شده است.» درست نیست، زیرا عالمان بزرگوار ما - که پس از شیخ صدوق علیه السلام، به نقل توقیع پرداخته‌اند - آن، را باور داشته و در سند و دلالت آن، تردیدی نکرده‌اند.

افزون بر آن، وقتی اعراض اصحاب از توقیع اثبات می‌شود که همه ناقلان حدیث یاد شده، ادعای ملاقات را باور داشته باشند و چون چنین چیزی نه به دلالت مطابقی و نه التزامی از کلام آنها قابل برداشت نیست - بلکه در مواردی برخلاف آن است - نمی‌توان گفت به طور کلی اصحاب از آن اعراض کرده‌اند، و اعراض برخی نیز باعث ضعف حدیث نمی‌شود. در این جا لازم است به برخی از سخنان بزرگان اشاره کنیم که در آن، ضمن قبول امکان ملاقات، گفته شده در صورت ملاقات، فرد ملاقات کننده پرده از دیدار خود برنخواهد داشت و این همان تکذیب ادعای ملاقات است.

۱. سید مرتضی بدون آن که قاطعانه ملاقات با حضرت را قبول کند، عدم امکان ملاقات را غیر قطعی دانسته، می‌نویسد: «انا غیر قاطعین علی ان امام لا یصل الیه احد و لایلقاه بشر فهذا امر غیر معلوم ولا سیبل الی القطع علیه...»^۲ ما قطع نداریم که دست کسی به امام نمی‌رسد و بشر نمی‌تواند او را ملاقات کند، این امری غیرمعلوم است که راهی بر قطع به آن نیست.

۱. رک: نجم الدین طوسی، «سفارت و نیابت خاصه»، فصلنامه انتظار، شماره ۱۸، ص ۱۴۲.

۲. سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۳۵.



ایشان آن گاه با فاصله چند صفحه در پاسخ به این پرسش که اگر غیبت حضرت به سبب ترس از دشمنان است، چرا از دوستان پنهان است؟ می‌نویسد: «...انه غیر ممتنع ان یکون الامام علیه السلام يظهر لبعض اولیائه ممن لایخشی من جهته شیئاً من اسباب الخوف، فان هذا مما لایمکن القطع علی ارتفاعه و امتناعه، و انما یعلم کل واحد من شیعه حال نفسه ولا سبیل له الی العلم بحال غیره»؛^۱ ... همانا ممتنع نیست که امام برای بعضی دوستانش آشکار شود، برای کسانی که از سوی آنها ترسی وجود ندارد. پس به درستی که این از اموری است که قطع بر امتناع و ارتفاع آن ممکن نیست، و هر یک از شیعیان، حال خودش را می‌داند و راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران».

اما درباره سخنان سید مرتضی، نکات قابل تأملی وجود دارد:

الف) در بخش نخست گفتار خود فقط استبعاد عدم امکان ملاقات را رد کرده و این به معنای پذیرش ادعای ملاقات نیست، زیرا اگر ایشان (حداقل) ادعای ملاقات را قبول داشت، به طور حتم بر آن پافشاری می‌کرد.

ب) ایشان در آخرین جمله کلام خویش (راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران) به اشاره، ادعای ملاقات را نیز رد کرده است.

۲. شیخ طوسی نیز گویا با بهره‌مندی از فرمایش استاد خود، همان مضمون را این گونه بیان کرده است: «إنا أولاً لا تقطع علی استتاره عن جمیع اولیائه بل یجوز أن ینظر لأکثرهم و لا یعلم کل إنسان إلا حال نفسه»؛^۲ نخست این که ما با جزم و یقین نمی‌دانیم که آن محبوب دل‌ها از دیده همه دوست دارانش پنهان و غایب است، بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر گردد و هر فردی فقط از حالات خود خبر دارد»

اگر چه این بیان، دیدن آن حضرت را ممکن می‌داند، درباره ادعای وقوع ملاقات، به نظر می‌رسد، آن را منتفی می‌داند.

۱. پیشین، ص ۲۳۸.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۹۹.



۳. سیدبن طاووس نیز خطاب به فرزند خود در این باره فرمود:

«و اذا كان غير ظاهر الآن لجميع شيعة فلا يمتنع ان يكون جماعة منهم يلقونه و ينتفعون بمقاله و فعاله و يكتمونهم...»^۱ گرچه امام الآن از جميع شيعيان غايب است، ممتنع نيست كه جماعتى از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و كردار ايشان استفاده كنند و از ديگران پوښانند....

سخنان ايشان مؤيد دیدگاه تكذيب ادعاى مشاهده است، چون كه پوښاندن تشرف وقتى در مقياس كلى باشد، به معناى ردّ تمام ادعاهاى است كه در دست است.

۴. محقق اربلى نیز پس از نقل كلامى از مرحوم طبرسى كه گفته است: «ما قطع نداريم كه كسى در دوران غيبت به امام نمى رسد»، اظهار شگفتى كرده نوشته است: «مرحوم طبرسى چرا چنين گفته است؟ در حالى كه مى بايست قطع به اين داشته باشد، چرا كه با فاصله اندكى پيش از اين او توقيع نفى ملاقات را (فمن ادعى المشاهدة...) را ذكر كرده بود.»

آن گاه دیدگاه خود را در توجیه سخن مرحوم طبرسى بيان كرده: «به طور حتم او نظر به اين نكته داشته كه كسانى كه احياناً به دیدار نایل مى شوند، هرگز آن دیدار را افشا نخواهند كرد و كسانى كه به چنين ادعاى دست مى زنند دروغ گویند»^۲.

د) امکان ملاقات، قبول ادعا.

گروهى از دانشمندان شيعه بر اين باورند كه در غيبت كبرا، ملاقاتهاى فراوانى با آن حضرت صورت گرفته است. اين دیدگاه در بين متأخران، شهرت بيشترى پيدا كرده است. اين گروه بر قبول امکان، وقوع و ادعاى ملاقات با حضرت حجت در غيبت كبرا، فقط به داستانهاى كه در اين باره وجود دارد، استناد كرده اند.

ايشان بر اين باورند كه در كتابهاى بسيارى، داستانهاى گوناگونى نقل شده كه در آن سخن از ملاقات با حضرت مهدى عج به ميان آمده است. برخى تحت تأثير اين داستانها قرار

۱. سید بن طاووس، الطرائف، ص ۱۸۵.

۲. علی بن عیسی اربلی، كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۵۲۸.



گرفته، روایات عدم امکان رؤیت را نادیده گرفتند و چنین پنداشتند که رؤیت حضرت حجت در دوران غیبت کبرا، امری مسلم و خدشه ناپذیر است.

مهم‌ترین دلیل ایشان این است که چگونه امکان دارد این همه ادعای ملاقات، دروغ باشد؟

اما این پرسش پیش می‌آید که چگونه از مجموع حکایت‌ها به یقین رسیدید، در حالی که خود قبول دارید ملاقاتها تک تک یقین آور نیست. مجموع تشکیل شده از این تک‌تک‌ها چگونه یقین آور است؟

کسی نگوید که این مجموع مانند متواتر، یقین خواهد آورد، که گفته می‌شود: در مورد تواتر، مفاد همه خبرها یکی است؛ اما در این جا چنین نیست و موارد حکایات مختلف است. بنابراین، هیچ قطعی از این حکایت‌ها به دست نمی‌آید، مگر برای کسی که مرعوب کثرت عدد این حکایات شود و چنین قطعی به قطع قطاع بیشتر شبیه است.

چند نکته مهم:

۱. در ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام در این اواخر کتاب‌هایی نوشته شده و رواج فوق العاده‌ای یافته که پُر از حکایت‌ها و داستان‌ها و مطالبی است که برخی از آنها به یقین نادرست و برخاسته از تصورات و خیال بافی‌های نویسندگان آنهاست و در بعضی، شمه‌ای از حقیقت وجود دارد. مورد اخیر بدان معنا نیست که آن کس که عنایتی کرده، به طور حتم حضرت مهدی علیه السلام بوده است. فراموش نکنیم در دوران غیبت، برای آن حضرت یارانی است که کارهای آن حضرت را انجام می‌دهند و یکی از کارهای ایشان امداد رسانی به کسانی است که از آن حضرت یاری می‌خواهند.

۲. نقل این داستان‌ها و حکایت‌ها، باعث می‌شود که عقیده ایی درست و صحیح، به ناصواب‌هایی آمیخته گردد و عقاید خرافی و نادرست، در میان مردم رواج یابد.

رواج این گونه کتاب‌ها و حکایت‌ها، باعث شده که در برخی از مناطق کشور، شاهد حوادث و اتفاقات نابخردانه و عوام‌فریبانه و خرافی باشیم. البته از این رهگذر برخی، افزون بر به خواسته‌های نفسانی و بهره‌های ناپایای دنیایی، به شهرت‌هایی نیز دست می‌یابند.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟

معشوق چون نقاب ز رخ بر نمی‌کشد هر کس حکایتی به تصور چرا کنند؟



حالی درون پرده بسی فتنه می رود تا آن زمان که پرده برافتد چها کنند؟
 ۳. پیامدهای ناگوار این کتابها و عقاید برگرفته از حکایت و خواب، جوی را پدید می آورد که اهل تعقل و اندیشه را به عقاید شیعه بدبین می کند و زمینه انحرافهای فکری را فراهم می آورد؛ در نتیجه، مخالفان تشیع، امکان رشد و گسترش می یابند و عقاید ناصواب عوام و عوام زدگان به نام تشیع ثبت و به دیگران انتقال می یابد و عقیده‌ای که در اصل آن، تمام فرقه‌های اسلامی توافق دارند، به گونه‌ای مطرح شود که با اسلام واقعی، فرسنگ‌ها فاصله دارد و میدان دفاع را بر اندیشوران اسلامی و درست اندیشان و مصلحان، تنگ می کند.^۱

۴. رد ادعای ملاقات نه فقط ایجاد یأس و ناامیدی نخواهد کرد، بلکه اگر گفته شود که به طور حتم ادعای ملاقات، نشان دهنده ملاقات نیست و افراد فراوانی بدون این که ادعایی داشته باشند به ملاقات آن حضرت نایل آمده‌اند، امیدبخشی بیشتری دارد، چرا که برای همگان ممکن می داند، نه افراد ویژه.

۵. باید توجه داشت اگر چه ملاقات حضرت فضیلت بزرگی است، آن چه مهمتر است شناخت و معرفت به آن بزرگوار و عمل به دستورهایی است که رضایت خداوند و آن حضرت را در پی دارد. کم نبودند کسانی که همواره در زمان پیامبر و امامان علیهم السلام به دیدار آن بزرگواران نایل می شدند، اما بهره معرفتی چندانی از آن ملاقاتها نمی بردند، و گاهی هم مورد خشم و غضب ایشان واقع می شدند.

بخش چهارم: زمینه سازان ظهور

یکی از وظایف مهم در عصر غیبت، زمینه سازی برای ظهور حضرت-مهدی علیه السلام است. چگونه می توان برای ظهور مهدی علیه السلام زمینه سازی کرد؟

زمینه سازان ظهور چه ویژگی‌هایی دارند؟

پاسخ را با سخنی از شهید مطهری رحمته الله علیه آغاز می کنیم که می نویسد: «در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام علیه السلام به آن حضرت می پیوندند. آشکار است

۱. رک: جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۵-۲۴.



که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند؛ [بلکه] معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ستم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه فقط حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه بر فرض اگر اهل حق از نگاه کمیت قابل توجه نباشد، از نگاه کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمان‌اند و در ردیف یاران سیدالشهداء علیهم‌السلام «^۱».

بنابراین تردیدی نیست که انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام مانند دیگر تحولات بزرگ، هرگز بدون مقدمه و زمینه‌سازی، رخ نخواهد داد؛ بلکه در آستانه ظهور، لازم است افرادی و یا گروه‌هایی شکل گرفته، زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم کنند. این افراد به طور عمده حق‌پویانی هستند که از حاکمیت جور به تنگ آمده، - بر اساس آن چه در بعضی از روایات آمده - زمینه را برای حرکت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام آماده می‌کنند. پیش‌گویی تحقق این نشانه‌ها، به تعبیرهای گوناگونی در روایات آمده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

ویژگی‌های زمینه سازان

با استفاده از روایاتی که درباره زمینه‌سازان ظهور مهدی علیه‌السلام و یاران آن حضرت در دست است، می‌توان آنها را همان منتظران راستین دانست که پیش از این درباره آنها اشاره شد. زمینه‌سازان ظهور و یاران امام مهدی علیه‌السلام، از کسانی‌اند که خداوند را آن‌گونه که شایسته است، می‌شناسند. حضرت علی علیه‌السلام این شناخت والای خداوند را در ایشان این‌گونه وصف فرموده است: «مردانی مؤمن که خدا را چنان که شایسته است، شناخته‌اند و آنان، یاران مهدی علیه‌السلام در آخرالزمانند»^۲.

امام صادق علیه‌السلام قلب‌های آنان را بسان پولاد دانسته، می‌فرماید: «آنان مردانی‌اند که دل‌های‌شان گویا پاره‌های آهن است. هیچ تردیدی نسبت به خداوند قلب‌هایشان را نیالاید و

۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی علیه‌السلام، ص ۵۶.

۲. «رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹.



قلب‌هایشان از سنگ استوارتر است»^۱.

از برجسته‌ترین ویژگی‌های آنها، شناخت حضرت مهدی عج است. البته شناخت امام در هر زمان بر پیروان آنها لازم و ضروری است؛ ولی آنچه شناخت رهبر واپسین را از اهمیتی دوچندان برخوردار می‌سازد، شرایط ویژه او است؛ ولادت پنهان، زندگی پنهان، امتحانات سخت و دشوار، و... برخی از این ویژگی‌ها است.

زمینه‌سازان - که همان یاران حضرت مهدی عج هنگام ظهور هستند - امام خویش را به بهترین وجه می‌شناسند و این شناخت آگاهانه در تمام وجودشان نفوذ کرده است. بنابراین - زمینه‌سازی ظهور، بدون شناخت آن بزرگوار امکان‌پذیر نخواهد بود.

کسی که در پی زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی عج است، پس از شناخت خدا و امام زمان عج و اعتقاد به آنان، باید تبلور حقیقی آن را در اطاعت محض از آن انوار پاک ظاهر سازد. همسو کردن رفتارها، نیت‌ها و جهت‌گیری‌ها، طبق خواست رهبر الهی، از مهم‌ترین ویژگی‌های رهروان راستین است و این ویژگی به خوبی در یاران امام مهدی عج وجود دارد. گفتنی است اگر کسی در مرحله شناخت، در حد ممکن معرفت کسب کرد، در مرحله اطاعت دچار تردید نخواهد شد؛ حال آن که اگر کسی در آن مرحله دچار تردید و یا نقصان معرفتی شد، در مرحله اطاعت هرگز پیرو خوبی نخواهد بود.

امروزه نیز حضرت مهدی عج در پس پرده غیبت است، اما باید اراده و فرمانش را گردن نهاد، زیرا اگر کسی اکنون از دستوره‌های آن حضرت اطاعت کرد، در زمان ظهور نیز چنین خواهد بود. رسول گرامی اسلام ص در این باره فرمود: «خوشا به حال کسی که، قائم اهل بیت مرا درک کند؛ حال آن که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد (این شخص نیز، حضرت را درک کرده است). با دوست او دوست و با دشمن او دشمن و با رهبران و پیشوایان هدایت‌گر پیش از او نیز دوست باشد. اینها همنشین و دوستان من و گرامی‌ترین امت من در نزد من هستند»^۲. و از آن جایی که امام، حقی بزرگ بر گردن پیروان خود دارد، خداوند احترام او را بر مردم

۱. «رِجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشْوِيهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ...» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. «طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتى و هو مقتد به قبل قيامه يتولى وليه ويتبرأ من عذوه ويتولى الأئمة الهادية من قبله أولئك رفقاء وذوو وذى و مؤدنى وأكرم أمتى على»؛ شيخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۵۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.



لازم کرده است. از این رو هر آن چه سبب بزرگداشت او می‌شود، از سوی یاران آن حضرت انجام می‌گیرد. ایشان این روحیه را در زمان غیبت در خود ایجاد کرده‌اند تا در زمان ظهور نیز در تمام امور، به ایشان احترام گذارند.

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیز همواره ایشان را به تکریم و احترامی مثال زدنی واداشته است.^۱ آنان که وجودشان سرشار از عشق خداوند و اولیای اوست، اگر عصر ظهور را درک کنند، بزرگ‌ترین افتخارشان خدمت به ساحت بلند مهدی آل محمد علیهم‌السلام خواهد بود. شاید باور کردن این سخن بسی مشکل نماید که رئیس مذهب شیعه حضرت صادق علیه‌السلام، آن گاه که نام واپسین ذخیره الهی نزدش برده می‌شد، با حسرتی برآمده از عمق جان و آرزویی بی‌مانند آهی از نهاد برآورده، فرمود: «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدِمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۲ اگر او را درک کنم، تمام روزهای زندگی‌ام خدمت گزار او خواهم بود.

هر کس بخواهد در آن روزگار خدمت‌گزاری حضرت نصیبش گردد، باید هم اکنون در دوران غیبت، خدمت به آن حضرت و یاران او را سرلوحه کارهای خود قرار دهد.

۱. رک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۳.

۲. پیشین، ص ۲۴۵، ح ۴۶.

دفتر چهارم

عصر روشنایی

بی‌گمان ظهور آخرین منجی، در پایان دوران، حادثه‌ای بی‌مانند است که تاریخ فقط یک بار آن را تجربه خواهد کرد. این ظهور بزرگ، افزون بر آن که دارای نشانه‌هایی است، دارای شرایطی نیز هست. و اما این که شرایط به چه معناست؟ و چه چیزهایی از شرایط دانسته شده؟ و نیز این که ظهور در چه زمانی رخ خواهد داد؟ و این که حضرت مهدی علیه السلام چگونه بر دشمنان و مخالفان چیره خواهد شد؟ و این که آن حضرت، جهان را به چه روشی اداره خواهد کرد؟ و سرانجام آن حضرت چگونه خواهد بود؟ برخی از پرسش‌هایی است که در دفتر پایانی بدان پاسخ داده شده است.

بخش اول: ظهور حضرت مهدی علیه السلام

یکی از موضوعات مهم و اساسی در بحث مهدویت «ظهور» حضرت مهدی علیه السلام است. این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیز پنهان است.^۱ اما در اصطلاح مهدویت، مقصود، ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام پس از پنهان زیستن طولانی، جهت قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.

دوران ظهور را می‌توان به مراحل زیر تقسیم کرد:

۱. ظهور و آشکار شدن که فقط در اراده و علم الهی است.
۲. قیام و نهضت به امر الهی و خروج بر ستم‌گران و مبارزه با دشمنان.

۱. خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۳۷.



۳. مرحله تثبیت و حکومت جهانی.

گفتنی است که مرحله قیام، متأخر بر مرحله ظهور است؛ به این بیان که ابتدا ظهور حاصل می‌شود و پس از آن با جمع شدن یاران حضرت و آماده شدن دیگر شرایط، آن حضرت قیام می‌فرماید.

شاید بتوان اختلاف روایات زمان ظهور را نیز با این بیان رفع کرد که برخی روایات مربوط به زمان ظهور و برخی دیگر مربوط به زمان قیام می‌باشد.

فصل یک. شرایط ظهور

گفته می‌شود تا تمامی شرایط ظهور تحقق پیدا نکند، حضرت

مهدی عجله الله تعالی فرجه ظهور نخواهد کرد. درباره شرایط ظهور توضیح دهید!

آیا این شرایط در اختیار مردم است یا خیر؟

«شرایط ظهور»؛ در اصطلاح مهدویت عبارتند از: زمینه‌هایی که تحقق ظهور و قیام حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه را قطعیت بخشیده، آن را امری منطقی و لازم می‌نمایانند.

اگر چه شرایط ظهور امام عصر عجله الله تعالی فرجه به طور کامل برای ما روشن نیست، با بهره‌گیری از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که بخشی از بنیادی‌ترین آنها عبارت است از:

۱. برنامه و طرحی فاخر که بتواند با ساختاری متعالی، عدل راستین را در تمام گیتی برپا کرده، ثبات و ایستایی بخشد. و زمینه سعادت و کمال همگان را فراهم کند.

این شرط، با بعثت پیامبر خاتم صلوات الله علیه محقق شد. آن‌گاه که به مدت ۲۳ سال فرشته وحی، قانونی جامع و مدون را برای همه زمان‌ها، به ارمغان آورد.

۲. رهبر و هدایت‌گری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند منصوب شده است. و این شرط نیز در پگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری، با فرود آمدن نور آخرین ذخیره الهی در بیت امام عسکری علیه السلام تحقق یافت.

۳. گروهی از انسان‌های فداکار که در اوج تقوا، برای دفاع همه جانبه از برنامه امام عجله الله تعالی فرجه آمادگی داشته باشند.

۴. آمادگی همگانی جامعه بشری برای پذیرش آن رهبر و هدایت‌گر.

از آیات، احادیث و نیز سخنان دانشوران مسلمان استفاده می‌شود، یکی از مهم‌ترین رازهای غیبت امام مهدی علیه السلام آماده نبودن جامعه انسانی است. بنابراین، قطع استمرار حضور ظاهری سفیران الهی و غیبت ولی غایب، به دلیل عدم آمادگی و جهالت مردم پیش آمد. مردم پیامبران را کشتند، امامان را کشتند، از پیش تازان حق طلب و مقتید و مکتبی و حامل ارزش‌ها، شهیدان قسط و عدل حمایت‌های کارساز نکردند. شاید اگر ۱۲۴ هزار پیغمبر و امام دیگر فرستاده می‌شد، اهالی زر و زور و تزویر آنها را می‌کشتند. به طور قطع چنین کاری عبث و بیهوده بود و خداوند از عمل بیهوده مبرا است. در گذشته پیامبران از کوه پایین آمده، و به سراغ مردم می‌رفتند، سنگ و خاکستر و زخم شمشیر را به جان می‌خریدند، تا مردم را هدایت کنند. اما در عصر غیبت، مردم باید احساس نیاز کرده و با علم و معرفت سراغ امام زمان علیه السلام بروند؛ که آن سبب شکست و آن پیمان ریخت. ۱

آن چه در پیشوایان دینی و به ویژه درباره حضرت مهدی علیه السلام مطرح است، پذیرش قلبی و همگانی رهبری آن حضرت و حمایت از آن است. اگر چه این امر در زمان ظهور آن حضرت، به شکل کامل تحقق خواهد یافت و مردم با ملاحظه روش و رفتار والای آن حضرت با رضایت و خشنودی تمام، ولایت و حاکمیت او را خواهند پذیرفت و از او اطاعت خواهند کرد، زمینه آن به طور قطع می‌بایست پیش از ظهور رقم بخورد.

یکی از دانشمندان معاصر، این آمادگی جهانی را در سه بعد، مورد ارزیابی قرار داده است:

الف) آمادگی فکری و فرهنگی؛

یعنی سطح افکار مردم جهان آن چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسئله نژاد یا مناطق مختلف جغرافیایی، مسئله قابل توجهی در زندگی بشر نیست، تفاوت رنگ‌ها و زبان‌ها و سرزمین‌ها نمی‌توانند نوع بشر را از هم جدا سازد، تعصب‌های قبیله‌ای و گروهی باید برای همیشه بمیرد؛ ...

بلکه همان‌گونه که نور آفتاب، نسیم‌های روح بخش، ابرهای باران‌زا و سایر مواهب و نیروهای جهان طبیعت، به این مرزها ابدأ توجهی ندارد و همه روی کره زمین را دور می‌

۱. شعبان علی لامعی، قدیس، ص ۸۸ (با تصرف)



زنند و دنیا را در عمل یک کشور می‌دانند، ما انسان‌ها نیز به همین مرحله از رشد فکری برسیم.

ب) آماده‌گی اجتماعی؛

مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته شوند، و تلخی این زندگی مادی و یک بعدی را احساس کنند، و حتی از این که ادامه این راه یک بعدی ممکن است در آینده، مشکلات کنونی را حل کند مأیوس گردند...

ج) آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی؛

برخلاف آن چه بعضی می‌پندارند که رسیدن به مرحله تکامل اجتماعی و رسیدن به جهانی آکنده از صلح و عدالت، حتماً همراه با نابودی تکنولوژی جدید امکان پذیر است، وجود این صنایع پیشرفته، نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن، وصول به چنین هدفی محال است.^۱

بنابراین آن چه تا کنون به وقوع نپیوسته، شرط سوم و چهارم است. برای تحقق این دو شرط باید تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

علاوه بر آن چه یاد شد، گمان می‌رود پاره‌ای شرایط دیگر نیز تحقق خواهد یافت. اگر چه بر ما پوشیده است. بی‌تردید باید همه شرط‌ها واقع شود. تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، افزون بر دعا و تضرع در درگاه احدیت، تلاش و کوشش در راه اصلاح خویش و جامعه، بسیار سودمند است. معصومان علیهم‌السلام، مؤمنان را به کوشش و آن گاه دعا و نیایش، در این باره فرمان داده‌اند.

ذکر آن لازم است که برخی افراد، اموری هم چون فراگیری جهان از ستم را نیز از شرایط ظهور دانسته‌اند، از این رو می‌پندارند که باید در جهت تحقق این شرط نیز کوشید و به ترویج فساد دست یازید تا شرایط فراهم شده، پرده‌های غیبت کنار رود و ظهور حضرتش نزدیک شود!

به طور قطع این پندار، باطل و نادرست است، زیرا:

۱. ناصر مکارم شیرازی، مهدی انقلابی بزرگ، ص ۸۲



۱. این چنین نیست که پرشدن زمین از ستم و بیداد از شرایط ظهور باشد؛ بلکه از روایات و سخنان بزرگان بر می‌آید: که آن، نشانه ظهور است و روشن است که هرگز کسی مأمور به وجود آوردن نشانه نیست.

۲. بر فرض که فراگیری ستم از شرایط ظهور به شمار آید، به طور قطع در شمار شرایط مصطلح نیست، چرا که جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می‌رود.

بنابراین بایسته و شایسته است، مؤمنان راستین، وظیفه خویش را انجام دهند و تکلیف الهی اهل ایمان را - بی آن که در نتیجه بیندیشند - به جای آورند، زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن، سبب برداشته شدن تکلیف نمی‌شود.

فصل دو. نشانه های ظهور

نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام کدامند؟ و آیا تا امروز این نشانه‌ها پدید آمده‌اند یا خیر؟

ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان عظیم‌ترین حادثه‌ای که در دوران زندگی انسان رخ خواهد داد، بدون تردید دارای نشانه‌هایی است که در سخنان معصومین علیهم السلام، فراوان به آنها اشاره شده است. آن چه از کلام این بزرگان استفاده می‌شود عبارتند از: رخدادهایی که در آستانه ظهور، یا همزمان و یا پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدید می‌آیند و تحقق هر یک از آن نشانه‌ها، نویدی از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نزدیک‌تر شدن قیام جهانی آن حضرت است. بنابراین، از یک نگاه می‌توان گفت: نشانه های ظهور از نگاه وقوع زمانی به چهار دسته تقسیم می‌شود:

نشانه‌هایی که با فاصله زمانی، پیش از ظهور رخ می‌دهند.

نشانه‌هایی که با فاصله بسیار اندک، پیش از ظهور اتفاق می‌افتند (در آستانه ظهور).

نشانه‌هایی که هم زمان با حادثه بزرگ ظهور حضرت مهدی علیه السلام رخ می‌دهند.

نشانه‌هایی که با فاصله‌ای اندک، پس از ظهور و پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام اتفاق می‌افتند.



در مراجعه به روایات مربوط در خواهیم یافت که انبوهی از رخداد‌های طبیعی و غیرطبیعی و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی، به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده است. روشن است که میزان اعتبار و درستی همه این نشانه‌ها، یکسان نخواهد بود. برخی در منابع معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوار است. بعضی نیز در کتاب‌های غیرمعتبر و به وسیله افراد غیرموثق یاد شده است. برخی از این نشانه‌ها، فقط نشانه ظهور است و بعضی هم نشانه ظهور و هم نشانه برپایی قیامت می‌باشد. برخی نشانه‌ها، کلی و محوری است و بعضی بیانگر مسائل ریز و جزئی است که گاه، همه آنها را می‌توان در عنوان واحدی گرد آورد.

اگر چه در کتاب‌های مفصل، به بسیاری از این نشانه‌ها بدون این که روشن شود چه مقدار دارای اعتبار است، پرداخته شده است، در این جا به دلیل این که پرداختن به انبوه آنها خالی از فایده است، فقط به بررسی اجمالی نشانه‌های حتمی می‌پردازیم. از این روست لازم است توضیح کوتاهی در باره نشانه‌های حتمی و غیر حتمی داده شود.

الف) نشانه‌های حتمی

مقصود از «نشانه‌های حتمی» آن است که پدیدار شدن آنها - بدون هیچ قید و شرطی - قطعی و خواهد بود. البته باید توجه کرد که حتمی و یا قطعی بودن وقوع این نشانه‌ها، به این معنا نیست که پدید نیامدن آنها، محال است؛ بلکه به حسب فراهم بودن شرایط و مقتضیات و نبودن بازدارنده‌ها، پدید آمدن آنها - اگر خداوند اراده کند - قطعی خواهد بود. از روایات فراوانی که در میان آنها روایات صحیح نیز وجود دارد، حتمی بودن نشانه‌های پنج‌گانه استفاده می‌شود: خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکّیه و خسف در بیداء.^۱

ب) نشانه‌های غیر حتمی

در برابر نشانه‌های حتمی، نشانه‌های انبوهی در شمار نشانه‌های غیر حتمی قرار دارد؛ یعنی،

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ

قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِّيَّةِ»؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۷.



مقید و مشروط به اموری است که در صورت تحقق آنها، به عنوان نشانه پدید می‌آید. به عبارت دیگر نشانه‌های غیرحتمی شاید پدید آید و شاید پدید نیاید و امام زمان علیه السلام ظهور کند. پاره‌ای از نشانه‌هایی که به حتمی بودن آنها تصریح نشده، از این قرار است:

۱. بارش باران‌های فراوان در آستانه ظهور.
۲. خسوف و کسوف نابهنگام پیش از ظهور.
۳. مرگ و میرها، زلزله‌ها و جنگ‌ها و آشوب‌های فراگیر.

و...

در پایان، گفتنی است که حدیث‌های فراوانی درباره نشانه‌های غیرحتمی ظهور، در منابع روایی وجود دارد. اسناد این روایات، بیشتر ضعیف و غیرقابل اعتماد است. از نگاه دلالت نیز، هم آهنگی و انسجام لازم بین آنها نیست و پاره‌ای از آنها دارای اعتبار کافی نیست.

ذکر آن لازم است که اهمیت بسیار مسئله «مهدویت» از یک سو و علاقه‌مندی شدید مسلمانان به آگاهی از چگونگی رخدادهای آینده و پدیدارشدن نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام از سوی دیگر، سبب شده تا دشمنان و بدخواهان - به ویژه حاکمان ستم‌گر - وسوسه شوند و در جهت برآوردن منافع سیاسی خویش، تغییراتی در روایات پدید آورند.^۱

تأکید بر این مسئله ضروری است که در کتاب‌ها با انبوهی از روایات صحیح و غیرصحیح در زمینه نشانه‌های ظهور، روبه‌رو هستیم که دست‌کم شماری از آنها از آفت جعل و تحریف مصون نمانده است. بدبختانه کتاب‌هایی نیز وجود دارد که در آنها از روی جهل و یا دلسوزی و یا به عمد و از روی غرض، به این امر دامن زده شده است.

بنابراین التزام به درستی همه این روایات مشکل است و در بررسی نشانه‌های ظهور، احتمال جعل و تحریف و دسیسه‌های دست‌های پنهان سیاست را نباید نادیده گرفت.

ناگفته نماند که وجود مواردی از جعل و تحریف، در نشانه‌های ظهور و یا وجود مدعیان دروغین به عنوان نمونه نشانه‌ها، هرگز دلیل این نمی‌شود که همه روایات از اعتبار بیفتند و یا اصل همه نشانه‌ها زیر سؤال برود؛ زیرا دسته‌ای از این نشانه‌ها مسلم و قطعی است.

و نیز این که وجود پاره‌ای اشکالات و ضعف‌ها در نشانه‌های ظهور و احتمال تحریف و

۱. رک: جمعی از نویسندگان، نور مهدی علیه السلام، مقاله علی دوانی، ص ۷۰.



تغییر در آنها از سوی دشمنان و یا ادعاهای واهی برخی شیادان درباره اصل مهدویت، هرگز به اصل مهدویت و اعتقاد به ظهور قائم عجله الله آسیبی نمی‌رساند، زیرا اعتقاد به مهدویت و ظهور حضرت مهدی عجله الله مورد اتفاق فریقین است و با تواتر ثابت شده است و هرگز خدش‌های به آن وارد نمی‌گردد.^۱

در پایان گفتنی است که از آن جایی که در منابع دینی، قیام حضرت مهدی عجله الله، به عنوان یکی از نشانه‌های برپایی قیامت شمرده شده است، پاره‌ای از نشانه‌های ظهور به عنوان نشانه‌های قیامت نیز شمرده می‌شود.

امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: به ناگزیر ده چیز پیش از برپایی قیامت خواهد بود: سفیانی، دجال، دود، دابه (جنبنده)، خروج قائم عجله الله، طلوع خورشید از مغرب خود، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام، فرورفتن در مشرق و فرورفتن در جزیره العرب و آتشی که از «قعر عدن» بیرون خواهد آمد تا مردم را به سوی محشر سوق دهد...»^۲

فصل سه. وقت ظهور

امام زمان عجله الله چه زمانی ظهور خواهد فرمود؟ و آیا این که برخی از نزدیکی ظهور و ظهور صغرا سخن به میان می‌آورند، صحیح است؟

یکی از موضوعات مهم و مورد توجه در مباحث مهدویت، مسئله «هنگام ظهور» است؛ به گونه‌ای که حتی سال‌ها پیش از ولادت حضرت مهدی عجله الله، درباره آن از معصومین علیهم السلام پرسش می‌شد.^۳

پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز همواره مسائل مربوط به حضرت مهدی عجله الله - به ویژه زمان ظهور

۱. رک: چشم به راه مهدی عجله الله، ص ۲۵۸.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲.



آن حضرت - را از اسرار الهی دانسته و وقت گذاران را تکذیب کرده‌اند.

از سخنان نورانی ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره هنگام ظهور، به مطالب ذیل بر خواهیم خورد:

۱. آگاهی از زمان ظهور، فقط به خداوند متعال اختصاص دارد.
۲. معصومین علیهم‌السلام همواره مردم را از تعیین هنگام ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام بر حذر داشته و وقت گذاران را تکذیب کرده‌اند.
۳. روایات فراوانی رخداد ظهور را ناگهانی دانسته، اصلاح امر فرج را «یک شبه» ذکر کرده‌اند.
۴. در برخی روایات به پاره‌ای از حکمت‌های آن، اشاره شده و تا حدودی محدوده زمانی آن معین شده است.
۵. معصومین علیهم‌السلام به چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی علیه‌السلام از هنگام ظهور اشاره کرده‌اند. اما توضیح موارد یاد شده:

علم زمان ظهور، فقط نزد خداوند؛ از روایاتی که علم به زمان ظهور را ویژه خداوند دانسته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

در روایت مشهوری آمده است: «وقتی دعبل - شاعر بلند آوازه شیعی - در محضر امام رضا علیه‌السلام در ضمن قصیده‌ای، سخن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه‌السلام بر زبان جاری ساخت، آن حضرت در حالی که سرشک از دیدگانش جاری بود، رو به دعبل کرد و فرمود: ای خزاعی! همانا روح القدس بر زبانت این دو بیت را جاری ساخت. آیا می‌دانی این امام کیست؟ و چه زمانی قیام می‌کند؟»

آن‌گاه خود آن حضرت به معرفی امام مهدی علیه‌السلام پرداخت. سپس درباره زمان ظهورش چنین فرمود: «اما این که «چه زمانی ظهور خواهد کرد»، این خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرش و ایشان از پدران‌ش از رسول گرامی اسلامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند که وقتی از آن حضرت سؤال شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم از ذریه شما ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمود: مثل او مانند قیامت است که [خداوند درباره زمان وقوع آن چنین] فرمود: هیچ کس جز او به هنگامش آن را آشکار نمی‌سازد. این امر بر [اهل] آسمان‌ها و زمین دشوار است، جز به صورت ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید.»^{۱۹۱}



از آن جایی که آن حضرت، پنهان بودن زمان ظهور را همانند زمان قیامت و رستاخیز دانسته است؛ می‌توان نتیجه گرفته که با پنهان بودن قیامت، یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا می‌شود و از سوی دیگر چون هنگام آن به طور دقیق معلوم نیست و در هر زمان محتمل است، نتیجه‌اش حالت آماده باش دایم است. درباره قیام حضرت مهدی عج نیز اگر تاریخ تعیین می‌شد و زمان ظهور دور بود، همه در غفلت و غرور و بی‌خبری فرومی‌رفتند و اگر زمانش نزدیک بود، ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری پیدا کند.

همان گونه که آگاهی به زمان رستاخیز بزرگ، فقط در اختیار خداوند است، علم به زمان ظهور حضرت مهدی عج نیز در عهده خداوند است. در احادیث فراوانی از ظهور حضرت مهدی عج در کنار قیامت یاد شده است؛ از این رو، برخی از ویژگی‌های آن همانند رستاخیز است.

خداوند در ادامه آیه یاد شده، آگاهی به قیامت را حتی از پیامبر خود منتفی ساخته است: «از تومی پرسند، چنان که گویاتواز چون و چند آن آگاهی. بگو همانا علم آن نزد خداوند است.» از این جا می‌توان نتیجه گرفت که حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به زمان دقیق ظهور حضرت مهدی عج آگاه نیست و این که عده‌ای به خود جرئت می‌دهند و به راحتی هنگام ظهور را تعیین می‌کنند، جای بسی تأمل است!

نه فقط این پرسش از نخستین معصوم علیه السلام پرسیده شد و ایشان این گونه پاسخ فرمود که علم به زمان ظهور نزد خداوند است، بلکه وقتی از واپسین معصوم علیه السلام نیز چنین پرسشی شد، آن حضرت در ضمن توقیعی این‌سان پاسخ فرمود: «و اما ظهور فرج همانا در اختیار خداوند متعال است و وقت گذاران دروغ گفتند»^۱.

۱. «وَأَمَّا «مَتَى» فَأَخْبَارُهُ عَنِ الْوَقْتِ. فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجْلِيهَا لَوْ قَتَلَهَا الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ لَا تَأْتِيَنَّكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»؛ شیخ صدوق.

عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲. «وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَاتُونَ»؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۱.

آن حضرت در واپسین توقیع به سفیر چهارم خود، ظهور را فقط در اراده و اختیار خداوند دانسته، می‌فرماید: «... و ظهوری نخواهد بود، مگر آن‌گاه که خداوند تبارک و تعالی اجازت فرماید»^۱.

پس روشن می‌شود که زمان آغاز ظهور، یکی از اسرار الهی است و اندیشه و فکر بشر از رسیدن به آن، سخت کوتاه و ناتوان است.

ناگهانی بودن ظهور مهدی علیه السلام؛ همان‌گونه که بیان شد در روایات فراوانی از ظهور آن حضرت به عنوان حادثه‌ای ناگهانی یاد شده و واضح است ناگهانی بودن آن، با تعیین قبلی وقت منافات دارد، چرا که وقتی برای امری زمان مشخص شد، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت. به طور مسلم کسانی که تعیین وقت می‌کنند، سخنان خلاف این گروه روایات است.

پاره‌ای از این روایات را می‌توان این‌گونه دسته بندی کرد:

الف) اصلاح امر ظهور در یک شب؛

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می‌فرماید»^۲.

امام باقر علیه السلام نیز این معنا را این‌گونه بیان کرده است: «خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می‌کند»^۳.

ب) آمدن همانند شهاب فروزان؛

امام باقر علیه السلام پس از بیان غیبت حضرت مهدی علیه السلام، فرمود: «او همانند شهابی شعله‌ور ظاهر خواهد شد»^۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره می‌فرماید: «در آن هنگام هم چون شهابی فروزان خواهد آمد»^۵.

۱. «... ولا ظهور إلا بعد إذن الله»: الخراج والجرايح، ج ۳، ص ۱۱۲۸؛ کتاب الغیبة، ص ۳۹۵.

۲. «الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرًا فِي لَيْلَةٍ»: کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۳.

۴. کتاب الغیبة، ص ۱۵۹؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۲۴.

۵. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷.



روشن است که سخن معصومین علیهم السلام گزاف نیست و تشبیهات ایشان بدون حساب نبوده است. از سوی دیگر، «فرا رسیدن هم چون شهاب» سخن از ناگهانی بودن، بدون پیش‌بینی قبلی، غافل‌گیرانه و سریع بودن آن می‌باشد.

بیان اجمالی زمان ظهور؛ البته در برخی روایات به صورت محدود، زمان‌هایی برای این حادثه بزرگ ذکر شده است.

این گونه روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف) روایاتی که «جمعه» را به عنوان روز ظهور معرفی کرده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما اهل بیت، در روز جمعه ظهور خواهد کرد»^۱.

ب) روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است: امام باقر علیه السلام ضمن سخنانی درباره روز عاشورا فرمود: «... و این روز (عاشورا) روزی است که در آن قائم قیام خواهد کرد»^۲.

ج) روایاتی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم ظهور نمی‌کند مگر در سال فرد»^۳.

د) برخی روایات نیز روز ظهور را شنبه ذکر کرده است:

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم روز شنبه - که روز عاشورا است - خروج می‌کند»^۴.

اگرچه قرائنی چند بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه وجود دارد، این روایت و امثال آن را می‌توان به این صورت توجیه کرد که نخستین روز ظهور جمعه است و از آن جایی که قیام آن حضرت پس از ظهور است، قیام آن حضرت در روز شنبه اتفاق خواهد افتاد.

۱ . شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۳۹۴.

۲ . تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۰.

۳ . کتاب الغیبه، ص ۴۵۳؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۳؛ اعلام الوری، ص ۴۵۹.

۴ . تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۳۳؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۳.



چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی علیه السلام از هنگام ظهور

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر خود حضرت مهدی علیه السلام، از زمان دقیق ظهور آگاهی ندارد، پس چگونه در آستانه ظهور از وقت آن آگاه خواهد شد؟ در این بخش نیز روایات فراوانی ذکر شده که راه‌های حصول علم حضرت به زمان ظهور را بیان کرده است؛ مانند:

(الف) آگاه شدن از راه الهام؛ بدون شک معصومین علیهم السلام مورد الهام خداوند قرار می‌گیرند. اگر چه وحی به صورت رسمی با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان گرفت، در موارد فراوانی به اهل بیت علیهم السلام الهاماتی می‌شده و خواهد شد. برخی روایات، چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی علیه السلام از زمان ظهور را از راه الهام ذکر کرده است. امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ فرمود: «به درستی که از ما امامی پنهان است و چون خدای تعالی بخواهد او را ظاهر سازد، نکته‌ای در قلبش ایجاد می‌کند، پس او ظاهر شود و به دستور خدای تعالی قیام نماید»^۱.

(ب) آگاه شدن از راه برافراشته شدن پرچم قیام؛ در روایاتی اشاره شده که وقتی ظهور آن حضرت نزدیک شد و زمان قیام فرا رسید، پرچمی که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت، به اذن و اراده الهی برافراشته شده، امام علیه السلام را به فرمان قیام آگاه خواهد کرد.^۲

(ج) آگاه شدن از راه بیرون آمدن شمشیر آن حضرت از غلاف؛ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «برای او شمشیری است در غلاف، پس هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید، آن شمشیر از غلافش خارج می‌شود. خداوند آن شمشیر را به سخن درمی‌آورد و شمشیر به حضرتش می‌گوید: ای ولی خدا! خارج شو که دیگر نشستن در مقابل [ستم] دشمنان خدا جایز نیست. پس او ظهور می‌کند»^۳.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ کتاب الغیبة، ص ۱۶۴؛ رجال کشی، ص ۱۹۲.

۲. رک: کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۵۵؛ الخرائج والجرائح، ح ۲، ص ۵۵۰، کفاية الاثر، ص ۲۶۶.

۳. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۵۵.



پاره ای از حکمت های پنهان بودن زمان ظهور

پنهان بودن زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، دارای حکمت‌های فراوانی است؛ مانند:

۱. زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جامعه در طول غیبت حضرت مهدی علیه السلام؛ ۲. معنا پیدا کردن امتحان شیعیان در عصر غیبت؛
۳. غافل‌گیر کردن مخالفان و دشمنان.

از آن جایی که یکی از دلیل‌های غیبت حضرت مهدی علیه السلام تلاش دشمنان برای نابودی آن حضرت بود، از این رو روشن بودن زمان ظهور، دشمنان را برای از بین بردن و مقابله با آن حضرت آماده می‌سازد؛ در حالی که نامعلوم بودن و ناگهانی بودن زمان ظهور، باعث غافلگیری دشمنان خواهد شد.

در پایان این پاسخ، اشاره می‌کنیم به سخن بنیان‌گذار نهضت اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه السلام که نه فقط تعیین نزدیک بودن ظهور را نپذیرفته‌اند بلکه به نوعی چنین ذهنیتی را نیز مردود دانسته‌اند: «از غیبت صفرا تا کنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلامی باید زمین بماند و اجراء نشود؟!...»^۱

اما این که برخی با مطرح کردن ظهور صفرا، رویکرد عمومی مردم را نشانه‌ای بر نزدیکی ظهور می‌دانند، می‌توان گفت: اگر چه همگان بر این امید هستیم که چنان باشد، هیچ دلیل روایی محکمی بر آن وجود ندارد. و تشبیه آن با غیبت صفرا نیز نادرست است.

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت

دائماً یک سان نماند حال دوران غم مخور

۱. روح الله موسوی خمینی علیه السلام، ولایت فقیه، ص ۲۷.



آیادرباره ویژگی جسمانی آن حضرت در دوران ظهور، روایتی نقل شده است؟

از مواردی که شیعه و اهل سنت درباره آن روایاتی ذکر کرده‌اند، ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «... قائم علیه السلام آن است که چون ظهور کند، در سن پیران است و سیمای جوان دارد. نیرومند باشد تا جایی که اگر دست به بزرگ‌ترین درخت زمین اندازد، آن را از جا بکند و اگر میان کوه‌ها نعره کشد، سنگ‌های آنها از هم پاشد»^۱.

امیرمؤمنان علی علیه السلام برخی از ویژگی‌های ظاهری جسمانی ایشان در عصر ظهور را - بالای منبر - چنین وصف فرمود است: «مردی از فرزندانم در آخرالزمان ظهور می‌کند. رنگش سفید آمیخته به سرخی و شکمش برآمده است. دو رانش ستبر و هر دو شانهاش قوی است. در پشتش دو خال است، مانند مهر؛ یکی به رنگ پوستش و یکی چون مهر نبوت پیغمبر»^۲.

آن حضرت هم چنین فرمود: «... او مردی است بلندپیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندک برآمدگی دارد. برآمده شکم، دارای ران‌های درشت و پهن است. خالی بر ران راست او است. میان دو دندان پیشین او گشاده است...»^۳.

قیامت قامت ای قامت قیامت
قیامت پا کنی با قد و قامت
مؤذن گر ببیند قامتت را
به قد قامت بماند تا قیامت

امام باقر علیه السلام نیز در وصف آن حضرت فرمود: «... او شخصی است سرخ و سفید، دارای

۱. «... وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّبُوحِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّىٰ لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَىٰ أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صُخُورُهَا...» رک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۲؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸، ح ۷.

۲. «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مَبْدُحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمُ مَشَاشِ الْمُنْكَبِينَ بَظْهَرِهِ شَامِتَانِ: شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...» کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۷.

۳. «... وَهُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَرْبَلُ الْفَخْدَيْنِ بِفَخْدِهِ الْيَمْنَى شَامَةٌ، أَفْلَحُ الثَّنَائِيَا، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا» نعمانی، الغيبة، ص ۲۱۴، ح ۲؛ و نیز رک: ابن داود سنن، ج ۴، ح ۴۲۸۵.



چشمانی گرد و فرورفته، ابروانی پر پشت و برجسته و شانهای پهن...»^۱.
 امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی دارای چشمانی سیاه و درشت است. موهایی مجعد و خالی بر
 گونه دارد...»^۲.

امام باقر علیه السلام با بیان این که ایشان در کمال جوانی ظهور خواهد کرد، فرمود: «مهدی در
 حالی قیام خواهد کرد که یک تار موی سفید در سر و محاسن او دیده نمی شود»^۳.
 و همین معنا در کلام نورانی امام مجتبی علیه السلام آمده است که حضرت مهدی علیه السلام در سن و سالی
 کمتر از چهل، ظهور خواهد کرد.^۴

تو و طوبی و ما و قامت یار

فکر هر کس به قدر همت اوست

افزون بر آن چه یاد شد، در کتابهای مفصل، توصیف‌هایی ذکر شده است که علاقه‌مندان
 به آنها مراجعه می‌فرمایند.

فصل چهار. بیعت با حضرت مهدی علیه السلام

**این که گفته می شود حضرت مهدی علیه السلام در نخستین اقدام از یاران
 خود بیعت می‌گیرد، و این که از جبرئیل به عنوان نخستین بیعت
 کننده یاد شده، به چه معناست؟**

همان گونه که در پرسش آمده، نخستین اقدام حضرت مهدی علیه السلام در ابتدای ظهور، گرفتن
 بیعت از یاران خود است. «بیعت» واژه عربی از ریشه (ب، ی، ع) به معنای خرید و فروش و
 ایجاب و پذیرش بیع است. در اصطلاح، برهم زدن کف دست راست از طرفین معامله به
 نشانه ختم معامله و تسلیم است و نیز به هر عمل و رفتاری اطلاق می‌شود که شخص به

۱. پیشین، ص ۲۱۵، ح ۳.

۲. پیشین، ص ۲۰۴، ح ۱۴.

۳. نعمان بن محمد بن منصور، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۸۰.

۴. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۵.



وسیله آن، فرمان برداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر امر او نشان دهد. به کارگیری کلمه بیعت» به این معنا، از این جهت است که هر یک از دو طرف، تعهدی هم چون دو معامله‌گر در برابر دیگری می‌کنند؛ بیعت کننده حاضر می‌شود تا پای جان و مال و فرزند، در راه اطاعت او بایستد و بیعت‌پذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می‌گیرد. شواهد تاریخی گویای آن است که بیعت، سنتی بوده که پیش از اسلام در میان عرب رواج داشت و به همین دلیل در آغاز اسلام - که طائفه «اوس» و «خزرج» در موقع حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسلام ﷺ در عقبه بیعت کردند - برخورد آنها با مسئله بیعت، برخورد با یک امر آشنا بود. پس از آن نیز پیغمبر گرامی اسلام ﷺ در فرصت‌های گوناگون بیعت خود را با مسلمانان تجدید کرد.

البته درباره پیامبر ﷺ و پیشوایان معصوم ﷺ - که از سوی خدا نصب می‌شوند - نیازی به بیعت نیست؛ یعنی، اطاعت پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ منسوب از سوی او، واجب است؛ خواه بر کسانی که بیعت کرده یا نکرده باشند. به بیان دیگر، لازمه مقام نبوت و امامت، وجوب اطاعت است؛ همان گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید».

اما این که چرا پیامبر ﷺ از یاران خود یا تازه مسلمانان، بیعت گرفت که دو نمونه آن (بیعت رضوان و بیعت با اهل مکه) در قرآن به طور صریح آمده است، باید گفت: این بیعت‌ها یک نوع تأکید بر وفاداری بوده که در مواقع خاصی انجام می‌گرفته است؛ به ویژه برای مقابله با بحران‌ها و حوادث سخت، از آن استفاده می‌شد تا در سایه آن، روح تازه‌ای در کالبد افراد دمیده شود. البته همین امر در بیعت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد بود که جنبه تأکید بر وفاداری دارد. یکی از نخستین کارهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هنگام ظهور، بیعت با یاران خود

۱. نساء (۴)، آیه ۵۹.

۲. رک: سوره فتح (۴۸)، آیه ۱۰ و ۱۸.



است. این بیعت در مسجد الحرام و بین رکن و مقام صورت می‌گیرد.^۱ و - همان گونه که پیش از این یاد شد - در روایاتی نقل شده که نخستین بیعت‌کننده با حضرت مهدی علیه السلام، فرشته مقرب الهی، جبرئیل است.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «... پس نخستین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل است. سپس آن ۳۱۳ نفر [بیعت می‌کنند]...»^۲ پس از این بیعت ویژه، حضرت مهدی علیه السلام با دیگر یاران خود بیعت خواهد کرد.

افزون بر روایات شیعه، در پاره‌ای از روایات اهل سنت نیز بر مسئله بیعت یاران حضرت با ایشان تأکید شده است. صنعانی (م ۲۱۱) که یکی از بزرگان اهل سنت است، در روایاتی بر این بیعت اشاره کرده است.^۳

بنابراین بیعت فقط تأکید بر دلدادگی یاران است و هرگز به دلیل اعتماد و یا عدم اعتماد نیست. درباره عهد جبرئیل با آن حضرت، می‌توان گفت: از آموزه‌های دینی استفاده می‌شود جبرئیل، که یکی از چهار فرشته مقرب و برترین آنها (میکائیل، اسرافیل و عزرائیل) است؛ نخستین کسی است که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت خواهد کرد. در برخی از روایات، از وی به عنوان همراه عده زیادی از فرشتگان، هنگام ظهور یاد شده که در محضر واپسین حجت الهی علیه السلام حاضر شده و به یاری آن حضرت خواهد شتافت.

امام صادق علیه السلام در بخشی از یک روایت طولانی فرموده است: «... پس نخستین کسی که با او بیعت می‌کند آن پرنده است، و به خدا سوگند او جبرئیل است»^۴ و نیز فرمود: «نخستین کس که با او بیعت می‌کند، حضرت جبرئیل است»^۵.

این بدان معناست که در آن قیام جهانی، یکی از امدادهای غیبی خداوند، در یاری دادن

۱. شیخ طوسی. کتاب الغیبة، ۲۷۶، ح ۵۰۲.

۲. الغیبة، ص ۳۱۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۹۰؛ رک: الفتن، ص ۱۸۳.

۳. عبد الرزاق بن همام صنعانی، المصنف، ج ۱۱، باب المهدی، ح ۲۰۷۶۹.

۴. «... فَأَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ ذَلِكَ الطَّائِرُ وَهُوَ وَاللَّهِ جِبْرَائِيلُ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۳؛ علل الشرایع، ح ۲، ص ۴۲۹، ح ۱.

۵. «أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جِبْرَائِيلُ...»؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ رک: الغیبة، ص ۳۱۴، ح ۶؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵.



جبرئیل به حضرت مهدی علیه السلام متبلور می‌گردد؛ همان گونه که این فرشته بزرگ الهی به یاری پیامبران دیگر نیز آمده بود؛ به ویژه یاری‌های ایشان برای پیامبر خاتم صلوات الله علیه که در تفسیر چند آیات اشاره شده است.

بخش دوم: قیام حضرت مهدی علیه السلام

چگونگی غلبه حضرت مهدی علیه السلام بر دشمنان

– سلاح حضرت مهدی علیه السلام

با توجه به پیشرفت اعجاب‌آور سلاح‌های نظامی، چگونه ممکن است امام زمان علیه السلام با شمشیر بر دشمنان غلبه کند؟

بدون شک حضرت مهدی علیه السلام با ظهور و قیام خود، بر تمام قدرت‌های غیر الهی چیره و غالب خواهد شد، آنها را بسان علف‌های هرز از روی زمین برداشته، نابود خواهد ساخت^۱ تا زمینه رشد و کمال انسان‌ها، به صورت کامل فراهم آید و زمین پر از عدل و داد گردد. اما پرسش این است که چگونه آن حضرت بر آن قدرت‌های ستم پیشه، پیروز می‌شود؟ و به بیان دیگر، حضرت مهدی علیه السلام با چه ابزاری (در آن قیام بزرگ) بر آن قدرت‌ها مسلط خواهد شد؟

با بررسی روایاتی که در این زمینه در دست است درخواهیم یافت:

۱. سخن روشن چندانی در این باره، به دست ما نرسیده است.
۲. تنها سلاح‌های مورد اشاره در کلام معصومین علیهم السلام برای آن حضرت هنگام قیام، سلاح

۱. برخی بدون توجه به انبوه روایات وارد شده در زمینه جنگ‌های آن حضرت با دشمنان بشریت، و به گمان این که می‌بایست جهرای مهربان از آن حضرت به جهانیان نشان داد، منکر جنگ‌های آن حضرت در آغاز ظهور هستند. ولی می‌بایست توجه داشته باشند که معصومان علیهم السلام چنین دیدگاهی را مردود دانسته‌اند. افزون بر آن این که پیروی آن حضرت از جد بزرگوار خود رسول اکرم صلوات الله علیه اقتضا دارد به حکم آیه شریفه (مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)؛ با دشمنان به شدیدترین وجه ممکن مقابله نماید. مگر این که گفته شود آن حضرت دشمنی نخواهد داشت، که آن هم حرفی شکفت‌آور است. البته نگارنده خود آگاه است که روایات فراوانی در این موضوع دارای اشکال است اما این هرگز توجیهی برای انکار اصل موضوع نخواهد بود.



های متداول عصر پیامبر ﷺ هم چون «شمشیر» (سیف) و مانند آن ذکر شده است.^۱ آیا مقصود از شمشیر، معنای حقیقی آن است یا معنای کنایی؟ این سوال باعث پدید آمدن گمانه‌هایی شده است:

الف) سلاح یعنی شمشیر و مانند آن؛

برخی بر این باورند که کلمه «شمشیر» در معنای حقیقی آن به کار رفته است؛ بنابراین مصداق آن، همان شمشیر (ابزار جنگی خاص) است. در این گمانه، چیرگی حضرت مهدی ﷺ بر دشمنان در فرض‌های ذیل تصور می‌شود:

۱. خداوند در آن شمشیر قدرت و اعجازی قرار خواهد داد که تمام سلاح‌های موجود را مقهور نیروی خود می‌سازد.^۲
۲. تمام سلاح‌های پیشرفته از کار می‌افتند و غیر قابل استفاده می‌شوند. مردم به ناگزیر از سلاح‌های ابتدایی (شمشیر و مانند آن) استفاده خواهند کرد.
۳. در آستانه ظهور، جنگ‌های خونین فراوانی به وقوع می‌پیوندد و تمام سلاح‌های پیشرفته از بین خواهد رفت و از آن پس در جنگ فقط از ابزارهای ساده استفاده می‌شود.

دلیل‌های این دیدگاه

۱. روایاتی که درباره سلاح حضرت مهدی ﷺ وجود دارد، صریح در شمشیر مصطلح است. الف) در روایات فراوانی آمده است: «شمشیر آن حضرت همان شمشیر پیامبر ﷺ است».^۳
- افزون بر آن زره، سپر و برخی آلات جنگی پیامبر ﷺ، نیز به عنوان میراث آن حضرت، نزد

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱؛ ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۳؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۶؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۳؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۵۲۸۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۲؛ الفیة، ص ۱۶۴، ح ۵ و ده ها کتاب دیگر.

۲. رک: صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۴۳.

۳. امام صادق ﷺ در این باره می‌فرمود: «عِنْدِي سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا أَنَا زَعُ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السِّلَاحَ مَدْفُوعٌ عَنْهُ لَوْ وَضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ لَكَانَ خَيْرَهُمْ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَصِيرُ إِلَى مَنْ يُلَوِّى لَهُ الْخَنْكُ»، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.



امام مهدی علیه السلام است و کسی نگفته که اینها نماد است؛ بلکه از وجود عینی آنها یاد کرده‌اند. و وقتی چنین شد نمادین بودن شمشیر، مشکل خواهد بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

«...قائم از اهل بیت من، با شمشیر ظاهر می شود»^۱.

ب) روایاتی می‌گویند: «شمشیری که نزد حضرت مهدی علیه السلام است، نزدیکی زمان قیام، با قدرت الهی به سخن در آمده، حضرت را از هنگام ظهور آگاه می‌سازد.»

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «برای او شمشیری است در غلاف. پس هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید، آن شمشیر از غلافش خارج می‌شود. خداوند آن شمشیر را به سخن درمی‌آورد و شمشیر به حضرتش می‌گوید: ای ولی خدا! خارج شو که دیگر نشستن در مقابل [استم] دشمنان خدا جایز نیست. پس او ظهور می‌کند»^۲.

اشکار است این دسته از روایات، هرگز قابل تأویل بر قدرت حضرت نیست، چرا که در این - معنا ظهور دارد که آن شمشیر چنین می‌کند، و این از کرامت‌های آن حضرت است.

ج) روایات فراوانی می‌گویند: «یاران مهدی علیه السلام شمشیرهای خاصی دارند که به گونه‌ای بیان کننده کرامات آن حضرت و یارانش است. امام صادق علیه السلام فرمود: «به زودی به این مسجد شما یعنی مکه، سیصد و سیزده نفر خواهند آمد که اهل مکه می‌دانند که از پدران و اجداد آنها به دنیا نیامده‌اند (از نقاط دوردست می‌آیند). بر شانه‌های آنها شمشیرهایی است که بر هر یک از آنها کلمه‌ای نوشته شده که از آن، هزار کلمه باز می‌شود...»^۳.

د. روایات دیگری حکایت می‌کنند: حضرت مهدی علیه السلام برای گسترش عدل و قسط، به مدت هشت ماه شمشیر بر شانه خود دارد. امام باقر علیه السلام در پاسخ به این پرسش که سنت آن حضرت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: «... و به مدت هشت ماه، شمشیر به گردن خویش آویزان می‌کند و به اندازه ای از دشمنان به خاک و خون می‌افکند تا خداوند از او راضی

۱. «...يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ» الكافي، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.

۲. «وَلَهُ سَيْفٌ مُنَمَّدٌ فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اقْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غَمْدِهِ وَ انْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ اخْرُجْ يَا وَليَّ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَيَخْرُجُ...» کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. «سیاتی مسجدکم هذا یعنی مکه ثلاثمائة و ثلاثة عشر يعلم أهل مكة أنهم لم يلداهم أبائهم و لا أجدادهم عليهم السيف مکتوب علی کل سيف کلمة تفتح ألف کلمة» الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹.



گردد...»^۱ (که اگر مقصود نماد قدرت بود، تمام دوران قیام و حکومت ذکر می‌شد).

ه) در برخی روایات ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند: «همه ما صاحب و وارث شمشیر هستیم»^۲ و با توجه به این که برخی از ائمه علیهم‌السلام محصور بوده و دارای هیچ گونه قدرت ظاهری نبوده‌اند، به ناگزیر مقصود همان شمشیر و آن هم شمشیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است.

۲- چه دلیلی داشت حقیقتی به این بزرگی، این گونه بیان شود؟ معصومین علیهم‌السلام می‌توانستند از مدلول سلاح - که قدرت و قوت است - یاد کنند و یا می‌فرمودند او با سلاحی ظاهر خواهد شد که در یک لحظه چنان است و چنین.

بنابراین چاره‌ای نیست جز این که بگوییم: آلات و ابزارهای معمول و رایج در زمان ما و یا آن چه از وسایل جنگی و ارتباطی پیشرفته که انسان در آینده خواهد ساخت، در زمان ظهور امام علیه‌السلام بدون استفاده خواهد ماند و از رونق خواهد افتاد. حال ممکن است این مسئله به دلیل علت‌های معنوی باشد یا علت‌های ظاهری و مادی که باعث خواهد شد آنها از کار بیفتند. در هر حال فقط خداوند به حقیقت اوضاع آگاه است و بس.^۳

آری، شمشیر آن حضرت در حکم تیغ جراحی مهربان و دلسوز است که پیکره جامعه بشری را در کمال مهربانی، از لوٹ وجود غده‌های سرطانی پاک خواهد کرد. و چون چنین است فقط کسانی از این رخداد نگرانند که وجودشان برای جامعه بشری تهدیدی به حساب می‌آید و آنان که هیچ گونه مشکلی با حق و حقیقت ندارند، ذره‌ای نگرانی نخواهند داشت. همان‌گونه که بیمار آگاه به وضع بیماری خویش، نه فقط دست پزشک جراح، که تیغ جراحی او را نیز بوسه خواهد زد.

ب) سلاح، نماد قدرت و توانایی؛

برخی دیگر از بزرگان بر این باورند که شمشیر و سلاح‌هایی مانند آن در این روایات، کنایه از قدرت و نیروی نظامی است. این گروه بر این ادعا شواهدی از ادبیات محاوره‌ای ذکر

۱. «...و يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هر جا هر جا حتی رضی الله...»؛ الفیة، ص ۱۶۴، ح ۵.

۲. «كلنا صاحب السيف و وارث السيف»؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۱.

۳. علی سعادت پرور، ظهور نور، ص ۱۸۶.



می‌کنند. آن چه این قول را به ذهن نزدیک‌تر می‌کند، پیشرفت روزافزون تجهیزات نظامی و فناوری دفاعی است. و این پرسش که حضرت چگونه در مواجهه با آن تجهیزات پیشرفته، از سلاح‌های ابتدایی استفاده خواهد کرد؟

یکی از عالمان معاصر در جمع بین حمل بر نمادین بودن و حمل بر ظاهر برخی از این-امور چنین نوشته است: «شک نیست که ما مجاز نیستیم به هر مفهومی از مفاهیم مذهبی که در-قرآن یا منابع حدیث وارد شده، شکل سمبولیک بدهیم، چه این که این کار همان تفسیر به-رأی است که در اسلام به شدت ممنوع شده و عقل و منطق هم آن را مردود می‌شمرد؛ ولی با این حال،-جمود بر مفهوم نخستین الفاظ، در آن جا که قرائن عقلی یا نقلی در کار است آن هم صحیح نیست و موجب دور افتادن از مقصود و مفهوم اصلی سخن است. اتفاقاً در باره حوادث آخر الزمان نیز این-گونه مفاهیم کنایی، بی سابقه نیست.^۱»

ایشان در جایی دیگر از این دیدگاه بهره جسته، به دنبال آن که استفاده از سلاح‌های اولیه را نوعی بازگشت به عقب دانسته، از نگاه عقل، موضوع را این گونه مطرح کرده است: «بازگشت به عقب نه ممکن است و نه منطقی، و این بر خلاف سنت آفرینش و اصل تکامل در زندگی انسانها است. بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که با جهش جامعه انسانی به سوی حق و عدالت، ترقی و پیشرفت جامعه متوقف گردد، و یا عقب‌نشینی کند. عقب‌گرد و گذشته‌گرایی با چنان پیشرفت و جهشی مناسب نیست.»

آن‌گاه از نکات بالا نتیجه گرفته که برای استقرار چنان حکومتی باید حکومت‌های خودکامه و بیدادگر از صحنه جهان خارج شود، و برای خارج کردن آنها، لاقلاً در شرایط کنونی یک «سلاح برتر» لازم است؛ سلاحی که شاید حتی تصورش امروز برای ما ممکن نیست.^۲

به نظر می‌رسد وجه جمع بین گفته‌های بالا این باشد که حضرت با همان سلاح متداول در عصر نبوی ظهور خواهد کرد، اما خداوند در آن سلاح، نیرویی قرار خواهد داد که تمام سلاح‌های آن زمان را مقهور خود خواهد ساخت.

البته گمانه دیگری نیز می‌توان ارائه نمود و آن این که با توجه به تکامل خارق‌العاده علم

۱. ناصر مکارم شیرازی، مهدی انقلابی بزرگ، ص ۱۹۷.

۲. پیشین، ص ۲۷۵.



در زمان ظهور حضرت مهدی عج، ممکن است سلاح‌هایی فراهم آید که هرگز در تصور انسان‌های امروز قابل درک نباشد. یا این که ادبیات جنگ با جنگ‌های پیش از آن، به طور کامل متفاوت باشد. بنابراین علم آن را به اهلش وامی‌گذاریم و دامن سخن را برمی‌چینیم. حال که سخن به این جا رسید، مناسب است اشاره ای به شدت برخورد امام زمان عج با مخالفان و اهل باطل داشته باشیم. بدون تردید میزان آسیب زایی دیدگاهی که هر گونه برخورد حضرت مهدی و یا کشتارهای آن حضرت را منتفی می‌داند، کمتر از آن دیدگاه معروف نیست که قیام حضرت را در جاری شدن خون در کوچه‌ها خلاصه کرده بود. به نظر می‌رسد بهترین دیدگاه، دیدگاه میانه است؛ آن حضرت هم چون طبیبی مهربان، جز به بهبودی، پیکره جامعه جهانی، فکر دیگری نمی‌کند، و این بهبودی، اقتضای خود را دارد؛ گاهی با کمترین دارو و گاهی هم با تیغ جراحی.

– یاران حضرت مهدی عج

یاران خاص حضرت مهدی عج چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی خواهند داشت؟ طبق روایات معصومین علیهم‌السلام، شمار یاران خاص حضرت مهدی عج سیصد و سیزده نفرند. به نظر می‌رسد حاکمان و زمامداران جهان از میان آنها برگزیده خواهند شد. در عصر ظهور، یاران خاص حضرت مهدی عج برگزیدگان اهل زمین بوده و شایستگی‌های لازم برای تدبیر امور همه مردم جهان را دارا خواهند بود. ایشان در اولین فرصت، خود را به مولای خود رسانده، و با آن حضرت بیعت خواهند کرد. احادیث فراوانی در ستایش این گروه ممتاز وارد شده و در قرآن کریم آیاتی است که تأویل به آنان شده است:

۱. امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تأویل سخن خدای متعال ﴿وَلَكِنَّ آخِرْنَا عَنِ الْعَذَابِ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ...﴾؛ هر آینه اگر از آنان عذاب را تا مدتی معین آید تا فراهم آمدن دسته‌ای به تعداد مشخص [به تأخیر اندازیم...، فرمودند: «مراد از امت معدود، یاران مهدی در آخرالزمانند؛ سی



صد و سیزده نفر به تعداد افراد جنگ بدر. آنان در ساعتی جمع شوند؛ مانند ابرهایی که در پاییز جمع می‌شوند».^۱

۲. از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدای تعالی «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ، أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^۲ در نیکی‌ها بر یک دیگر پیشی گیرید. هر کجا باشید، خدا همه شما را خواهد آورد، روایت شده است: «يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ».^۳

و نیز فرمود: «مقصود سی صد و اندی یار قائم است، و آنان - والله - امت معدوده‌اند. در یک ساعت جمع می‌شوند؛ همان گونه که ابرها در پاییز جمع می‌شوند».^۴

۳. امام صادق علیه السلام در وصف یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «مردانی که گویی قلب‌هایشان مانند پاره‌های آهن است. هیچ چیز نتواند دل‌های آنان را نسبت به ذات خداوند، گرفتار شک سازد. سخت‌تر از سنگ هستند. اگر بر کوه‌ها حمله کنند، آنها را از هم خواهند پاشید... گویی که بر اسبان خود، مانند عقاب هستند. بر زین اسب امام دست می‌کشند و از این کار، برکت طلب می‌کنند. گرد امام خویش چرخیده، در جنگ‌ها جان خود را سپر او می‌سازند و هر چه را بخواهد برایش انجام می‌دهند. مردانی که شب‌ها نمی‌خوابند. در نمازشان همه‌های چون صدای زنبور عسل دارند. شب‌ها بر پای خویش ایستاده و صبح بر مرکب‌های خود سوارند. پارسایان شب‌اند و شیران روز. اطاعت آنان در برابر امامشان، از اطاعت کنیز برای آقایش زیادتر است. مانند چراغ‌ها هستند... گویی که دل‌هایشان قندیل است. از ترس خدا بیمناک و خواهان شهادت‌اند. تمنایشان شهیدشدن در راه خدا است. شعارشان این است: «ای مردم! برای خون خواهی حسین به پا خیزید». وقتی حرکت می‌کنند، پیشاپیش آنان به فاصله یک ماه، ترس و وحشت حرکت کند. آنان دسته دسته به

۱. «...أُمَّةٌ مَعْدُودَةٌ يَفْنِي عِدَّةَ كَعْدَةِ بَدْرٍ قَالَ يَجْمَعُونَ لَهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَرَعًا كَقَرَعِ الْخَرِيفِ»؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۲؛ نیز: رک: الغيبة، ص ۲۴۱.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷.

۴. کافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷؛ هم چنین رک: کتاب الغيبة، ص ۴۷۷؛ الغيبة، ص ۲۸۲.



سوی مولا می‌روند. خدا به وسیله آنان امام راستین را یاری می‌فرماید.^۱
از مجموع روایاتی که در دست است، درباره صفات و ویژگی‌های این بزرگان، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. آنان از مناطق مختلف جهان به صورتی خارق‌العاده گرد می‌آیند.
۲. آنها نخستین بیعت کنندگان با حضرت مهدی علیه السلام هستند.
۳. آنان سرسپردگان ویژه و مدافعان خاص حضرت مهدی علیه السلام هستند.
۴. آنان سرچم داران و حاکمان روی زمین از طرف حضرت مهدی علیه السلام هستند.
۵. آنان مصداق عذاب الهی برای ستم‌گرانند.
۶. آنان به‌عنوان یکی از شرایط ظهور، فراهم آمدنشان نشان از قطعی شدن ظهور دارد.
۷. آنان در پرتو عنایت‌های الهی، همواره پیروز میدان نبرد خواهند بود.
۸. آنان دارای روحی تأیید شده از طرف خداوند هستند که هرگز تردیدی درباره حق در آنان راه نخواهد یافت.
۹. و دیگر آن که، ایشان پس از مبارزه با دشمنان و از بین بردن آنها، گارگزاران آن حضرت روی زمین خواهند شد.
۱۰. از برخی روایات استفاده می‌شود، سیزده تن و از برخی دیگر، استفاده می‌شود، پنجاه تن از این تعداد زنان هستند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... به خدا سوگند ۳۱۳ تن از مردان نزد او می‌آیند، که با آنان پنجاه زن نیز هستند...»^۲.

این موضوع دو نکته را روشن می‌سازد:

۱. زنان که در طول تاریخ از حقوق خویش محروم بودند و شخصیت آنان تحقیر گشته بود، در دوران آن انقلاب بزرگ، شخصیت واقعی خویش را باز خواهند یافت و به‌عنوان کارگزاران اصلی تحول عظیم، در جامعه جهانی شرکت خواهند داشت. این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد که ارزش واقعی، قدرت، توان مندی نوع زن و ارزش یابی استعدادهای او را - در صورتی که

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴.



خود را ساخته باشد - مشخص می‌سازد.

۲. زنان اگر در جهاد و رویارویی مستقیم شرکت نکنند، در دیگر پست‌ها و مسئولیت‌ها و سازندگی‌ها، می‌توانند مشارکت داشته باشند. هم چنین در گسترش فرهنگ اسلامی، تبیین خطوط اصلی دین، آموزش معارف الهی و جایگزین ساختن معیارها و اصول انقلاب مهدوی، می‌توانند کارآمد باشند و نقش‌های اصلی و برجسته‌ای را برعهده گیرند. در مسائل پشت جبهه و دیگر مسائل اجتماعی، فرهنگی و تربیتی نیز می‌توانند نقش سازنده‌ای داشته باشند. این موضوع، والایی مقام زن و حد بالای رشد و تکامل او را روشن می‌سازد. اثر تربیتی این موضوع مهم، در جامعه کنونی - که جامعه منتظر است - می‌تواند خودآیی زنان و بازشناسی توان رشد و بازیابی شخصیت آنان باشد. برای شرکت در آن دگرگونی و انقلاب بزرگ و جهانی، زنان از هم اکنون باید با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی، شخصیت خود را بسازند و در بعد علم و عمل تکامل یابند، و بدانند که هم اکنون، مسئولیت‌های بزرگی بر عهده دارند، و در آینده نقش‌های اصولی‌تری خواهند داشت. پس باید از هم اکنون به شناخت دقیق و درست اسلام بپردازند و در تربیت خویش بکوشند تا پیش از ظهور، در جامعه زنان منتظر قرار گیرند، و در دوران ظهور، شایستگی شرکت در آن حرکت بزرگ و کمک رساندن به داعی حق را داشته باشند.^۱ اگر چه برخی، رجعت‌کنندگان را در شمار یاران خاص آن حضرت قلمداد کرده‌اند، با توجه به این که از روایات استفاده می‌شود در زمان رجعت، هیچ گونه تکلیفی متوجه آنان نخواهد بود و نیز شمار رجعت‌کنندگان در قسمت مؤمنان محض بسیار فراتر از یاران و یاوران آن حضرت خواهد بود، بنابراین چنین گمانه‌ای غیر قابل قبول خواهد بود.^۲

از روایاتی دیگر استفاده می‌شود، افزون بر شمار بالا، یاران عام آن حضرت پس از ظهور به آن حضرت ملحق می‌شوند. از این روایات استفاده می‌شود حضرت مهدی علیه السلام از مکه خارج نخواهد شد، مگر آن که همراهشان ده هزار تن از یاوران خواهند بود.^۳ البته این تعداد،

۱. عصر زندگی، ص ۵۷.

۲. رک: نگارنده، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، بخش رجعت‌کنندگان.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.



گروهی از یاوران ایشانند و نه همه آنان. به عنوان نمونه، فقط سید هاشمی با دوازده هزار نیرو به حضرت مهدی علیه السلام در عراق ملحق می‌گردند... این همه، غیر از یاورانی است که از فرشتگان‌اند. آنان نیز یاوران حضرت بوده و اوامر آن بزرگوار و آموزه‌هایش را فرمان بردار خواهند بود.

اما بین یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام و یاوران آن حضرت، یک تفاوت عمده وجود دارد و آن این که: ۳۱۳ نفر اصحاب و یاران خاص، به تعبیر امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام «پرچمداران» حضرت مهدی علیه السلام هستند و هر یک از آنها نقش بزرگی در فرماندهی سپاه و گشودن شهرها و اداره امور و... دارند؛ در حالی که یاران عام آن حضرت - یاوران - مؤمنان صالحی‌اند که به حضرت مهدی علیه السلام در مکه و غیر آن ملحق می‌شوند. زیر پرچمش گرد می‌آیند و با دشمنان خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌جنگند. بیشتر یاران خاص حضرت در سن جوانی‌اند و بزرگسالان در میان آنان کم هستند. این یاران، دارای افکاری متحد و دیدگاه‌هایی یک نواخت بوده و دل‌هایشان به هم پیوسته است. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «همانا یاران قائم علیه السلام همگی جوانند و پیر در میانشان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه، نمک است»^۱.

در آنان اختلافی در اندیشه، رأی و یا گفتار نتوان یافت. گویی همه ایشان دارای دل‌واندیشه و زبانی واحدند. از تنهایی هراسی ندارند، چرا که انسانی که با خدای عزوجل مرتبط باشد، هرگز هراس ندارد. آرزویشان این است که در راه خدا شهید شوند.^۲

نکته جالب این که یاران خاص آن حضرت از مناطق مختلف جهان هستند. همین که امر ظهور حتمی شد، تمام آنها به قدرت الهی، در کمترین زمان ممکن، به گونه‌ای معجزه آسا به امام و مقتدای خود ملحق می‌شوند.

۱. «ان أصحاب القائم شباب لا كهول فيهم الا كالكحل في العين، او كالملح في الزاد، و اقل الزاد الملح»؛ نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۵.

ح ۱۰.

۲. رک: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۵۰۶ - ۵۰۷.



– امدادهای غیبی

با توجه به جهانی بودن حکومت حضرت مهدی عج و عظمت انقلاب ایشان و محدود بودن یاران آن حضرت آیا ایشان از نیروهای غیبی نیز بهره خواهد برد؟

همان‌گونه که پیش از این نیز یاد شد، انقلاب حضرت مهدی عج بزرگ‌ترین قیامی خواهد بود که بشر در تاریخ خود نظاره‌گر آن خواهد بود. از سخنان نورانی معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود، اگر چه اساس قیام حضرت مهدی عج بر امور طبیعی است، به اقتضای عظمت و گستردگی آن قیام جهانی، خداوند بعضی از نیروهای پنهان و فوق طبیعی را در اختیار آن حضرت قرار خواهد داد؛ تا موجبات پیروزی ایشان، هر چه بهتر و بیشتر فراهم آید. نمونه‌هایی از این نیروهای غیبی که به یاری آن حضرت می‌آیند به این قرارند:

الف) فرشتگان

اگر چه حقیقت وجودی فرشتگان بر ما پوشیده است، در آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم‌السلام درباره ایشان سخنان فراوانی در دست است. این موجودات الهی که به عنوان کارگزاران تدبیرهای الهی از آنها یاد شده، در مواردی تحقق بخش اراده خداوند در یاری رساندن به بندگان پرهیزگار بوده و هست. خداوند در قرآن مجید، در مواردی یاری فرشتگان را بر شمرده است:

از روایات استفاده می‌شود فرشتگانی که به یاری حضرت مهدی عج می‌شتابند، سه گروه هستند:

دسته نخست: فرشتگان مقرب

درباره فرود آمدن فرشته وحی و دیگر ملائکه مقرب خداوند هنگام ظهور، روایات فراوانی در دست است، که حکایت از عظمت و بزرگی قیام حضرت مهدی عج دارد.

از امام باقر علیه‌السلام در این باره روایت است که فرمود: «هرگاه قائم آل محمد خروج کند، بدون شک خداوند با ملائکه مسومین و مردفین و منزلین و کروبین او را یاری خواهد فرمود.



جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند...»^۱

دسته دوم: فرشتگان جنگ بدر

امام باقر علیه السلام در این باره نیز می‌فرماید: «ای ثابت! گویی که من هم اکنون قائم خاندان خویش را می‌نگرم که به این نجف شما نزدیک می‌شود - و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود - و همین که به نجف شما نزدیک شود، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر خواهد افراشت و چون آن را بر افرازد، فرشتگان بدر بر او فرود آیند...»^۲

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «هنگامی که قائم قیام کند، فرشتگان روز بدر (آنهایی که در جنگ بدر به یاری پیامبر آمدند)، فرود می‌آیند و آنان پنج هزارند»^۳.

دسته سوم: فرشتگان قیام امام حسین علیه السلام

از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود، خداوند فرشتگانی را در روز عاشورا، جهت یاری امام حسین علیه السلام نازل فرمود، ولی [به تقدیر الهی] آن گاه رسیدند که کارزار به پایان رسیده بود؛ از این رو خداوند آنها را مأمور ساخت تا هنگام قیام منتقم خون امام حسین علیه السلام، در زمین بمانند و چون آن منتقم ظهور کرد، او را یاری کنند و انتقام خون شهید کربلا را از ستم‌گران بازستانند. شعار ایشان «یا لثاراتِ الحُسَینِ» است.^۴

ب) ریختن ترس در دل دشمنان

یکی دیگر از یاری‌های خداوند در قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام این است که ترس و

۱. «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَالْمُرْدِفِينَ وَالْمُنَزِّلِينَ وَالْكَرُوبِينَ يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَانَةً وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَإِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ...» نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۴، ح ۲۲.

۲. «ها ثابت! کأني بقائم أهل بيتي قد أشرف على نجفكم هذا - وأوتأ بيده إلى ناحية الكوفة - فإذا هو أشرف على نجفكم نشر راية رسول الله فإذا هو نشرها انحطت عليه ملائكة بدر...» پیشین، ص ۳۰۷، ح ۲.

۳. پیشین، ص ۲۴۴، ح ۴۴.

۴. امام رضا علیه السلام در روایتی مفصل فرمود: «... ولقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لِنَصْرِهِ فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غبر إلى أن يقوم القائم فيكونون من أنصاره و شعارهم يا لثارات الحسين»؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص

دلهره را بر قلب کافران و مشرکان و ستم گران حق ستیز، فرو خواهد ریخت و از آنان قدرت تصمیم‌گیری و مخالفت را خواهد گرفت؛ همان‌گونه که در زمان پیامبران چنین کرده است. قرآن شریف در آیات فراوانی از این امدادهای الهی یاد کرده است؛ مانند: «سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ...»^۱؛ ما در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند بیم و هراس خواهیم افکند.

بر اساس این سنت الهی، هیچ بعید نیست که یکی از امدادهای غیبی خداوند برای حضرت مهدی عج رعب و ترس باشد که خداوند در دل دشمنانش می‌اندازد؛ همان‌گونه که در روایات بسیاری به آن تصریح شده است. امام باقر ع در این باره فرمود: «قائم ما منصور به رعب (یاری شده با القای ترس در دل دشمنان او) است»^۲.

ج) نیروهای طبیعت

بخشی از این امدادهای پنهانی در عصر ظهور، همان نیروها و امکانات طبیعی است که خداوند، پیامبران خود را به آنها مجهز کرده است؛ همانند: بادهای، طوفان‌ها، ابرها و... در آیات فراوانی از قرآن، دربارهٔ تسخیر برخی از این عوامل برای پیامبران، سخن به میان آمده است؛ مانند یاری حضرت سلیمان ع به وسیله بادهای است که قرآن دربارهٔ آن چنین فرموده است: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ»^۳؛ و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم حرکت می‌کرد، و ما از همه چیز آگاه بودیم.

هم چنین دربارهٔ یاری رسول گرامی اسلام ص، در جنگ احزاب به وسیلهٔ باد و طوفان فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»^۴؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا بر

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۵۱.

۲. «القائم منا منصور بالرعب»: کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۳. انبیا (۲۱)، آیه ۸۱.

۴. احزاب (۳۳)، آیه ۹.



خودتان را به یاد آوردید در آن هنگام که لشکرهای اعظیمی [به سراغ شما آمدند، ولی ما باد و طوفانی سخت بر آنها فرستادیم....

این نیروهای عظیم از جمله عواملی است که به یاری واپسین حجت الهی آمده، پیروزی آن حضرت را حتمی می کند.

رسول اکرم ﷺ در حدیث «معراج» به نقل از خداوند متعال چنین فرموده است: «... و باد را مسخر او می کنم و گردن کشان سخت را رام او می سازم...»^۱.

بنابراین به روشنی می توان گفت حضرت مهدی عج افزون بر بهره مندی از یاران و اصحاب خود، به دلیل عظمت قیام جهانی خود، به اذن و اراده الهی، از امدادهای غیبی نیز استفاده خواهد کرد.

- نزول حضرت عیسی عج

یکی از رخدادهای بسیار مهم در عصر ظهور فرود آمدن حضرت عیسی عج و اقتدای ایشان به حضرت مهدی عج در نماز است. در این باره توضیح دهید!

حضرت عیسی بن مریم عج انسانی والا و پیامبری از پیامبران بزرگ الهی است. وی افزون بر آن که صاحب شریعت و کتاب آسمانی است، تولدی خارق العاده داشته، بدون پدر به دنیا آمده است. مسلمانان برخلاف باور بیشتر مسیحیان که به کشته شدن حضرت مسیح عج معتقدند، آن پیامبر الهی را زنده می دانند.

از ویژگی های مهم این پیامبر اولوالعزم آن است که از پیروان فراوانی برخوردار است. امت او اینک در سراسر جهان، از دو میلیارد نفر می گذرد که در میان آنان از همه قشرها و طبقات - از انسان های عادی گرفته تا شاهان، رؤسای جمهور و دیگر چهره های مشهور - هستند و قدرت بزرگ و وزنه سنگینی می باشند. میلیون ها تمثال از آن حضرت و به نام او، در معابد، کلیساها، مدارس، خانه ها و... نصب شده و بر سینه پیروانش آویخته است.

۱. «...وَلَنَسُخِّرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَنُؤْتِيَنَّهُ لُحَّةَ الرِّقَابِ الصَّابِ...»؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۴، باب ۲۳، ح ۴.

بنابراین به یقین می‌توان گفت، امروزه عیسی بن مریم علیه السلام نزد مسیحیان مقدس‌ترین موجود است و طبیعی است که دیگر مکتب‌ها و ادیان نیز برای آن پیامبر الهی احترام ویژه‌ای قائل هستند. مسلمانان نیز به پیروی از قرآن کریم او را آن گونه که هست - بنده وارسته و شایسته خدا و پیامبر بزرگ او - می‌شمارند و همان‌گونه که قرآن بارها او را به پاکی، طهارت، قداست و احترام یاد می‌کند، وی را تجلیل می‌کنند. به نظر می‌رسد به جهت اهمیت این موضوع و شکوه و شخصیت والای آن حضرت است که او - به اراده خدا و برای تقویت حرکت جهانی و نجات بخش امام مهدی علیه السلام - در عصر ظهور و قیام آن حضرت، فرود می‌آید.

روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام رسیده و در آن به فرود آمدن عیسی علیه السلام و اقتدای او به امام مهدی علیه السلام و تصدیق و تأیید آن اصلاح‌گر بزرگ عصرها و نسل‌ها، تصریح شده است.^۱

بنابراین فرود آمدن پیامبر بزرگ خدا، عیسی بن مریم علیه السلام به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام، از دیدگاه همه مسلمانان - با وجود اختلاف در مذهب - یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد. افزون بر آن، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام، شگفت‌انگیزترین حادثه تاریخ، مهم‌ترین رخداد، بزرگ‌ترین نشانه و پرشکوه‌ترین دلیل بر حقانیت امام مهدی علیه السلام است. آیا شگفت‌انگیز نیست که انسانی، مدتی در روی زمین زندگی کند، آن گاه رفعت یافته، هزارها سال زندگی کند، و هم گام با قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خواست خدا و دستور او، فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت، با او نماز بگذارد و حرکت نجات بخش و آسمانی آن حضرت را یاری کند؟

ابوبصیر گوید: [به امام صادق علیه السلام] عرض کردم: ای پسر رسول خدا، قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: «ای ابوبصیر، او پنجمین از فرزندان پسر موسی است. او فرزند سیده کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند. پس خدای تعالی او را آشکار کند و به دست او، شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او

۱. رک: سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۶۸۰ - ۶۷۸؛ هم چنین رک: شیخ صدوق، امالی، ص

۲۷۱، ح ۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۴۷۰؛ شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۱؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۹، ح

۱۰؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۳۱.



نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد...»^۱

شاید بتوان گفت یکی از حکمت‌های فرود آمدن آن حضرت در قیام امام مهدی عج، تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گرانمایه و امامت او است، به ویژه که حضرت عیسی ع به امام مهدی عج اقتدا نموده، به امامت او نماز می‌گزارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می‌کند.

از عیسی ع در روایات با واژه‌های گوناگون، مانند: وزیر، جانشین، مشاور، فرمانده سپاه و مسئول در حکومت حضرت مهدی عج یاد شده است. بر اساس روایاتی، آن حضرت وزارت حکومت جهانی امام مهدی عج را بر عهده خواهد داشت؛ چنان که از افراد دیگری نیز به عنوان وزیر نام برده شده که احتمالاً این وزیران در رده‌های بعدی حکومت و سیاست قرار دارند و عیسی ع در رأس آنها و به عنوان وزیر و مشاور و نزدیک‌ترین شخص به امام زمان و فرمانده سپاه او و دارنده مقام قضاوت است.

در روایتی از پیامبر اکرم ص نقل شده است: «مهدی متوجه می‌شود که عیسی در «قدس» در نزدیکی «منارة البیضاء» فرود می‌آید، در حالی که دست‌های خود را بر بال‌های دو فرشته نهاده، آب از موهایش فرو می‌چکد. پس مهدی می‌گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان! عیسی می‌گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی پشت سر او نماز می‌خواند و با او بیعت می‌کند و می‌گوید: من به عنوان وزیر برانگیخته شده‌ام، نه به عنوان امیر و امام»^۲.

برخی روایات - به ویژه در روایات اهل سنت - احتمال جانشینی حضرت عیسی ع از حضرت مهدی عج را تقویت می‌کند.

شیخ طوسی با ذکر سند از پیامبر اکرم ص نقل کرده که فرمود: «من نخستین شخصیت و

۱. «ها ابا بصیر هو الخامس من ولد ابی موسی، ذلک ابن سیده الاماء، یغیب غیبه یرتاب فیها المبتطلون، ثم ینظره الله عزوجل فیفتح الله علی یده مشارق الارض و مغاربها، وینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلقه و تشرق الارض بنور ربها...» شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، ح ۳۱.

۲. کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۵۳، ح ۷۲۴.



مهدی فرد میانی و عیسی آخرین فرد این امت است»^۱.

درباره چگونگی زندگی، ازدواج، مدت زندگی در دوران حضرت مهدی علیه السلام و پایان عمر او سخنان متفاوتی در کتاب‌های مفصل نقل شده است.

بخش سوم: حکومت حضرت مهدی علیه السلام

فصل یک. جهانی بودن حکومت

درباره حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید!

حکومت حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان بزرگ‌ترین آرمان محرومان و مستضعفان، دارای ویژگی‌های مهمی است. یکی از این ویژگی‌ها، جهانی بودن آن است؛ بدین گونه که پس از پیروزی سپاه حضرت مهدی علیه السلام و نابودی سپاه کفر و باطل، آن حضرت بر شرق و غرب جهان سلطه و برتری خواهد یافت، این تسلط و برتری درآمدی است برای تشکیل حکومت جهانی آن حضرت. که در آن هیچ آبادی‌ای در زمین نمی‌ماند، مگر این که گلبانگ توحید از آن برمی‌خیزد و سراسر گیتی از عدل و داد آکنده می‌گردد. به دست آن حضرت، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی، تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان برآورده می‌شود.

هشتمین پیشوای شیعیان، امام رضا علیه السلام از پدراناش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: خداوند در شب معراج در بخشی از بیانی طولانی فرمود: «... و به درستی زمین را به وسیله واپسین آنان (ائمه معصومین علیهم السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و تمام گستره زمین را در فرمان روایی او قرار خواهم داد...»^۲ در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ستم از بین می‌رود.^۳

۱. «أنا أول هذه الأمة و المهدي أوسطها و عيسى آخرها» شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۵.

۲. «... و لأظهرن الأرض بآخرهم من أعدائهم و لأملكنهم [و لأملكنهم] مشارق الأرض و مغاربها...» عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص

۲۶۲، ح ۲۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱. هم چنین رک: الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

۳. محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۶۲.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «پیشوایان پس از من، دوازده نفرند؛ ای علی، تو نخستین آنان هستی و واپسین آنان قائم است؛ همو که خداوند بر دستانش مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد.»^۱

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود: «سپس خدای عزوجل او را ظاهر سازد، و مشرق ها و مغرب های زمین را به دست او بگشاید و...»^۲

شیعه در این دیدگاه بر این باور است که با «تشکیل حکومت جهانی»، اسلام به عنوان یگانه دین حق و کامل و دارای شریعت جامع، مقبول همگان خواهد شد. در آن زمان ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده می شوند. پس از آن، حکومت جهانی اسلام با و رهبری امام معصوم و عادل برپا شده و عدالت بر بنیاد دینت و اخلاق در مقیاسی جهانی، اجرا می گردد.

در بعضی از آیات قرآن، به این حاکمیت اشاره شده است و آیات مربوط به جهانی بودن اسلام نیز مؤید این معنا است. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند، می دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده، و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است.

افزون بر این، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سران کشورها، مانند قیصر روم پادشاه ایران، فرمانروایان مصر، حبشه، شامات و نیز به رؤسای قبایل گوناگون عرب و... نامه نوشتند و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کردند و از پی آمدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام، برحذر داشتند. اگر دین اسلام، جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی گرفت و دیگر اقوام و امت ها هم برای عدم پذیرش، عذری می داشتند.^۳

علاوه بر آن چه یاد شد، در منابع روایی اسلامی (به ویژه شیعی)، از ویژگی ها، اختیارات و

۱. «الْأُمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا».

شیخ صدوق، أمالی، ص ۹۷، ح ۹؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۰۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲. «تَمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِي مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۵، ح ۳۱.

۳. محمد تقی مصباح، آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۱۶.

عملکردهایی یاد شده است که آنها جز با تشکیل حکومت واحد جهانی، محقق نخواهند شد. از جمله گفته شده است: حضرت مهدی علیه السلام ستم و جور را برای همیشه برمی اندازد و عدالت و دین حق را در سطح جهان برای همیشه مستقر می کند. در برخی روایات از اختیارات قدرت و امکانات مطلق و جهانی امام غایب یاد شده است که نتیجه آن، چیرگی بر جهان و تشکیل حکومت مقتدر جهانی است.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «قائم ما با درانداختن بیم و هراس در دل ستم گران یاری می شود، با پشتیبانی و حمایت از سوی خداوند تأیید می گردد. زمین برایش خاضع و تسلیم می شود. گنجها برایش آشکار و نمایان می شود. حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد. خداوند به وسیله او دینش را بر تمام ادیان، چیرگی و غلبه می بخشد؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. [در عصر ظهور] در زمین خرابی و ویرانی نمی ماند، مگر آن که آباد می شود. عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد»^۱.

بر این اساس، حکومت جهانی واحد از دیرباز به عنوان یکی از عقاید مسلم شیعی و یکی از نیازهای بشر، مطرح بوده است. اکنون نیز شیعیان امامی در انتظار روزی به سر می برند که چنین حکومتی، با ظهور منجی غایب تشکیل شود و تاریخ بشر در مسیر حق قرار گیرد و بشریت از برکات واقعی و همه جانبه آن بهره مند شوند. با این که آرمانهایی چون «عدل جهانی» و «حکومت جهانی» سابقه‌ای دیرینه دارد، اما در قرن اخیر به دلیل های خاص سیاسی، فرهنگی و اجتماعی - به ویژه گسترش ارتباطات - آرمان «جهانی شدن»، تشدید و تقویت شده و عملی تر به نظر می رسد. در جنبش های اسلامی معاصر نیز بار دیگر، آرمان دیرین جهانی و چیره شدن اسلام، با قدرت تمام مطرح شده و مفاهیمی چون دین جهانی، عدل جهانی، حکومت جهانی، و یا بین الملل اسلامی و... گسترش یافته است.

آرمان های یاد شده در میان شیعیان، در سطح گسترده تر مطرح و تقویت شده و اکنون در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، از آن آرمان ها - از جمله حکومت واحد جهانی - تبلیغ می شود.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱۶.



برخی از ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی عج

این حکومت دارای رهبری است که مشروعیت خود را از پروردگار متعال گرفته و از هرگونه خطا و عصیان به دور است. افزون بر، این کسانی که او را در اجرای حکومت جهانی یاری خواهند کرد، انسانهایی برگزیده و دارای صفات اخلاقی ویژه هستند که این خود بر عظمت این حکومت می افزاید.

در حکومت جهانی حضرت مهدی عج قانون گذار، خداوند متعال است؛ از این رو تمام نیازهای مادی و معنوی انسان ها مورد توجه واقع شده و از هرگونه خطا دور خواهد بود. محور تمام قوانین در حکومت جهانی حضرت مهدی عج امور دینی و اخلاقی است، در حالی که تمام نیازهای مادی و معنوی بشر در تمام قوانین، مورد توجه واقع شده است. دانش در دولت مهدوی، در کل جامعه بشری گسترش می یابد و هرگز در انحصار عده ای خاص نخواهد بود؛ از این رو همگان از دانشی بس ارجمند برخوردار خواهند بود، و البته از این دانش نیز در راه رشد و تعالی جامعه بشری استفاده خواهد شد، نه در راه ستم و تعدی به دیگران.

از امام صادق ع روایت شده است که فرمود: «دانش، بیست و هفت بخش است و همه آن چه را که رسولان الهی آوردند دو بخش از آنها بود؛ پس مردم تا امروز جز این دو بخش را نشناخته اند، ولی چون قائم ما قیام کند بیست و پنج بخش را بیرون آورده و آشکار خواهد ساخت و در میان مردم منتشر خواهد کرد و آن دو بخش را هم به آن اضافه می کند و در نتیجه بیست و هفت بخش علم را در میان مردم منتشر و پراکنده خواهد ساخت»^۱.

۴. حکومت جهانی حضرت مهدی عج مبتنی بر عالی ترین اندیشه های عاقلانه است، چراکه در آن دولت مبارک است که عقول بشری به کامل ترین وجه ممکن، رشد خواهد کرد. امام باقر ع در این باره فرمودند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دست خود را بر سر بندگان می نهد؛ پس عقل های آنان جمع و متمرکز گردیده و خرد و واقع بینی آنان

۱. «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجمع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبناها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى يبناها سبعة و عشرين حرفاً»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار،



کمال خواهد یافت»^۱.

۵. حکومت جهانی مهدی علیه السلام مبتنی بر بهره‌مندی عاقلانه، عالمانه و عابدانه از تمام منابع موجود و ظرفیت‌های ممکن در کره زمین است؛ و این به آن معناست که مردم در عین بهره‌مندی از تمام مواهب الهی، هرگز گرد اتراف و اسراف نمی‌گردند. به علاوه با وجود فراوانی نعمت، حالت بی‌نیازی در روح انسان‌ها بوجود می‌آید که باعث می‌شود با وجود در اختیار داشتن مواهب فراوان هرگز دست به طغیان و عصیان نمی‌زنند. با توجه به ویژگی‌های بالا، بعضی اهداف و آرمان‌های آن قیام جهانی این‌گونه ترسیم می‌شود:

۶. رساندن جامعه بشری به کمال مطلوب و رشد و بالندگی اخلاقی (هدف اصلی)؛
- برقراری عدالت اجتماعی و گسترش قسط و عدل در سراسر جهان؛
۷. اداره و سامان دهی نظام جهان بر اساس ایمان به خدا، احکام دین اسلام و آموزه‌های قرآن؛
۸. تثبیت و گسترش صلح و امنیت جهانی و از بین بردن ستیزه‌جویی، تجاوزگری، جنگ، کینه‌جویی و خودپرستی؛
۹. نجات مردم از چنگال ستم کاران، جباران و مفسدان و اهتزاز پرچم توحید و عدالت؛
۱۰. احیای آیین توحید و یکتاپرستی (اسلام) و نابودی آیین انحرافی و باطل؛
۱۱. تأسیس حکومت جهانی اسلام و در دست گرفتن حاکمیت جهان؛
۱۲. به کمال رساندن علم و دانش بشری و رشد و شکوفایی عقل و اندیشه؛
۱۳. تصحیح امور زندگی و استفاده صحیح و بهینه از امکانات و منابع مادی و معنوی جهان؛
۱۴. از بین بردن امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقاتی و تعمیق برابری و مساوات؛
۱۵. گسترش فضایل اخلاقی و ریشه کن کردن آلودگی‌های اخلاقی و ...^۲.

در جامعه مهدوی به دلیل وجود تمام شرایط ممکن، راه رشد و تعالی به سوی قرب

۱. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُولِهِمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَعْمَالَهُمْ»؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱.

ص ۲۵.

۲. رک: رحیم کارگر، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، ص ۲۴۲.



پروردگار بر همگان باز خواهد بود و در عین اختیار داشتن مواهب الهی، همگان بر دینی توحیدی و باوری الهی خواهند بود.

فصل دو. روش حکومت

روش حکومتی حضرت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟ و این که در روایات آمده روش ایشان با روش امام علی علیه السلام متفاوت است. یعنی چه؟

از روایات و قراین مختلف، ثابت می شود که روش حکومتی حضرت مهدی علیه السلام به طور دقیق همان روش حکومتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام است. البته نباید از نگاه دور داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به علت محدودیتها و موانع تحمیل شده فراوانی، نتوانستند تمام اهداف خود را تحقق بخشند.

از سخنان نورانی معصومین علیهم السلام استفاده می شود که تمام محدودیتها و موانع که تا آن زمان از برپایی حکومتی جامع و جهانی جلوگیری می کرده است، از سر راه امام مهدی علیه السلام برداشته می شود و آن حضرت اهداف معصومین علیهم السلام را تحقق خواهد بخشید. در این رابطه دو دسته روایت وجود دارد:

الف) روایاتی که می گوید روش آن حضرت، همان سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است. این روایات، ناظر بر روش ایشان در امور اجرایی است.

ب) روایاتی که سخن از تفاوت روش و سیره حضرت مهدی علیه السلام با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام به میان آورده است. برخی از روایات دسته نخست عبارتند از:

عبدالله بن عطا گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد؟ آن حضرت فرمود: «... آن چه را [بدعت و پیرایه] پیش از او بوده، از اساس ویران خواهد کرد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد، و او اسلام را از نو آغاز خواهد فرمود»^۱.

۱. «يَهْدِي مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ وَتَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»: الغيبة، ص ۳۳۵، ح ۱۱۷، رک: تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴؛ روضة



امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «چرا به فرارسیدن خروج قائم شتاب می کنید؟ به خدا قسم، لباس او جز جامه درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر [برای دشمنان] چیزی در کار نبوده و مرگ، زیر سایه شمشیر خواهد بود»^۱.
هم چنین آن حضرت فرمود: «همانا قائم ما اهل بیت، آن گاه که قیام فرماید، لباس علی را بر تن خواهد کرد و بر سیره او عمل خواهد کرد»^۲.

از این روایت ها به روشنی استفاده می شود، روش آن حضرت مطابق روش پدران خود است.

پاره ای از روایات دسته دوم:

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا سیره قائم به خلاف سیره و روش امام علی است؟ حضرت فرمود: «بلی، به دلیل آن که حضرت علی علیه السلام سیره اش از روی منت و گذشت بود، چون می دانست که شیعیانش زود مغلوب خواهند شد. اما حضرت قائم علیه السلام چون قیام کند، با شمشیر و اسیر گرفتن است، چون می داند شیعیانش هرگز مغلوب نخواهند شد»^۳.

کوتاه سخن این که سیره و روش آن حضرت در جهت اجرای تمام احکام و حدود الهی است که با توجه به شرایط خاص آن حضرت، تمام آنها تحقق خواهد یافت.^۴

صرف نظر از صحیح بودن و یا صحیح نبودن اسناد روایات دسته دوم، وجه جمع بین این دو دسته روایت، این است که بر فرض اگر روش آن حضرت با امیر مؤمنان علیه السلام تفاوت کند، تنها به خاطر شرایطی است که در آن حکومت جهانی فراهم می آید، و این شرایط به دلیل هایی برای دیگران فراهم نشده بود.

فراموش نشود آن چه از آن به عنوان سختگیری های حضرت یاد شده، فقط در مرحله آغازین ظهور و پس از اتمام حجت بر تمام انسانها و برای نابودی ستم گران است، و گرنه

الواعظین، ص ۲۶۵.

۱. «ما تَسْتَعِجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ، فَوَاللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْفَلَيْظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشْبُ وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ»
الفیه، ص ۳۳۶، ح ۲۰.

۲. «... إِنْ قَائِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ لَيْسَ نِيَابَ عَلِيٍّ وَسَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴؛ ج ۶، ص ۴۴۴، ح ۱۵.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۳، ح ۴؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۹؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۱۲۶.

۴. رک: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۱۱۴.



روایات فراوانی در دست است که مراحل بعدی حکومت را سرشار از صلح و صفا و صمیمیت دانسته، سخن از رضایت همگانی از آن حاکمیت جهانی به میان آمده است. رسول گرامی اسلام ﷺ در این باره فرمود: «بشارت باد بر شما به مهدی! در هنگام اختلاف مردمان و زلزله‌ها، در امت من برانگیخته می‌شود. زمین را آکنده از عدل و قسط می‌کند، آن‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. از او، ساکن آسمان و ساکن زمین راضی خواهد شد.»^۱ چه این که ساکن آسمان را فرشتگان الهی بدانیم و یا این که آنها را انسان‌هایی بدانیم که بر اثر پیشرفت خارق‌العاده علم و دانش در عصر ظهور در کرات آسمانی ساکن شده‌اند، هر دو بیان گر این است که آن حضرت بهترین روش را در حاکمیت انتخاب کرده است. «اما این که فرشتگان و ساکنان آسمان‌ها و مردگان، از ظهور امام علیه السلام خوشحال می‌شوند، به دلیل این است که کفر و ستم و بیداد و گناه از ابتدای آفرینش آنها را آزار داده و اندوهگین کرده است و وقتی می‌بینند که ظهور امام علیه السلام با مرگ باطل و زنده شدن حق و خاموش شدن آتش کفر و شرک و گسترش ایمان و توحید همراه است خوشحال می‌شوند؛ بلکه می‌توان گفت به این دلیل، همه چیز در آسمان و زمین از ظهور آن حضرت مسرور می‌شوند.

افزون بر این مطالب، چون امام واسطه نزول فیض پروردگار بر تمام موجودات عالم هستی است و اراده پروردگار در اصل وجود اشیا و کم و کیف و دیگر وجوه عنایات الهی به موجودات، از راه امام محقق می‌شود، بنابراین بین امام علیه السلام و دیگر موجودات، رابطه‌ای معنوی برقرار است که وقتی امام به مصیبت و اندوهی مبتلا شود، آنها اندوهگین و هرگاه مسرور باشد، آنها مسرور می‌شوند.^۲ و شکی نیست که آن حضرت نیز هم چون دیگر موجودات، از ظهور اراده الهی در تحقق عدل و عدالت، در نهایت خوش حالی خواهد بود.

۱. «أُبشِرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْزًا وَ ظَلَمًا يَرْضَى عَنْهُ

سَاكِنِ السَّمَاءِ وَ سَاكِنِ الْأَرْضِ»؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۸.

۲. علی سعادت پرور، ظهور نور، ص ۲۰۹.



فصل سه. دین در حکومت مهدی علیه السلام

با توجه به جهانی بودن حکومت مهدی علیه السلام آیا دین آنها نیز یکی خواهد بود؟ و این که گفته شده آن حضرت آیین جدیدی خواهد آورد، چگونه توجیه می شود؟

یکی از عوامل اختلافات و نزاع‌های بشری، پراکندگی ادیان و دوری از باطن و عمق مذهب (یکتاپرستی) است.

بی‌گمان حضرت مهدی علیه السلام می‌آید تا با بیدار کردن فطرت‌های خفته، زمینه را برای یکتاپرستی همگان، که همانا هدف آفرینش بوده است، فراهم کند. او هرگز برای پذیرش باور یکتاپرستی، کسی را تحت فشار و اجبار قرار نخواهد داد، بلکه با فراهم کردن بسترهای لازم برای پذیرش این امانت الهی، شاهد شیرین خدایپرستی را بین همه انسانها عادلانه تقسیم خواهد کرد. وی با ایجاد شرایط مناسب و از بین بردن موانع، همگان را به اندیشیدن در نشانه‌های الهی وخواهد داشت و حاصل این اندیشیدن به مبدأ و معاد، ارمغانی جز پرستش حقیقی خداوند نخواهد داشت.

روشن است که با فراهم آمدن تمام شرایط و رفع تمام موانع، آن کسی که سر تسلیم در برابر حقیقت فرود نیاورد، کسی نیست مگر انسانی گستاخ و طغیان‌گر که به تمام قامت در برابر حق به‌مقابله ایستاده است و بدون شک در چنان شرایطی، آن امام همام او را برنخواهد تابید. از این رو است که روایات فراوانی یگانه‌دین‌مورد پذیرش در عصر ظهور را، همانا «دین اسلام» دانسته، می‌گوید در عصر ظهور، ندای توحید در سراسر گیتی حکم فرما خواهد شد.

امام حسین علیه السلام در وصف حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند به وسیله او دین حق را بر تمام ادیان ظهور می‌بخشد و اگرچه مشرکان آن را نپسندند»^۱.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «در آن هنگام که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی باقی نخواهد

۱. «... وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۳.



ماند، مگر این که شهادت به توحید و نبوت در آن گفته خواهد شد.^۱

البته از ظاهر برخی روایتهای این انگاره حاصل می‌شود که آن حضرت آیین و روش جدیدی خواهد آورد. حال این پرسش پیش می‌آید که با توجه به این که قرآن کریم کتاب جاودان الهی است، و اسلام آیین ابدی، چگونه امام مهدی علیه السلام آیین جدید و کتاب تازه برای بشریت به ارمغان می‌آورد؟

در پاسخ گفتنی است که او تحکیم بخش دین اسلام و گسترنده قانون قرآن در سراسر گیتی است؛ پس ناگزیر باید اسلام و آموزه‌های قرآن را به اجتماعات بشری عرضه کند و مردمان را به پذیرش و باور اصول و فروع آن فرا خواند. آیین نو و کتاب جدید (دستورالعمل) و برنامه و راه و روش تازه و تعبیرهای دیگری همانند آن که در احادیث رسیده^۲، برای تبیین مسائلی است:

۱. احکام و معارف فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام، در گذشته بنا به عللی تبیین نگشته یا متناسب با سطح فرهنگ و فکر اجتماع گذشته نبوده است و یا زمینه عملی آنها وجود نداشته است. بازگویی چنین معارف و مسائلی، بی‌گمان برای جامعه اسلامی، ناشناخته خواهد بود و چون امام مهدی علیه السلام این آموزه‌ها را از ظاهر و باطن قرآن کریم استنباط می‌کند و به مردم می‌آموزد، برای آنان تازگی دارد و آیین نو و کتاب جدید انگاشته می‌شود.

۲. معارف و احکامی از قرآن کریم و اسلام، فراموش شده و از یادها رفته است؛ به گونه‌ای که در جامعه اسلامی ناآشنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این مسائل نیز کتاب و آیین نو پنداشته می‌شود.

۳. اصول و احکام فراوانی دچار تحریف و دگرگونی معنوی یا موضعی گشته است و امام علیه السلام آنها را - چنان که در اسلام اصیل بوده است - دیگر باره مطرح می‌سازد و تحریف و انحراف‌های روی داده را روشن می‌کند و مفهوم حکم یا جایگاه آن را مشخص می‌سازد. این

۱. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام لَا يَنْقَى أَرْضَ الْأَنْبِيَاءِ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۸۱. ر.ک: کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۴.

۲. ر.ک: النبیة، ص ۳۲۲، ح ۵، ص ۳۲۰، ح ۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۶۵.

با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و برخی از عالمان، سازگاری ندارد؛ از این رو برنامه جدید و راه و روش تازه حساب می‌شود.

بنابراین بیشترین مسائلی را که امام مورد توجه قرار می‌دهد و برای جامعه اسلامی تازه و جدید جلوه می‌کند و ناشناخته و ناآشنا می‌نماید، مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و امور مالی و معیشتی است؛ یعنی، موضوعی که انسان سخت نیازمند به آن بوده و بدان نرسیده است. همین امر نیز مشکل نابسامانی اصلی زندگی بشر امروز را تشکیل می‌دهد و اجرای آن- (برقراری عدل و داد در سراسر گیتی) از اقدام‌های اصلی امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

به عنوان مثال: امام موعود علیه السلام به موضوع مساوات اسلامی، شکل قانونی و الزامی می‌دهد؛ چنان که اسحاق بن عمار می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم، آن حضرت از تساوی مردم با یکدیگر و حقی که هر کس بر دیگران دارد، سخن گفت؛ من سخت در شگفت شدم. فرمود: این، به هنگام رستاخیز قائم ما است، که در آن روزگار، بر همه واجب است که به یک دیگر وسایل رسانند و نیرو بخشند»^۱.

این موضوع در بسیاری دیگر از آموزه‌های اسلامی آمده است، ولی به نام احادیث اخلاقی کنار گذاشته شده و در فقه مطرح نگشته و در برنامه‌های الزامی حکومت‌ها و اجتماعات اسلامی به صورت اصل و قانون تثبیت نشده است. روشن است که چون این آموزه‌ها عملی شود، به صورت احکامی جدید جلوه می‌کند و...

امام مهدی علیه السلام از طواف مستحب با وجود کثرت طواف واجب، منع می‌کند.^۲ مساجد و معابد مجلل و تزیین یافته شهرها و آبادی‌ها را خراب می‌کند و همه زواید و تشریفات و کاشی-کاری‌ها و گنبدها و گل‌دسته‌ها و زیورهای آنها را می‌پیراید و بودجه آنها را برای رفاه حال انسان‌ها صرف می‌کند. مساجد و معابد را ساده و بی‌آرایش و بی‌آلایش می‌سازد و...^۳

امام مهدی علیه السلام سود در مبادلات بازرگانی و داد و ستدها را برمی‌دارد و مردمان را مأمور

۱. «أَنَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَجَبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُجَهِّزُوا إِخْوَانَهُمْ وَأَنْ يُقَوُّوهُمْ» وسائل الشيعة، ج ۱۲۰، ص ۲۶.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵.

۳. ربک: کتاب الغیبه، ص ۲۰۶، ح ۱۷۵؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۴؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص



می‌سازد تا هر کس به صورت خدمتگزاری نسبت به جامعه کار کند و در برابر کالای عرضه شده، سودی نگیرد؛ و خود نیازهایش را همین سان از دیگران تأمین می‌کند.^۱ امام مهدی علیه السلام بر بیشتر تفسیر و تأویل‌هایی که در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام صورت گرفته است، خط بطلان می‌کشد و آرا و اندیشه‌ها را پیرو قرآن می‌سازد و در چارچوب‌های قرآنی می‌آورد.^۲ بدین سان مسائل و معارف و احکام جدیدی را امام مطرح می‌کند که برای مردم ناشناخته است و آنها را آیین جدید و کتاب تازه می‌انگارند و گه‌گاه با امام بر سر این مسائل درگیر نیز می‌شوند، و در این صورت جنگ با خودی و جامعه اسلامی رخ می‌دهد.^۳

فرازهایی از دعای ندبه از این چگونگی پرده برداشته، می‌گوید: «کجا است آن کسی که برای تجدید و زنده کردن فرایض و سنن (آیین اسلام که محو و فراموش شده) ذخیره شده است؟ کجاست آن کسی که برای برگرداندن (حقایق) ملت و شریعت (دین مقدس اسلام) برگزیده شده است؟ کجاست آن که برای احیا و زنده کردن کتاب آسمانی قرآن و حدودش مورد امید و آرزوست؟ کجاست زنده کننده نشانه‌های دین و اهل آن؟...»^۴

پاسخ را با این سخن امام صادق علیه السلام به پایان می‌بریم که تأمل در آن، بسیار مهم و ضروری است. ایشان فرمود: «همانا هنگامی که قائم ما قیام فرماید، از نادانی مردم، افزون بر آنچه به پیامبر از نادانی مردم رسیده بود، به وی می‌رسد. سؤال شد چگونه؟ فرمود: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد، مردم سنگ و تخته سنگ‌های بزرگ و چوب و مجسمه‌های چوبی می‌پرستیدند، اما هنگامی که قائم ما قیام نماید، مردم کتاب خدا «قرآن» را تأویل نموده و با

۱. رک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۳؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج ۷، ص ۱۷۸.

۲. رک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

۳. عصر زندگی، ص ۱۷۵ - ۱۷۹.

۴. «أَئِنَّ الْمُتَخَرِّجَ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَرِّجُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمِّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَخُدُودِهِ، أَيْنَ مُخَيِّعِ مَعَالِمِ

الدِّينِ وَأَهْلِهِ...»؛ سید بن طاوس، اقبال الاعمال، ص ۵۰۴.



حضرت بحث و جدل می نمایند»^۱.

فصل چهارم. مدت حکومت

حکومت حضرت مهدی علیه السلام چه مدت به طول می انجامد؟ و این که گفته می شود زمان طولانی خواهد شد و یک شبانه روز به اندازه ده شبانه روز خواهد شد، یعنی چه؟

از آن جایی که در روایات معصومین علیهم السلام، تشکیل حکومت و تأسیس دولت به وسیله حضرت مهدی علیه السلام قطعی و مسلم دانسته شده، مطالبی نیز درباره مدت حکومت آن حضرت بیان شده است. البته به ادله‌ای که بر ما پوشیده است، بنابر این بوده که مدت دقیق حکومت حضرت مهدی علیه السلام - مانند برخی موضوعات دیگر مربوط به آن حضرت - به روشنی بیان نشود. بنابراین روایاتی که از معصومین علیهم السلام - اعم از روایات شیعه و اهل سنت - در دست است، دیدگاه‌های متفاوتی را در این باره، نقل کرده‌اند. اگر چه با یک بررسی عمیق می توان نظره‌های گوناگونی ارائه نمود،^۲ به طور عمده روایات به چهار دیدگاه کلی قابل تقسیم است:

۱. روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال و حدود هفت سال، ذکر کرده اند.

این دیدگاه به ویژه در روایات اهل سنت بسیار به چشم می خورد. در برخی از منابع روایی شیعه نیز با سند راویان اهل سنت به آن اشاره شده است.

علامه مجلسی در بحار الانوار از ابوسعید خدری نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی - با پیشانی بلند و بینی کشیده - از من است. زمین را از قسط و عدل سرشار می سازد، آن گونه که از بیداد و ستم آکنده شده باشد. هفت سال حکومت خواهد کرد»^۳. آن

۱. «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ» نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۶

۲. البته برخی از این دیدگاه ها مستند روایی محکمی ندارد.

۳. «الْمُهْدِيُّ مِنِّي أَجَلِّي الْجَيْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا وَظُلْمًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ» بحار الانوار.



گاه پس از اشاره به حَسَن بودن روایت می نویسد: این روایت را حافظ أبو داؤد سجستانی در صحیح خود و غیر او از راویان بزرگ حدیث، هم چون طبرانی و دیگران نقل کرده‌اند. جالب توجه این که تمام روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال ذکر کرده‌اند به روایت ابوسعید خدری برمی‌گردد.

البته در برخی احادیث، بین هفت و هشت و نه سال تردید شده است. این نامعین بودن به دوگونه است:

الف) به ادله‌ای در کلام معصوم علیه السلام به صورت نامعین ذکر شده است.

ب) در کلام معصوم علیه السلام معین شده و تردید از راوی است.

در بعضی احادیث چنین می‌خوانیم که مدت هفت سال با ده برابرشدن، هفتاد سال خواهد شد. شیخ طوسی روایتی نقل کرده از «فَضْل» از «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْخَضْرَمِيِّ» از «عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍوَالْخَثْعَمِيِّ» که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «چه مدت قائم علیه السلام حکومت خواهد کرد؟ فرمود: هفت سال. که به سال‌های شما هفتاد سال می‌شود»^۱.

البته سخنان فراوانی در توجیه این روایت - که اساس روایاتی از این قبیل است - به میان آوردند که برخی شگفت‌آورتر از خود روایت است.

در مراجعه به منابع پیش از آن، درخواهیم یافت که در هیچ یک از منابع پیش از آن، به آن روایت اشاره نشده است. و در پایان کسانی که به مضمون روایت پافشاری می‌کنند، پاسخ دهند که اساساً چنین رخدادی به کدامین توجیه رخ خواهد داد، در حالی که نظام کنونی، بدون آن که دارای نقص و کاستی باشد، می‌تواند در آن دوران نیز ادامه یابد؟ و اگر شگفتی‌هایی در نظام کهکشانی برای پیامبران پیشین علیهم السلام رخ داده، بنا بر ضرورتی آن معجزه صورت گرفته است که در زمان ظهور - آن هم با استمرار به مدت طولانی - لزومی ندارد. افزون بر آن، ده ها روایت که سخن از مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام رابه‌میان آورده‌ان، هرگز به این معنا اشاره‌ای نکرده‌اند. و خداوند آگاه‌تر است.



۲. روایاتی که مدت حکومت حضرت را نوزده سال گفته‌اند.^۱

۳. روایاتی که مدت حکومت حضرت را چهل سال دانسته‌اند.^۲

۴. روایاتی که مدت حکومت حضرت را سی صد و نه سال ذکر کرده‌اند.^۳

افزون بر موارد یاد شده، مدت‌های دیگری نیز ذکر شده که به خاطر برخی ایرادهای وارد شده به آن روایات، از نقل آنها صرف نظر شد.

چنان که یاد شد باید این روایات را تأویل نمود. علامه مجلسی در این باره نوشته است: «روایاتی را که درباره مدت حکومت امام آمده است، باید به احتمالاتی توجیه کرد: برخی روایات بر تمام مدت حکومت دلالت دارد و بعضی بر مدت ثبات و استقرار حکومت. بعضی بر طبق سال‌ها و روزهایی است که ما با آنها آشناییم و بعضی احادیث دیگر بر طبق سال‌ها و ماه‌های روزگار آن حضرت است که طولانی می‌باشد و خداوند به حقیقت مطلب آگاه است.»^۴ برخی از اساتید این تفاوت را اشاره به مراحل و دوران‌های حکومت آن حضرت می‌دانند و معتقدند آغاز شکل گرفتن و پیاده شدنش هفت سال و دوران تکاملش چهل سال و دوران نهایی‌اش بیش از سی صد سال^۵ است.^۶

از آن جایی که در دوران امامت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام مقصود اصلی، ابلاغ رسالت الهی و تحقق بخشیدن به حکومت جهانی خداوند و حاکمیت مستضعفان است، هر چند در مقایسه با کل تاریخ، سالیانی محدود باشد، مشکلی پیش نخواهد آمد. افزون بر آن، شیعه با اعتقاد به رجعت بهترین پاسخ را به مشکل محدودبودن مدت حکومت مهدی علیه السلام داده است.

۱. «مُلْكُ الْقَائِمِ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرًا» نعمانی، الغیبة، ص ۳۳۱.

۲. رک: طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۸.

۳. رک: پیشین، ص ۲۴۱؛ با توجه به این که دو دیدگاه اخیر در کتاب‌های دیگر نیامده، فقط به نشانی آن در کتاب دلائل الامامة بسنده شد.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۵. بر فرض این که روایاتی که این مضمون‌ها را نقل کرده‌اند از اعتبار لازم برخوردار باشند.

۶. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۳۱۴.



درباره محل زندگی و حکومت حضرت مهدی علیه السلام در حکومت جهانی آن حضرت توضیح دهید.

دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام که درخشان‌ترین فراز تاریخ و روشن‌ترین دوران حیات انسانی است، ویژگی‌های فراوانی دارد که از مهمترین آنها حاکمیت واپسین معصوم و حجت الهی است. درباره محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن حضرت در عصر ظهور، روایات فراوانی وجود دارد. به طور عمده در این روایت‌ها، مسجد سهله را منزل آن حضرت و شهر کوفه را پایگاه حکومتی آن حضرت معرفی کرده‌اند.^۱

البته چگونگی زندگی در عصر ظهور مشخص نشده، ولی به نظر می‌رسد تفاوت بسیاری با نحوه زندگی امروزی داشته باشد. تکامل علوم بشری، کمال عقلانی بشر، گسترش خارق العاده امکانات و رفاه عمومی، امنیت فراگیر بر کل کره زمین و ... به طور قطع ویژگی‌هایی را برای زندگی در آن زمان ایجاد خواهد کرد، که به راستی در تصور ما نمی‌گنجد.

بخش چهارم: جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام

فصل یک. فرجام زندگی حضرت مهدی علیه السلام

فرجام حیات حضرت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟ و این که گفته شده او به دست زنی یهودی کشته خواهد شد درست است یا خیر؟

درباره فرجام زندگی پرخیر و برکت واپسین حجت الهی، دیدگاه‌های متفاوتی ذکر شده است. برخی پایان عمر ایشان را با کشته شدن و شهادت دانسته، بعضی دیگر رحلت ایشان را به مرگ طبیعی ذکر کرده‌اند.

هر کدام از دیدگاه‌های بالا مستند به ادله‌ای است.

۱. شیخ صدوق رحمته الله، التهذیب، ج ۳، ص ۲۵۲.



کسانی که پایان عمر ایشان را شهادت دانسته‌اند دلیل‌هایی را ذکر کرده‌اند:

الف) روایاتی در دست است که پایان عمر همه ائمه علیهم‌السلام را شهادت (مرگ غیرطبیعی) ذکر کرده است.

۱. از امام حسن علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «...مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»؛^۱ هیچ یک از ما

امامان نیست جز آن که کشته یا مسموم شود.

این روایت به این صورت فقط در کتاب *کفایه الاثر*، تألیف علی بن محمد خزاز قمی از

عالمان قرن چهار و پنج هجری آمده، مرحوم علامه مجلسی آن را از کتاب یاد شده نقل کرده است.

آن چه در بررسی این روایت قابل تأمل است این که:

اول: این روایت در کتاب‌های پیش از آن، اشاره نشده است.

دوم: برخی از افرادی که در سند روایت آمده، مجهول بوده و در هیچ یک از کتاب‌های رجالی سخنی از آنها به میان نیامده است.

سوم: در ادامه روایت مطلبی آمده که با اعتقاد شیعه در تعارض است و آن این که مجموع ائمه سیزده نفر خواهد شد، زیرا تعداد ائمه که از نسل علی علیه‌السلام است، دوازده نفر ذکر شده که با خود آن حضرت سیزده خواهد شد.

بنابراین استناد به این روایت برای ادعای بالا ناکافی است.

۲. شیخ صدوق به نقل از اباصلت هرّوی می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «وَاللَّهِ مَا

مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ»؛^۲ به خدا سوگند، نیست از ما مگر کشته شده به شهادت رسیده.

این روایت نیز فقط از مرحوم شیخ صدوق نقل شده است. وی روایت یادشده را در کتاب

من لایحضره الفقیه^۳ به صورت مرفوعه (بدون ذکر کامل سند) و در دو کتاب *امالی*^۴ و *عیون*

۱. علی بن محمد خزاز قمی، *کفایه الاثر*، ص ۲۲۶.

۲. شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۵۸۵ ح ۳۱۹۲.

۳. پیشین.

۴. شیخ صدوق، *امالی*، ص ۶۳.



اخبار الرضا علیه السلام با ذکر سند آورده است.

اگر چه مرفوعه بودن آن در کتاب من لایحضره الفقیه آن را از اعتبار ساقط می‌سازد، در دو کتاب دیگر دارای سند صحیح و قابل پذیرش است.

اما این احتمال که: مقصود حضرت فقط ائمه پیش از ایشان است و ائمه پس از آن حضرت نیاز به دلیل دارد، استدلال قطعی آن بر همه ائمه را نیز ناتمام خواهد ساخت.^۱

بررسی و داوری در این امر، مبتنی بر دو امر است:

یک. آیا همه ائمه علیهم السلام به شهادت رسیده‌اند؟ دیدگاه دانشمندان شیعه در این باره چیست؟ آن چه را که می‌توان به عنوان دیدگاه شاخص در این باره مطرح کرد دو دیدگاه است؛ یکی نظر شیخ صدوق و دیگری نظر شیخ مفید.

الف) شیخ صدوق معتقد است تمام ائمه علیهم السلام به مرگ غیرطبیعی از دنیا رفته‌اند.

ب) شیخ مفید در نقد سخن شیخ صدوق و ارائه دیدگاه خود نوشته است: «پس آن چه شیخ صدوق گفته که پیامبر و ائمه علیهم السلام با سم و کشته شدن از دنیا رفته‌اند، برخی ثابت شده و برخی ثابت نشده، آن چه مورد قطع است این که امیرمؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهم السلام از دنیا با کشته شدن بیرون رفتند، و هیچ یک به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند. و از کسانی که پس از ایشان با سم از دنیا رفت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. و کشته شدن امام رضا علیه السلام نیز خالی از قوت نیست؛ اگر چه در آن تردید است. بنابراین دلیل روشنی نیست که، حکم کنیم که بقیه ائمه علیهم السلام مسموم، ترور و یا کشته شده باشند. آن چه در این باره گفته شده احتمالاتی بیش نیست. و هیچ یک یقین آور نیست».^۲

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۹.

۲. دیدگاه شیخ مفید در باره سه امام پس از آن حضرت (که اشاره خواهد شد) این احتمال را تقویت می‌کند.

۳. فأما ما ذكره أبو جعفر رحمه الله من مضى نبينا و الأئمة علیهم السلام بالسم و القتل فنه ما ثبت و منه ما لم يثبت و المقطوع به أن أمير المؤمنين و الحسن و الحسين علیهم السلام خرجوا من الدنيا بالقتل و لم يمت أحدهم حتف أنفه و ممن مضى بمدهم مسموما موسى بن جعفر علیه السلام و يقوى في النفس أمر الرضا علیه السلام و إن كان فيه شك فلا طريق إلى الحكم فيمن عداهم بأنهم سموا أو اغتيلوا أو قتلوا صبرا فالخير بذلك مجرى الإرجاف و ليس إلى تيقنه سبيل؛ تصحيح الاعتقاد، ص ۱۳۲.

ایشان افزون بر این بیان کلی، در کتاب /ارشاد، آنگاه که دربارهٔ رحلت هر یک از سه امام پیش از حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته چنین نگاشته است:

۱. دربارهٔ امام جواد علیه السلام

شیخ مفید در بابی با عنوان «باب ذکر وفاة ابی جعفر علیه السلام» پس از بیان رحلت آن حضرت نوشته است: «برخی گفته‌اند آن جناب را مسموم کردند، ولی صحت این گفته برای من به ثبوت نرسیده و نمی‌توانم صحت آن را امضا کنم»^۱.

۲. دربارهٔ امام هادی علیه السلام

ایشان دربارهٔ وفات امام دهم بدون اشاره به علت وفات نوشته: «حضرت ابوالحسن در ماه رجب سال ۲۵ علیه السلام رحلت فرمودند و در سامرا در خانهٔ خود مدفون گردید»^۲.

۳. دربارهٔ امام عسکری علیه السلام

ایشان دربارهٔ وفات امام عسکری علیه السلام نوشته است: «حضرت ابومحمد در روز اول ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری بیمار شد و در روز جمعه هشتم همان ماه، در ۲۸ سالگی در همان سال رحلت فرمود...»^۳.

این در حالی است که شیخ مفید دربارهٔ هر یک از ائمهٔ پیش از ایشان به سبب کشته شدن و شهادت تصریح فرموده است.^۴

ج) علامه مجلسی پس از ذکر هر دو دیدگاه پیشین، در نقد و بررسی دیدگاه کلی شیخ

۱. «وَقِيلَ إِنَّهُ مَضَىٰ مُسْتَوْماً وَ لَمْ يَثْبُتْ عِنْدِي بِذَلِكَ خَيْرٌ فَأَشْهَدُ بِهِ»؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۹۵؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲.

۲. «وَتُوفِيَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام فِي رَجَبِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ دُفِنَ فِي دَارِهِ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى»؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۱۲؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۳.

۳. «وَمَرَضَ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي أَوَّلِ شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ سَنَةِ سِتِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ مَاتَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ لثَمَانِ لَيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ فِي السَّنَةِ الْمَذْكُورَةِ وَ لَهُ يَوْمَ وَفَاتِهِ ثَمَانٍ وَ عَشْرُونَ سَنَةً»؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۱۴.

۴. با توجه به مقام علمی و عظمت شیخ مفید و این که ایشان به طور حتم روایات گروه نخست را ملاحظه کرده، به راحتی نمی‌توان سخن ایشان را رد و یا توجیه کرد.



مفید، آن را غیرقابل پذیرش دانسته، معتقد است شاید مقصود شیخ مفید این است که دلیل قطعی نداریم نه این که آن اخبار را رد کرده باشد.^۱

دو. در صورت پذیرش ادعای بالا، آیا با توجه به خفقان دوران ائمه علیهم السلام و جامعه صالح مهدوی باز هم روش به شهادت رساندن ائمه علیهم السلام را می‌توان به دوران حضرت مهدی علیه السلام هم سرایت داد؟

این که گفته شده مقام شهادت بس ارجمند است و به طور حتم حضرت مهدی علیه السلام از آن محروم نخواهد شد، سخنی بی پایه و اساس است، فضایل بسیاری در عالم هست که هرگز کسی نگفته لزوماً همه آنها نصیب آن حضرت خواهد شد.

(ب) در سخنی به چگونگی شهادت حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است.^۲

به نظر می‌رسد نخستین کسی که چنین ادعایی را طرح کرد صاحب کتاب *الزام الناصب* بود. او در بخشی از کتاب خود آورده است: «پس چون هفتاد سال گذشت، مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا خواهد رسید. پس او را زنی از بنی تمیم که نامش سعیده است و دارای ریشی هم چون مردان است با انداختن سنگی از بام بر آن حضرت به قتل خواهد رساند. در حالی که آن حضرت از راه عبور می‌کند. پس چون از دنیا رفت، امام حسین امور مربوط به ایشان را انجام خواهد داد».^۳

درباره این سخن باید توجه داشت که این کلام از صاحب کتاب یاد شده (الزام الناصب) است و در کلام معصومین علیهم السلام نه فقط به آن اشاره‌ای نشده، بلکه چنین مضمونی هم وجود ندارد.

کسانی که می‌گویند آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا خواهد رفت، بر این باورند که:

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۵.

۲. به راستی روشن نیست چرا عده‌ای بدون در نظر داشتن این که مطلبی در کلام معصوم علیه السلام آمده یا تراوشات ذهنی افراد است آن را با قاطعیت تمام حقیقتی انکارناپذیر تلقی کرده، اذهان مردم را آشفته می‌سازند.

۳. «فاذا تمت السبعون سنة أتى الحجة الموت فقتله امرأة من بنی تمیم اسمها سعیده و لها لحية كالحية الرجل بهاون صخر من فوق سطح و هو متجاوز في الطريق فاذا مات تولى تجهيزه الحسين...»؛ علی یزدی حایری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۳۹. (ذکر آن لازم است که کتاب یادشده اگر چه مشتمل بر روایات صحیح هم هست، در آن روایات ضعیف فراوانی نیز وجود دارد.)



الف) دلیل‌های دسته نخست (به ویژه روایت اول) ناتمام است.

ب) بر فرض پذیرش روایات بالا، این روایات به حضرت مهدی علیه السلام تخصیص خورده است.

ج) شهادت آن حضرت باروایاتی که دلالت بر اصلاح کامل جامعه در عصر ظهور دارد در تعارض است.

د) در روایاتی سخن از مرگ طبیعی آن حضرت به میان آمده است.

ایوب بن نوح گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «ما امیدواریم که شما صاحب الامر باشید و خدای تعالی بدون خون ریزی و شمشیر آن را به شما بازگرداند که با شما بیعت شده و سکه به نامتان ضرب گردیده است، فرمود: هیچ یک از ما ائمه نیست که نامه‌ها به نزد او آمد و شد کند و از مسائل پرسیده شود و با انگشتان بدو اشاره کنند و اموال به نزد وی حمل شود، جز آن که به خدعه کشته شود و یا آن که بر بستر خود بمیرد تا به غایتی که خدای تعالی مردی را برای این امر مبعوث فرماید که مولد و منشأ او پنهان اما نسبش آشکار است.»^۱

از آن جایی که «اغتیال» هر دو احتمال (کشته شدن و مسموم شدن) را شامل می‌شود،^۲ می‌توان احتمال داد از مرگ در بستر همان مرگ طبیعی استفاده شود. بنابراین طبق این روایت، مرگ طبیعی برخی از ائمه علیهم السلام محتمل خواهد بود.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «چون معرفت و ایمان به حضرتش در دلها استقرار یافت، مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا می‌رسد. پس امام حسین علیه السلام متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد.»^۳

اگر چه مرگ در روایت بالا، شهادت را نیز شامل می‌شود، احتمال مرگ طبیعی را نیز منتفی نمی‌سازد.

۱. «مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَ إِلَيْهِ الْكُتُبُ وَأُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَيَّ فِرَاسِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا»؛ کافی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ الغيبة، ص ۱۶۸، ج ۱، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۰؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۴؛ اعلام الوری، ص ۴۳۳.

۲. ر. ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۹.

۳. «...فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغْسَلُهُ وَ يُكْفَنُهُ وَ يُحْتَطُّهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ»؛ کافی، ج ۸، ص ۲۰۷.



دیدگاه اهل سنت

اهل سنت نه فقط اشاره‌ای به شهادت حضرت مهدی عجل الله فرجه نکرده‌اند، بلکه با بیان روایاتی، پایان زندگی آن حضرت را مرگ طبیعی دانسته‌اند. برخی از آن چه آنها آورده‌اند چنین است: زهری می‌گوید: حضرت مهدی عجل الله فرجه چهارده سال زندگی می‌کند، سپس به مرگ طبیعی از دنیا رحلت می‌کند.^۱

ارطاة گوید: به من خبر رسیده است که حضرت مهدی عجل الله فرجه چهل سال زندگی می‌کند، سپس به مرگ طبیعی در بستر خود می‌میرد.^۲

ابوداؤد با ذکر سند از امام سلمه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنی درباره مهدی عجل الله فرجه فرمود: «پس هفت-سال درنگ می‌کند، آن گاه از دنیا خواهد رفت و مسلمانان بر او نماز می‌گذارند».^۳

از آن چه یاد شد به دست می‌آید که اگر چه به شهادت رسیدن حضرت مهدی عجل الله فرجه امری محتمل است، و می‌توان از روایت امام رضا عجل الله فرجه چنین برداشت کرد، همان گونه که شیخ مفید نیز بدان پایبند بوده، برای اثبات قطعی حکم به شهادت ناکافی است و همان طور که برای هر امام نیاز به شواهد تاریخی است، برای حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز نیاز به دلیل دیگری داریم. بنابراین حکم قطعی به شهادت آن حضرت، کاری بس مشکل است. و البته خداوند آگاه به پنهان‌ها است.

فصل دو. رجعت

یکی از باورهای شیعه این است که در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه انسان‌هایی دوباره زنده خواهند شد. آیا این حقیقت دارد؟

یکی از باورهای مهم شیعه، - که در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های فراوانی داشته - زنده

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۱۶۳؛ نیز ر. ک: سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص ۹۵ - ۹۶.

۲. پیشین، ص ۱۵۷.

۳. «فیلیت سبع سنین ثم یتوفی و یصلی علیه المسلمون»؛ ابی داؤد، سنن، ح ۴۲۷۹/۷.

شدن برخی از مردگان در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. در روایات از این باور با عنوان «رجعت» یاد شده است. واژه «رجعت» در کتاب‌های لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی، برگشتن به جایی که پیش‌تر در آن جا بوده است.^۱ و معنای اصطلاحی آن عبارت است از: «بازگشت دو گروه از مردگان مؤمنان محض و خالص و کافران محض و خالص - به همان صورت‌هایی که در گذشته بودند^۲ - به دنیا؛ پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پیش از قیامت^۳ تا مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد گردند و کافران از ذلت و حقارت ستم‌گران متالم شوند»^۴.

در سخنان معصومین علیهم السلام تأکید فراوانی بر باور به «رجعت» شده است. از این رو این اعتقاد در میان باورهای پیروان ایشان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «از ما نیست کسی که به بازگشت ما باور نداشته باشد...»^۵ و در روایتی دیگر نیز آن حضرت اعتقاد به رجعت را یکی از شرایط ایمان دانسته، فرموده‌اند: «هرکس به هفت چیز باورمند باشد از مؤمنان است یکی... و ایمان به رجعت»^۶. از این رو بسیاری از عالمان شیعه، اعتقاد به رجعت را از ضروریات دین و یا مذهب دانسته‌اند. عده اندکی نیز - که از ضروریات ندانسته‌اند - انکار آن را جایز شمرده‌اند.^۷ البته افراد بسیار اندکی از شیعیان نیز رجعت را انکار کرده‌اند.^۸

اهل سنت، برخلاف شیعه، عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می‌دانند و آن را هیچ

۱. ر.ک: العین؛ مفردات الفاظ القرآن و..

۲. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۷۷.

۳. شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعة فی اثبات الرجعة، ص ۲۹.

۴. سید مرتضی، الرسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۵؛ محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه، ص ۲۹۴.

۵. «لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِکَرْتِنَا...» شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۶. «مَنْ اَقْرَبَ بَسِیْعَةَ اَشْیَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... الْاِیْمَانُ بِالرُّجْعَةِ.» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۰.

۷. شیخ طوسی، رساله العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰؛ علامه مجلسی، حق الیقین، مقصد نهم؛ الايقاظ من الهجعة فی اثبات الرجعة،

ص ۶۷؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷۹.

۸. محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ص ۱۱۱.



نمی‌پسندند. نویسندگان و شرح حال نویسان آنان، معتقدان به رجعت را طعن و رتّه کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می‌دانند.^۱ مگر افراد بسیار اندکی هستند از دانشمندان اهل سنت که به رجعت شماری از افراد - از جمله اصحاب کهف در عصر ظهور مهدی عج - اشاره کرده‌اند.^۲ ایشان از رسول گرامی اسلام ص نقل کرده‌اند که فرمود: «اصحاب الکهف اعوان المهدی». «اصحاب کهف، یاران حضرت مهدی هستند».

شیعه برای دیدگاه خود هم از قرآن و هم از روایات، دلیل‌های فراوانی ارائه کرده است. اما آیات و روایات مربوط به رجعت به طور عمده به دو دسته تقسیم شده است:

الف) آیات و روایاتی که سخن از وقوع رجعت در امت‌های پیشین دارد.

ب) آیات و روایاتی که دلالت بر وقوع آن در آخر الزمان و هنگام ظهور حضرت مهدی عج دارد.

از روایات نورانی معصومین ع استفاده می‌شود که قرآن به عنوان اساسی‌ترین منبع برای اثبات حقایق دینی، در مسئله رجعت به دو گونه اظهار نظر کرد:

۱. وقوع رجعت میان اقوام و ملل پیشین؛
۲. تحقق رجعت در آخر الزمان و پیش از قیامت.

فصل سه. جهان پس از حضرت مهدی عج

وضعیت جهان پس از حضرت مهدی عج چگونه خواهد بود؟

توضیح دهید!

درباره وضعیت جهان پس از حضرت مهدی عج و جانشین آن حضرت، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است که برخی نیز مخالف یک دیگر است. از آن جایی که جهت‌گیری دیدگاه‌ها بین شیعه و اهل سنت به طور کلی مخالف یک دیگر است، به هر دو دیدگاه اشاره می‌گردد:

الف). دیدگاه اهل سنت

۱. محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه، ص ۱۲۰.

۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۲؛ تیسیر التفسیر، ج ۷، ص ۳۶۸.

۳. منتخب الاثر، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۴۴۷، به نقل از: در المنثور، ج ۴، ص ۲۱۵ و عقد الدرر، ص ۱۴۱.

دیدگاه اهل سنت این است که پس از وفات مهدی عجله الله فرجه هیچ خیر و برکتی در زندگی نخواهد بود^۱، و دنیا به صورت هرج و مرج تا قیامت ادامه خواهد داشت.^۲

علی بن حسام در کتاب *البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان* بابی را با عنوان «فی موت المهدی عجله الله فرجه و ذکر احوال تقع بعده» فراهم آورده و در آن به چگونگی وفات آن حضرت و رخدادهایی که پس از ایشان به وقوع خواهد پیوست، اشاره کرده است و به طور عمده روایاتی را نقل کرده که سخن از فتنه‌ها و شرها پس از وفات آن حضرت به میان آورده است.^۳

مقدسی شافعی در *عقد الدرر* روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از ابوسعید خدری آورده که در پایان آن چنین می‌خوانیم: [حکومت مهدی] هم چنان تا هفت یا هشت یا نه سال ادامه خواهد یافت، سپس هیچ خیری در زندگی پس از او نیست.^۴

(ب) دیدگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام

اگر چه سمت و سوی نگرگاه‌ها در بین ایشان، جهان پس از حضرت مهدی عجله الله فرجه را به طور عمده بر خیر و صلاح معرفی نموده، به بیان‌های متفاوتی ذکر شده و البته غیر از این نیز از حکمت و لطف الهی انتظار نیست، چرا که چگونه می‌توان تصور کرد پس از انتظاری چندین صد ساله، یا چند هزار ساله، پس از حکومتی کوتاه مدت، فرجام زندگی بر زمین، به هرج و مرج پایان پذیرد.

برخی از مهمترین آنها بدین قرار است:

۱. وضعیت جهان پس از مهدی عجله الله فرجه بر خیر بوده، و جانشینان آن حضرت از بین رجعت‌کنندگان خواهند بود.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، یکی از اعتقادات راسخ در میان شیعیان باورداشت رجعت و بازگشت دو گروه از مؤمنان خالص و کافران خالص است و یکی از مسائلی که در آن

۱. ر.ک: ابن منادی، الملاحم، ص ۱۸۴.

۲. ر.ک: نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۰۷، ۱۱۰۷۱ این داود سنن، ج ۴، کتاب المهدی، ح ۴۲۸۱.

۳. علی بن حسام، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ص ۹۵.

۴. مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۲۲۰.



جا مطرح شده، حکومت برخی از رجعت‌کنندگان مؤمن خالص است. البته چگونگی این حکومت به روشنی بیان نشده است.

کسانی که بر این دیدگاه پافشاری می‌کنند، افزون بر ادله فراوانی که از آیات و روایات ارائه می‌نمایند،^۱ می‌گویند روایاتی که می‌گوید هرگز زمین از حجت خالی نخواهد ماند، جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام را ناگزیر به دو گونه تصویر خواهد کرد:

(الف) بی‌درنگ قیامت بر پا شود.

ب - حجت‌هایی از طرف پروردگار، واسطه فیض باشند. از آن جایی که ائمه به تصریح پیامبر بیش از ۱۲ نفر نخواهند بود، پس کسانی که بر مردم حکومت خواهند کرد، همانا ائمه علیهم السلام هستند.

۲. جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام همواره با حکومت ۱۲ مهدی، اداره خواهد شد.

شیخ طوسی با ذکر سند از علی علیه السلام نقل کرده که در شبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، مطالبی را به ایشان املا نموده که در آن پس از اشاره به ائمه دوازده‌گانه، آن گاه که به واپسین پیشوا رسیده چنین فرموده است: «پس آنگاه که حضرتش (امام حسن عسکری علیه السلام) راهنگام وفات فرارسید، پس آن (امر امامت) را به فرزندش محمد تسلیم می‌نماید. پس ایشان دوازده امام هستند. سپس بعد از او دوازده مهدی خواهد بود...»^۲

شیخ صدوق نیز از ابوبصیر آورده است که به امام صادق علیه السلام عرض کردم از پدر شما شنیدم که فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا ایشان فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام؛ ایشان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به

۱. رک: نگارنده، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ.

۲. «فَإِذَا حَضَرَتْهُ (الحسن) الْوَفَاةُ فَلْيَسَلْنَهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا...» شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۰.



دوستی ما و شناخت حق ما دعوت می کنند»^۱.

امام صادق علیه السلام به ابو حمزه فرمود: «ای ابو حمزه! همانا پس از قائم، یازده مهدی از ما، از فرزندان حسین خواهد بود»^۲.

۳. جهان پس از آن حضرت بر نیکویی است و تا برپایی قیامت، حکومت تنها در دست اولیای الهی خواهد بود.

دلیل این دیدگاه روایتی است که در آن آمده خداوند در شب معراج به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «پس هر آینه او را به سپاهیان خویش یاری خواهم کرد و او را به فرشتگان خویش مدد خواهم نمود تا آن که دعوتم برتری یابد و آفریدگان بر یکتاپرستی ام گرد آیند، آن گاه پادشاهی او را ادامه خواهم داد و تا قیامت، اولیایم چنین خواهند کرد»^۳.

۴. جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام به دست یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اداره خواهد شد.

جابر بن یزید جعفی می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «و به خدا سوگند، هر آینه مردی از ما اهل بیت به مدت سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد» جابر می گوید- عرض کردم: این چه زمانی خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: «پس از رحلت قائم...»^۴.

۵. روایاتی است که بدون اشاره به وضعیت جهان و جانشین حضرت مهدی علیه السلام، آن را فقط

۱. «إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا» شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۵۶.

۲. «يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَدِّ الْحُسَيْنِ علیه السلام» شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص ۴۷۸.

۳. «فَلَمَّا نَصْرْنَهُ بِجُنْدِي وَ لَأَمَدْنَهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى تَغْلُو دَعْوَتِي وَ تَجْمَعَ الْخَلْقُ عَلَيَّ تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأَدِينَنَّ مُلْكُهُ وَ لَأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» شیخ صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۴.

۴. «وَ اللَّهُ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ وَ يَزْدَادُ تِسْعًا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ علیه السلام» نعمانی، الغيبة، ص ۳۳۱، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۶.



در آگاهی خداوند دانسته است.^۱

همان طور که مشاهده می شود، چهار دیدگاه اخیر نه فقط مخالفی با دیدگاه نخست ندارد بلکه می تواند به نوعی مؤید دیدگاه نخست باشد.

البته در میان روایات به سخنانی برمی خوریم که مخالف دیدگاه بالا است، و جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام را جهانی بدون خیر و صلاح معرفی کرده است. که به طور عمده از منابع اهل سنت نقل شده است.^۲

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. ر.ک: کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۸۴؛ خصال، ج ۲، ص ۴۷۳، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۱.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ج دوم: دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۷ هـ.ش.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، هیجده جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ هـ.
- ۵- احسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، سید الشهدا، قم ۱۴۰۵ هـ.
- ۶- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، مکتبه بنی هاشمی، تبریز ۱۳۸۱.
- ۷- اسفرائینی، طاهر بن محمد، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۵.
- ۸- الهامی، داود، آخرین امید، ج دوم: انتشارات مکتب اسلام، قم: ۳۷۷ هـ.ش.
- ۹- امینی، ابراهیم، دنگستر جهان، ج نوزدهم: شفق، قم ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۰- ایازی، سید محمد علی، شناخت نامه تفاسیر، کتاب مبین، رشت ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۱۱- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، پنج جلد، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ هـ.
- ۱۲- _____، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیه السلام، مؤسسه الوفاء، قم ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۱۳- _____، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه: سید مهدی حایری قزوینی، ج سوم: نشر آفاق، تهران ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۴- البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، شش جلد، دار ابن کثیر، بیروت: ۱۴۰۷ هـ.
- ۱۵- البدری، سید سامی، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ترجمه ناصر ربیعی، انتشارات انوار الهدی، قم ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۱۶- البرقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج دوم: دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۷۰ هـ.
- ۱۷- برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، مؤسسه فرهنگی طه، قم ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۱۸- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه: محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی.
- ۱۹- البغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل، پنج جلد، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۵ هـ.
- ۲۰- بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر علیه السلام نیک معارف، ج ۳، ۱۳۸۳ هـ.ش.



- ۲۱- البیضاوی، ناصرالدین ابوسعید، *انوارالتنزیل و اسرار التأویل*، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۰هـ.
- ۲۲- بهشتی، محمد، *ادیان و مهدویت*، انتشارات مرآت، بی تا.
- ۲۳- پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان علیهم السلام*، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیهما السلام، قم ۱۳۷۲هـ.ش.
- ۲۴- الترمذی، محمدبن عیسی، *سنن الترمذی*، پنج جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۵- التمیمی المغربی، نعمان بن محمد، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم بی تا.
- ۲۶- توفیقی، هزاره گرای، *در فلسفه تاریخ مسیحیت*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۲۷- تهرانی، آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ۲۶ جلد، چ دوم: دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۳هـ.
- ۲۸- جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیهم السلام*، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چ دوم: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۲۹- جعفر مرتضی، *جزیره خضراء در ترازوی نقد*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم ۱۳۷۷هـ.ش.
- ۳۰- جمعی از نویسندگان، *چشم به راه مهدی علیهم السلام*، چ دوم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۸هـ.ش.
- ۳۱- جمعی از نویسندگان، *مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیهم السلام*، دبیرخانه اجلاس دوسالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی علیهم السلام سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰هـ.ش.
- ۳۲- جمعی از نویسندگان، *مشعل جاوید*، انتشارات دلیل ما، قم ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۳۳- جمعی از نویسندگان، *نور مهدی علیهم السلام*، نشر آفاق، تهران ۱۴۰۱هـ.
- ۳۵- جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه ولایت فقاہت وعدالت*، مرکز نشر اسراء، قم ۱۳۷۹هـ.ش.
- ۳۶- _____، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، مرکز نشر اسراء، قم.
- ۳۷- جوینی خراسانی، علی بن محمد، *فرائد السمعتین*، مؤسسه محمودی، قم ۱۴۰۰هـ.
- ۳۸- الحرائی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام*، به تصحیح علی



- اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۴ هـ.
- ۳۹- حسن زاده آملی، حسن، نهج الولاية، انتشارات قیام، قم: ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۴۰- حکیمی، محمد، در فجر ساحل، چ ۲۱، نشر آفاق: تهران ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۴۱- عصر زندگی، چ ۲۱، نشر آفاق، تهران ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۴۲- حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، چ شانزدهم، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۴۳- حلی، علی بن یوسف، العدد القویه، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم: ۱۴۱۸ هـ.
- ۴۴- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۴۵- خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات بقیه الله علیه السلام انتشارات رسالت، قم ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۴۶- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، انتشارات بیدار، قم ۱۴۰۱ هـ.
- ۴۷- خسروشاهی، سید هادی، مصلح جهانی و مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اهل سنت، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران: ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۴۸- دوانی، علی، دانشمندان عامه و مهدی موعود علیه السلام، چاپ سوم: دار الکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۴۹- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۵۰- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، الارشاد القلوب، دو جلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ.ش.
- ۵۱- الرازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، اسلامیه، تهران ۱۳۷۶ هـ.
- ۵۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چ دوم: دفتر نشر کتاب.
- ۵۳- راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائج، سه جلد، موسسه امام مهدی علیه السلام، قم ۱۴۰۹ هـ.ش.
- ۵۴- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۰ هـ.
- ۵۵- رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد جمکران، قم ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۵۶- سعادت پرور، علی، ظهور نور، ترجمه سید محمد جواد وزیری فرد، احیاء کتاب، تهران ۱۳۸۰ هـ.ش.



- ۵۷- سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، مؤسسه بوستان کتاب قم، قم: ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۵۸- _____ فرهنگ نامه مهدویت، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، قم: ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۵۹- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الحاوی للفتاوی، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ هـ.
- ۶۰- شوشتری، محمد تقی و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق: ابوالفضل طریقه دار، بوستان کتاب، قم ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۶۱- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملک و النحل، دو جلد، دار و مکتبه الهلال، بیروت ۱۹۹۸ م.
- ۶۲- شهید اول، الدروس، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۲ هـ.
- ۶۳- الشیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، شش جلد، موسسه قرطبه، مصر.
- ۶۴- صادقی تهرانی، محمد، بشارات عهدین، چاپ اول، انتشارات امید فردا: تهران ۱۳۸۲ هـ.ش.
- ۶۵- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، موسسه سیده المعصومه علیها السلام، قم: ۱۴۱۹ هـ.
- ۶۶- _____ فروغ ولایت در دعای ندبه، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم ۱۳۵۷ هـ.ش.
- ۶۷- _____ امامت و مهدویت، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۶۸- _____ پیرامون معرفت امام، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۶۹- صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران، دایرة المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبی، تهران ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۷۰- صدر، سید رضا، راه مهدی علیه السلام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۷۱- صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ترجمه سید حسن افتخارزاده، نیک معارف، تهران ۱۳ علیها السلام هـ.ش.
- ۷۲- _____ تاریخ الغیبة الكبرى، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان ۱۴۰۲ هـ.
- ۷۳- _____ تاریخ ما بعد الظهور، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان بی تا.
- ۷۴- صدر، سید محمد باقر، رهبری برفراز قرون، موسسه موعود، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۷۵- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، دو جلد، دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۹۵ هـ.ق.



- ۷۶- _____ عیون اخبار الرضا علیه السلام، دو جلد، انتشارات جهان، تهران ۱۳۷۸ هـ.ق.
- ۷۷- _____ معانی الاخبار، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۷۸- _____ من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۳ هـ.
- ۷۹- _____ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، انتشارات شریف رضی، قم ۱۳۶۴ هـ.ش.
- ۸۰- _____ الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۸۱- _____، الخصال، چ دوم: انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۸۲- صفری فروشانی، نعمت الله، عالیان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۸۳- طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، انتشارات زائر، قم ۱۳۸۰ هـ. ش.
- ۸۴- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیست جلد، چ یازدهم: دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۸۵- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۲۵ جلد، چ دوم: مکتبه ابن تیمیه، قاهره. بی تا.
- ۸۶- _____ المعجم الاوسط، نه جلد، دارالحرمین، ۱۴۱۵ هـ.
- ۸۷- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد مقدس ۱۴۰۳ هـ.
- ۸۸- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، دارالکتب الاسلامیه، تهران. بی تا.
- ۸۹- طبرسی، میرزا حسین، نجم الثاقب، چ دوم: انتشارات مسجد جمکران، قم ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۹۰- طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، دارالذخائر للمطبوعات، قم. بی تا.
- ۹۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، هشت جلد، مؤسسة الاعلمی، بیروت. بی تا.
- ۹۲- طبری، املی، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، چ دوم: کتابخانه حیدریه، نجف ۱۳۸۳ هـ.ق.
- ۹۳- طبسی، محمد رضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.
- ۹۴- طبسی، محمد جواد، با خورشید سامرا، ترجمه عباس جلالی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم ۱۳۷۹ هـ. ش.
- ۹۵- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ هـ.
- ۹۶- طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۱ هـ.



- ۹۷- _____ رجال، انتشارات حیدریه، نجف ۱۳۸۱ هـ.
- ۹۸- _____ التبیان فی تفسیر القرآن، ده جلد، دار احیاء التراث العربی.
- ۹۹- _____ مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، مؤسسه فقه شیعه، بیروت ۱۴۱۰ هـ.
- ۱۰۰- _____ رساله العقاید الجعفریة، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- ۱۰۱- _____ تهذیب الاحکام، ده جلد، چ چهارم: دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۱۰۲- _____ الامالی، انتشارات دارالثقافه، قم ۱۴۱۴ هـ.
- ۱۰۳- _____ العاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة فی اثبات الرجعة، ترجمه احمد جنتی، انتشارات نوید، تهران ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۱۰۴- _____ رسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: ۱۴۰۹ هـ.
- ۱۰۵- _____ العکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، مصحح: علی اکبر غفاری، کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ هـ.
- ۱۰۶- _____ اربع رسالات فی الغیبة، کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ هـ.
- ۱۰۷- _____ الارشاد، دو جلد در یک مجلد، کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ هـ.
- ۱۰۸- _____ الرسائل فی الغیبة، دار المفید، بیروت: ۱۴۱۴ هـ.
- ۱۰۹- _____ علم الهدی، سید مرتضی، جوابات المسائل التبانیه (رسائل الشریف)، دارالقران الکریم، قم.
- ۱۱۰- _____ الانتصار، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۵ هـ.
- ۱۱۱- _____ علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، دار الغدیر الجدید المنصوره، مصر ۱۴۲۵ هـ.
- ۱۱۲- _____ العمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق، مهدی علی زاده، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۱۱۳- _____ مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، انتشارات مسجد جمکران، قم ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۱۱۴- _____ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، منشورات اعلمی، بیروت ۱۴۱۷ هـ.ش.
- ۱۱۵- _____ غفار زاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، انتشارات نبوغ، قم: ۱۳۷۵ هـ.ش.

- ۱۱۶- فقيه ایمانی، مهدی، *الامام ال مهدي* علیه السلام عند اهل السنه، چاپ دوم: مجمع جهانی اهل البيت علیهم السلام، قم ۱۴۱۸ هـ.
- ۱۱۷- قرطبی، محمد بن احمد، *تفسیر القرطبی*، بیست جلد، دارالشعب، قاهره ۱۳۷۲ هـ.
- ۱۱۸- قرطبی انصاری، *القاب الرسول و عترته* علیهم السلام بی تا و بی جا.
- ۱۱۹- قزوینی، سید محمد کاظم، *امام مهدی* علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۲۰- قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، دار الفکر، بیروت. بی تا.
- ۱۲۱- قشیری، مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، محمد فؤاد عبدالباقی، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت. بی تا.
- ۱۲۲- قمی، ابن قولویه، *کامل الزیارات*، انتشارات مرتضویه، نجف ۱۳۵۶ هـ.
- ۱۲۳- قمی، شیخ عباس، *منتهی الآمال*، انتشارات پیام آزادی، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۲۴- _____، *تمة المنتهی*، انتشارات پیام آزادی، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۲۵- _____، *سنة البحار*، چ اول: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ هـ.
- ۱۲۶- قمی، شاذان بن جبرئیل، *الفضائل*، چ دوم: انتشارات رضی، قم ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۱۲۷- کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی*، دانشگاه مشهد، مشهد ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۱۲۸- کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح*، انتشارات رضی، قم ۱۴۰۵ هـ.
- ۱۲۹- کنجی الشافعی، ابو عبدالله محمد، *البيان فی اخبار صاحب الزمان* علیه السلام، تحقیق مهدی حمد الفتلاوی، دارالمحججه البيضاء، بیروت ۱۴۲۱ هـ.
- ۱۳۰- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، هشت جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۵ هـ.ش.
- ۱۳۱- کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۱۳۲- کورانی و دیگران، علی، *معجم احادیث الامام ال مهدي* علیه السلام مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۱ هـ.
- ۱۳۳- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات*، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ هـ. بی جا.
- ۱۳۴- مازندرانی، مولی محمد صالح، *شرح اصول کافی*، بی تا.
- ۱۳۵- مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، ۴ جلد، مؤسسه انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۳۶- المتقی الهندی، علاء الدین علی، *کنز العمال*، شانزده جلد، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۹ هـ.
- ۱۳۷- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴ هـ.
- ۱۳۸- _____، *حق الیقین*، انتشارات کانون پژوهش، ۱۳۸۰ هـ.ش. بی جا.
- ۱۳۹- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، ترجمه حمیدرضا شیخی، دارالحدیث، قم ۱۳۷۷ هـ.ش.



- ۱۴۰- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دایرةالمعارف قرآن کریم*، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم ۱۳۸۲هـ.ش.
- ۱۴۱- المروزی، نعیم بن حماد، *کتاب الفتن*، دارالفکر، بیروت ۱۴۲۴هـ.
- ۱۴۲- مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصیة*، مؤسسه انصاریان، قم ۱۴۱۷هـ.
- ۱۴۳- مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، چ سوم: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۵هـ.ش.
- ۱۴۴- _____، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام*، چ ششم: انتشارات اشراقی. بی تا و بی جا.
- ۱۴۵- مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی علیه السلام* انتشارات صدرا، قم ۱۳۷۹هـ.ش.
- ۱۴۶- المظفر، محمدرضا، *عقاید الامامیه*، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۰هـ.ش.
- ۱۴۷- معرفت، محمدهادی، *ولایت فقیه*، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۱۴۸- _____، *تفسیر و مفسران*، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم ۱۳۷۹هـ.ش.
- ۱۴۹- المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، انتشارات ناصح، قم ۱۴۱۶هـ.
- ۱۵۰- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیرنمونه*، چ چهارم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰هـ.ش.
- ۱۵۱- _____، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، مدرسه امام علی علیه السلام، قم ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۱۵۲- _____، *القواعد الفقهیة*، مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، قم ۱۴۱۱هـ.
- ۱۵۳- موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، *مکیال المکارم*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، دو جلد، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ هـ.ش. بی جا.
- ۱۵۴- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، دو جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۷هـ.
- ۱۵۵- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، مکتبة الصدوق، تهران ۱۳۷۹هـ.
- ۱۵۶- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، هیجده جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم ۱۴۰۸ هـ.
- ۱۵۷- نیشابوری، محمد بن حسن فتال، *روضه الواعظین*، انتشارات رضی، قم. بی تا.
- ۱۵۸- النیلی النجفی، علی بن عبدالکریم، *منتخب الانوار المضيئة*، چاپخانه خیام، قم ۱۴۰۱هـ.
- ۱۵۹- هاشمی شهیدی، سید اسدالله، *زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام*، چ دوم: پرهیزکار، قم ۱۳۸۰هـ.ش.
- ۱۶۰- هلالی کوفی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، انتشارات الهادی، قم ۱۴۱۵هـ.